



موسسه پژوهشی انتشارات نور

زنان و امام مهدی

شامل مباحث:

۱- ازدواج امام زمان (عج)

فرزانه حکیم زاده

۲- زنان نقش آفرین در زندگانی امام آخرین

رؤیا باقری

۳- حدیث بانوی سامرا

ناهید طیبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زنان و امام مهدی (عج)

شامل مباحث:

ناهید طیبی

۱. حدیث، باتوی سامرا

۲. زنان نقش آفرین در زندگی امام آخرین رؤیا بقری

فرزانه حکیم زاده

۳. ازدواج امام زمان (عج)

فهرست فیبا

طیّبی، ناهید؛ -

زنان و امام مهدی (عج) / ناهید طیّبی، رویا باقری، فرزانه حکیم زاده، (تهیه و تدوین مؤسسه پژوهشی انتظار نور) - قم: شباب الجنه: ۱۳۸۶.

۱۶۲ ص. قیمت: ۱۲۰۰ تومان شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۷۲۶-۱-۶

۱. مهدویت؛ ۲. محمد بن حسین (عج)، امام دوازدهم، ۳۵۵ ق. - ۳. مهدویت، مقاله‌ها و خطابه‌ها.

الف. عنوان: حدیث بانوی سامرا. ب. عنوان: زنان تأثیرگذار در امام زمان. ج. ازدواج امام زمان.

۲۹۷/۴۶۲

BP۲۲۴/۴/ز۴ ۱۳۸۶



مؤسسه پژوهشی انتظار نور

عنوان: زنان و امام مهدی (عج)

مؤلفین: ناهید طیّبی، رویا باقری، فرزانه حکیم زاده

ناشر: شباب الجنه

تهیه و تدوین: مؤسسه پژوهشی انتظار نور

چاپ: شریعت

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۶

شمارگان: ۱۵۰۰

بهاء: ۱۲۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۷۲۶-۱-۶

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: مؤسسه پژوهشی انتظار نور، چهار راه غفاری، کوچه شماره ۱۰.

پلاک ۳۷

تلفن: ۵ و ۰۲۵۱-۶۶۲۵۲۲۱

پیش‌نوشتار

از زمان نگارش نخستین صفحات تاریخ بشر جریان‌ها و فرازو نشیب‌های فراوانی به رشته تحریر درآمده است، که اینها خود خاستگاه رخدادهای مهمی در تاریخ سراسر عبرت انسان بوده‌اند.

این نکته بر هیچ پژوهشگر ژرفنگری پنهان نیست که زنان و مردان، دوش به دوش یکدیگر نقش آفرینان این کتاب سترگ بوده، و تاریخ سراسر حادثه بشر را رقم زده‌اند. چه بسا در صفحاتی از تاریخ که نقش زنان پررنگ‌تر و تأثیر آنان بیشتر از جامعه مردان بوده است.

تاریخ گواه است که از هر دو گروه زنان و مردان مسئولیت‌های خویش را تا سر منزل مقصود با جدیت تمام دنبال کرده و الگوی رفتاری مناسبی را برای آیندگان به یادگار گذاشته‌اند.

به ویژه در آموزه‌های ادیان الهی با توجه به قابلیت‌ها و شرایط هر یک از دو گروه زن و مرد در جهت رشد و پویایی هر چه بیشتر جامعه دینی مسئولیت‌هایی بر دوش آنها گذاشته شده، که انجام این مسئولیت‌ها موجب معرفی الگوهای رفتاری دین‌محور به آیندگان شده است.

در این میان اندیشه ناب و فرهنگ سراسر امید‌مهدوی از این قاعده مستثنی نبوده و همچون دیگر باورهای اسلامی دارای الگوها و اسوه‌های فراوانی است

که آشنایی با آنان به ویژه برای بانوان اندیشمندان و علاقه‌مندان می‌تواند افق‌های روشنی را باز نماید.

از این رو موسسه پژوهشی انتظار نور در راستای تحقیق، تبیین و ترویج تفکر ناب مهدوی وظیفه خود دانسته است که عرصه‌های پژوهشی تازه‌ای، به ویژه در خصوص «زن و مهدویت» را به جامعه اندیشوران و نواندیشان مهدی پژوه ارائه نماید.

نوشتار حاضر مختصری است پیرامون «زن و امام مهدی عج» با موضوعات ازدواج امام زمان، زنان نقش‌آفرین در زندگی امام آخرین و حدیث بانوی سامرا، که به قلم سه نفر از بانوان فاضل مهدی‌پژوه، به رشته تحریر در آمده، که امید است رضایت خاطر تشنگان چشمه سار زلال معارف مهدوی را فراهم آورد.

در پایان با آرزوی فرجامی نیک برای تمام خدمتگذاران دین‌پژوه به ویژه مهدی‌یاوران و مهدی‌باوران عرصه پژوهش، نوشتار حاضر که مزین به زیور خلوص نویسندگان محترم آن است را به آستان مقدس آن یار سفر کرده تقدیم می‌کنیم.

امید است که این آغازین قدم در عرصه مباحث زنان و مهدویت، به کوشش و اهتمام اندیشمندان فرهیخته به، قلّه‌های رفیع پژوهش‌های عمیق‌تر نائل آید.

مؤسسه پژوهشی انتظار نور

فهرست مطالب

فصل اول: خُدَیث، بانوی سامراً	۱
اشاره	۳
نام‌ها و رازها	۵
تصریح نام مادران ائمه در روایات	۶
فرزندان خُدَیث	۸
مقام خُدَیث، نزد سه امام معصوم	۱۷
نام خُدَیث در بین روایات و احادیث	۱۹
نقش سیاسی - اجتماعی خُدَیث	۲۰
خُدَیث و نقش پنهان او در خانه ولایت	۲۱
عصر حیرت شیعه	۲۸
ادعای حمل صقیل، طرحی از خُدَیث	۳۱
خُدَیث وصی امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>	۳۵
اختلاف در بیت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>	۳۷
خُدَیث و میراث امام عسکری <small>علیه السلام</small>	۳۹
تاریخ وفات	۴۱
آرامگاه خُدَیث	۴۳
فصل دوم: زنان نقش‌آفرین در زندگی امام آخرین	۴۵
مقدمه	۴۷
حکیمه	۵۳
حکیمه و دعا برای امام عسکری	۵۶
حکیمه و تولد امام زمان (عج)	۵۶

۶۰	حوادث بعد از تولد، از زبان حکیمه
۶۲	حکیمه و حدیث میل و مولود
۶۳	نقش حکیمه در اثبات اصل وجود مهدی (عج)
۷۳	حکیمه و امامت حضرت مهدی (عج)
۷۷	ترسیم فضای خاص آن دوران
۷۸	مقام و موقعیت خاص حکیمه
۸۰	اطلاع رسانی
۸۰	مقابله با شبهات
۸۱	یارگیری برای مهدی (عج)
۸۸	گفت و گوی ملیکه با بشر بن سلیمان
۹۱	چگونگی اسارت نرجس
۹۲	ملاقات نرجس با امام هادی <small>علیه السلام</small>
۹۵	نقد و بررسی دو گزارش
۹۷	احترام و بزرادگداشت متقابل حکیمه و نرجس

۱۰۹	فصل سوم: ازدواج امام زمان
۱۱۱	دیباچه
۱۱۳	ضرورت طرح بحث
۱۱۶	سخنان مدعیان ازدواج
۱۲۷	ازدواج حضرت مهدی (عج) از دیدگاه روایات
۱۴۴	ازدواج و ادعیه
۱۴۷	فرزندان حضرت مهدی
۱۵۳	حاصل سخن

فصل اول:

حَدِيث، بانوی سامرا

ناهد طیبی

حَدِيث: بانوی سامراً

اشاره:

مادران معصومان عليهم السلام از جمله بانوانی هستند که با وجود نقش‌های برجسته خود، اعم از نقش‌های پنهان و آشکار در حاشیه تاریخ جای گرفته‌اند و نه در متن آن. پرداختن به زندگی این مادران همواره به صورت تبعی و بسیار کمرنگ صورت می‌گرفته است و تاریخ نگاران تنها با اشاره‌ای گذرا و تعبیری مبهم از آنها گذشته‌اند. حتی زمانی که افرادی بر اساس احساس مسئولیت و یا ارادت ویژه‌ای قلم به دست گرفته و این مادران بزرگوار را کانون توجه خویش در پژوهش قرار داده‌اند، در مورد مادر شش امام پایانی با کمبود مطلب مواجه شده و یا به خاطر شتابزدگی و یا بی‌حوصلگی به مشهورات محدود و تکرار مکررات بسنده کرده و از تحلیل و موشکافی دست برداشته‌اند و صفحات نوشتاری خود را با زندگی‌نامه افراد شناخته

شده‌ای چون فاطمه بنت اسد و فاطمه زهرا علیها السلام و...
تنظیم نموده‌اند.

پژوهش حاضر توجه خود را بر محور زندگی و
شخصیت مادر امام حسن عسکری علیه السلام و نقش تأثیر
گذار وی در عصر غیبت صغری قرار می‌دهد.

در این پژوهش جهت شناخت مادر امام علیه السلام به
موارد زیر پرداخته می‌شود:

(الف) نام، کنیه، لقب و ملیت (ویژگی‌های
شناسنامه‌ای یا شناسه‌ای یا شخصی)

(ب) ویژگی‌های شخصیتی (از نظر روانی، اخلاقی،
عبادی و...) که هم از طریق سیره فرد مورد نظر و هم
از سخنان معصومان علیهم السلام و یا دیگران در مورد وی
استفاده می‌شود.

(ج) ویژگی‌های سیاسی - اجتماعی، که به
نقش‌های او با توجه به روایات و یا گزارش‌های
تاریخی پرداخته می‌شود. البته با تتبع و تحقیق دقیق
در اوضاع سیاسی زمان حضور وی.

(د) بررسی رابطه متقابل این بانو با معصوم
(همسر، فرزند و...)

هـ) شاخصه‌های زندگی مادر امام با توجه به روایات (پس از بررسی سندی و دلالتی) و گزارش‌های غیر روایی.

و) زمان و کیفیت وفات وی، با توجه به قرائن و شواهد.

نوشتار پیش‌رو به‌عنوان پژوهشی دربارهٔ مادر امام حسن عسکری علیه السلام، می‌تواند یک سوم مطلبی باشد که پس از بررسی روایات از نظر سند، دلالت و با جرح و تعدیل و ... شایستهٔ ارائه کردن است.

نام‌ها و رازها

نام مادر امام حسن عسکری علیه السلام به اختلاف، حَدِيث^۱، حَدِيث^۲، سلیل^۳، سوسن^۴، سمانه، هریته^۵ - که به نظر می‌رسد تصحیف حَدِيثه باشد و فقط جنابذی به آن اشاره نموده است - و در یک مورد نیز عَسْفَان^۶ ذکر شده است.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۰۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۷۴؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۲.

۳. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۶.

۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۲۹. (وی و طبرسی (دلایل الامامه، ص ۴۲۴) نام مادر امام هادی را حَدِيث ذکر می‌کنند که خلاف مشهور است.)

۵. جنابذی، عبدالعزیز (م ۶۱۱)، ص ۱۰۲. (عسفان اسم منطقه ای است در حجاز بین مکه و مدینه)

۶. النوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۶.

اختلاف نام کنیزان امری عادی و معمول در بین مردم شبه جزیره عربی بوده که یا به خاطر صفات آنها و یا به دلایل سیاسی و ناشناخته ماندن آنان، اسامی متعددی برگزیده می‌شد.

در برخی روایات از این بانو با عنوان "جده"^۱ یاد می‌شود و این به علت نسبت وی با امام زمان علیه السلام است که مادر بزرگ و جدۀ آن حضرت می‌باشد.

حَدِيثُهُ و حَدِيثِ دَرَلَفْتِ به معنای دختر جوان (نوجوان) و سلیل به معنای خالص و پاک شده است. برخی از این اسامی برگرفته از نام‌های گل‌های زیبا و معطر است که باید به مفهوم آنها به طور کامل پرداخت.

معمولا با دو کنیۀ ام ابی محمد^۲ و ام الحسن^۳ از او یاد می‌شود که اولی به اعتبار کنیۀ امام حسن عسکری علیه السلام، ابو محمد و دومی به اعتبار نام مبارک آن حضرت است.

تصریح نام مادران ائمه در روایات

شیخ صدوق در دو کتاب، "کمال الدین و تمام النعمه"^۴ و "عیون اخبار الرضا"^۴ روایتی طولانی به نقل

۱. ابن حیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۴۲.

۲. ابن الصفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۴۸۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۱۰۷.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۸.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۰۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۰.

از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی که از مشیخه وی بوده است می‌آورد که به نقل از جابر، نام ائمه عليهم السلام و نام مادران آنان در صحیفه فاطمه عليها السلام آورده شده و او به چشم خود دیده است.

در این روایت نام مادر امام حسن عسکری عليه السلام چنین ذکر شده است: ابو محمد الحسن بن علی الرفیق، اُمّه سمّانة و تکتی بأمّ الحسن.

این روایات که به صورت اختصار در کتب دیگر هم آمده است قابل بحث و بررسی سندی و دلالتی است.^۱

ملیت

در مورد ملیت و تبار خَدِيث برخلاف کنیزان دیگری که مادران ائمه هستند و به مغربی و نوبی بودن آنها تصریح شده است، اطلاعات معتبر و منسجمی در دست نیست. تنها در نقل متأخری دیده می‌شود که او را «سلیل المغربیة»^۲ معرفی نموده‌اند و می‌توان با استناد به این مطلب، اگر از دست اول اتخاذ شده باشد او را از اهالی مغرب (به اصطلاح جغرافیایی قرون اولیه) دانست. طبری (شیعی) اسامی

۱. در تحقیقی که نگارنده پیرامون «شهربانو» انجام داده این روایت کاملاً مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. ر.ک: سلیمان، کامل، الامام حسن العسکری، ص ۲۱. (این عبارت در جایی دیگر یافت نشد و کتاب حاضر نیز منبع دست اول نیست).

دیگری چون شکل النوبیه، سوسن المغربیه و سقوس (منغوسه) را برای او ذکر نموده که به ملیت اشاره شده، اما در منابع دیگر دیده نمی شود و به نظر نمی رسد در این نقل ها اسامی مادر امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام با هم آمیخته شده باشد.^۱

در هر حال او غیر بومی بوده و از کنیزانی است که توسط اعراب خریداری شده است و سپس برای امام فرزندان آورده است، از این روی وی را "ام ولد" گویند. ابونصر بخاری به اشتباه در تعبیر "بابی ابن النوبیه الطیبه" واژه نوبیه را منسوب به حَدِيث می کند^۲ در حالی که بر اساس جهت صدور روایت که در مورد افترای برخی بستگان امام رضا علیه السلام به انتساب امام جواد علیه السلام به آن حضرت است و پس از اظهار نظر قیافه شناسان به صحت این انتساب، تعبیر "نوبیه" مربوط به سمانه مادر امام جواد علیه السلام است نه حَدِيث.

فرزندان حَدِيث

در مورد تعداد فرزندان وی با تتبعی در کتب انساب می توان دریافت که وی تنها یک فرزند داشته است و یا حداقل با اطمینان می توان گفت که جعفر

۱. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ص ۴۲۴.

۲. □ العلوی، علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، ص ۱۳۴.

کذاب فرزند او نیست زیرا مادر وی را کنیزی به نام حدق^۱ (= حدق) دانسته‌اند.

در کتب تاریخی و انساب^۲ برای امام هادی علیه السلام چهار پسر و یک دختر ذکر شده است. پسرهای آن حضرت عبارتند از:

۱. ابو محمد حسن العسکری علیه السلام که پس از آن حضرت به امامت رسید.

۲. حسین بن علی.

۳. ابوجعفر محمد بن علی که در فضایل سرآمد

بود و تصور شیعیان، امامت وی پس از پدر بود.

۴. جعفر بن علی که به جعفر کذاب معروف بود

و پس از شهادت امام عسکری علیه السلام حوادثی به وجود آورد و ما در بخش‌های آینده به بررسی عملکرد او نیز خواهیم پرداخت.

نام دختر آن حضرت را به اختلاف عایشه و علیه ذکر کرده‌اند که احتمال تصحیف در این مورد وجود دارد. بنابر یکی از نقل‌های اهل سنت این دختر نیز در گرفتن میراث حضرت امام عسکری علیه السلام همراه برادرش، جعفر و مدافع و پشتیبان وی بود و بخشی از ارث به او نیز رسید.

از دوران کودکی و نوجوانی حَدِيث گزارشی در دست نیست، ولی کیفیت ورود آن بانو به خانه امام

۱. ابونصر بخاری، سر السلسلة العلویة، ص ۳۹.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

هادی علیه السلام و خریداری وی نیز مشخص نیست. این در حالی است که جزئیات خریداری نجمه ویژگی های فردی و شخصیتی حدیث، مادر امام رضا علیه السلام و نرجس، مادر امام زمان علیه السلام در تاریخ ذکر شده است، از این رو از این مقطع از زندگی وی می گذریم.

از مادر امام حسن عسکری علیه السلام مانند دیگر مادران ائمه و حتی همچون زنان تاثیرگذاری که در سده های اولیه اسلام می زیسته اند، اخبار زیادی به دست نیامده است و با استناد به تعداد اندکی از روایات، می توان تنها به شمه ای از شخصیت او اشاره نمود.

مسعودی در اثبات الوصیه به نقل از عالم، حدیثی را در مورد مادر امام علیه السلام می آورد که می توان از متن آن ویژگی های او را استخراج کرد. او می نویسد:

«لما دخلت سلیل، ام ابی محمد علیه السلام علی ابیه الهادی علیه السلام قال: سلیل مسلوله من الآفات و العاهات و الارجاس و الادناس - ای خالصه منها - [و هی من القانتات الصالحات] ^۱ ثم قال لها: یهب الله حجته علی خلقه یملاء الارض عدلاً...» ^۲

۱. این عبارت ها در برخی از کتب متأخر آورده شده ولی در کتاب مسعودی دیده نشد.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۶؛ موجز تواریخ اهل البیت (ع)، ص ۲۱۱ و رک: العطاردی، عزیز الله، مجمع الامام العسکری، ص ۴۹ و ۵۰ و ۱۳.

هنگامی که سلیل، مادر ابو محمد (ع) بر پدرش، [امام] هادی (ع) وارد شد، آن حضرت فرمود: سلیل از آفت‌ها و زشتی‌ها، اعمال قبیح، نواقص بدنی و ناپاکی‌ها جدا شده است. [او از زنان نمازگزار و صالحه است] سپس به او فرمود که به زودی خداوند حجت خود بر خلقش را به وی عطا خواهد کرد.

علاوه بر مسعودی (م ۳۴۵) در اثبات الوصیه،

دیگران نیز این روایت را آورده‌اند.

بدیهی است که ابتدا باید سند روایت مورد نظر

را بررسی نمود و سپس به دلالت و استناد به آن

پرداخت. اما پیش از ورود به بحث اصلی باید گفت از

این روایت می‌توان دریافت که نام مادر حضرت، به

هنگام تزویج، سلیل بوده است و حَدِيث نام وی پس

از ازدواج و یا تولد فرزندش می‌باشد. احتمالاً حسین

بن عبد الوهاب نیز با توجه به این روایت، اوصاف

حَدِيث را آورده است.

آنچه از روایت مذکور برداشت می‌شود،

ویژگی‌های شخصیتی زیر است:

الف. محفوظ از آفات و بلاها.

ب. به دور از نقص ظاهری مانند چپ چشمی و

لنگی و...

ج. به دور از پلیدی‌های درونی.

د. به دور از پلیدی‌های بیرونی.

ه. از زنان قنوت‌کننده و عابده است (این

بصف در اثبات الوصیه نیست).

و. از زنان نیکو کردار است (صالحات).

روایت دیگری که می‌تواند مستند ما، در بیان ویژگی‌های خَدِیث باشد، روایت ابن صفار قمی است.

ابن صفار روایت خود را از حسن بن علی زیتونی از ابراهیم بن مهزیار و سهل بن هرمزان از محمد بن ابی زعفران از ام ابی محمد (خَدِیث) آورده است که این بانو می‌گوید:

روزی ابو محمد (امام حسن عسکری (ع)) به من فرمود: در سال ۶۰ (منظور ۲۶۰ است) سوز و گدازی به من خواهد رسید و می‌ترسم گرفتار بلا و مشقت شوم. اگر از این بلا به سلامت خارج شدم، در سال ۷۰ (منظور ۲۷۰) این بلا گریبانم را خواهد گرفت (مسموم شدن). من با شنیدن این مطلب گریستم و به جزع و فزع پرداختم. امام فرمود: امر الهی اتفاق خواهد افتاد و جزع مکن مادرا!

راوی می‌گوید: در روزهای ماه صفر این بانو در مدینه دچار اندوه و پریشانی شده بود و می‌ایستاد و می‌نشست و نگران بود و گاه و بیگاه به سوی کوه می‌رفت و اخبار [مربوط به سامرا] را جستجو می‌نمود تا اینکه خبر [شهادت امام] به او رسید.^۱ (در این بخش از روایت معلوم نیست که سخنان از ابن صفار است یا محمد بن ابی زعفران یا...).

۱. الصفار القمی، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ص ۵۰۲؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۴۵.

در حدیث فوق اشاراتی به برخی از ویژگی‌های این بانو شده است که عبارتند از :

الف. او محرم اسرار ولایت بوده به ویژه اخبار غیبی که تنها امام معصوم از آن آگاه بوده است.

ب. عشق و ارادت به امام و فرزند خود که با ابراز اندوه از واقعه پیش رو نشان می‌دهد.

ج. وسعت ظرفیت و تحمل مصائب و تسلیم در برابر اراده الهی (مقایسه‌ای با حضرت زینب علیها السلام).

د. باور و اعتقاد قوی و ایمان به علم امام و صحت قول معصوم که او را نسبت به اخبار شنیده شده از وی، نگران کرده بود.

ه. میزان وثاقت او نزد امام که تنها ودیعه الهی، حضرت مهدی علیه السلام را به او سپرد تا از وی مراقبت نموده و از خطرهای احتمالی به‌دور سازد، زیرا پس از این گفت‌گو امام حسن عسکری علیه السلام فرزند خویش را به او سپرد تا به مکه ببرد. این درحالی است که بانوان هاشمی و مورد اطمینان علوی در اطراف امام علیه السلام بودند و نیز مردان قابل اعتمادی که از وکلای امام شمرده می‌شدند و بعدها از نواب خاص امام زمان به حساب آمدند. به نظر می‌رسد انتخاب این بانو نمایانگر وجود فضایل و شأنیت زیاد در او بوده است.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، شیعیان در تحیر و سرگشتگی به سر می‌بردند و فرقه‌های متعدد به وجود آمد.

احمد بن ابراهیم نزد حکیمه، عمه امام علیه السلام می‌رود - در سال ۲۶۲ - و از پشت پرده با وی سخن می‌گوید و طبق این گزارش از دین او (باور او) و امامش بعد از امام عسکری می‌پرسد [در مورد امامت] حکیمه می‌گوید: حجة بن الحسن (عج). آن مرد می‌پرسد: کدام فرزندی؟ و او می‌گوید که از دیدگان پنهان است. احمد بن ابراهیم می‌پرسد: پس شیعه به چه کسی پناه برد؟ حکیمه می‌گوید: به جدّه، مادر ابومحمد علیه السلام. می‌گوید به کسی که وصیتش را به زن کرده اقتدا کنم؟ حکیمه می‌گوید: به حسین (ع) اقتدا کن که خواهرش زینب را وصی خود قرار داد و...^۱

تاریخ این سخن حکیمه بنابر آنچه شیخ صدوق آورده، در سال ۲۸۲ و بنابر آنچه خصیبی ذکر نموده ۲۶۲ است.^۲ بدیهی است که تاریخ اول با عقل و دیگر مستندات و گزارش‌های تاریخی تطابق ندارد. زیرا اولاً در این سال بحران مربوط به شهادت امام حسن عسکری (ع) به پایان رسیده بود و مهم‌تر اینکه در این تاریخ حَدِيث در قید حیات نبود، تا پناهگاه شیعیان باشد، زیرا وی قبل از جعفر کذاب از دنیا رفت و تاریخ وفات جعفر ۲۷۱ بوده است. البته شیخ طوسی نیز تاریخ ۲۶۲ را ذکر نموده که صحیح‌تر است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۰۷؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۳۰.

۲. الخصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۳۶۶.

به نقل از پاره‌ای نویسندگان حتی پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام برخی معتقد بودند، مادر آن حضرت نیابت وی را داشته و عهده‌دار امامت بوده است.^۱

از مجموع دو روایت فوق می‌توان مقایسه‌ای زیبا و منطقی بین حضرت زینب علیها السلام و حَدِيث داشت و شاید بتوان حاصل این مقایسه و تطبیق را در موارد زیر ترسیم نمود:

الف) هر دو در بحرانی‌ترین مرحله و مقطع حساس تاریخ شیعه قرار داشتند.

ب) هر دو خبر شهادت امام و مقتدای خویش را می‌شنوند و با بینش عمیق خود می‌پذیرند و صبر می‌کنند.

ج) هر دو از طرف امام خود وصی می‌شوند با آن که تحت ولایت امام بعدی هستند.

حَدِيث در خانه ولایت

در مورد کیفیت ورود حَدِيث به جمع خاندان اهل بیت گزارشی به دست ما نرسیده است و تنها می‌توان با اشاره به روایت مربوط به سلیل و سخنان امام هادی علیه السلام در مورد وی به زمان حضورش در خاندان علوی پی برد. تاریخ تولد امام حسن عسکری

۱. رک: کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۰۷ و ۵۰۸؛ مدرسی، حسین، مکتب در آینه تکامل، ص ۱۴۱.

به اختلاف سال‌های ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲ ذکر شده است، البته در نقلی از متأخرین ۲۳۳ ذکر شده که بسیار بعید بوده و با دلایل نقلی دیگر ناسازگار است. قول مشهور ۲۳۰ است، اما در هر حال حداقل بین سال‌های ۲۲۰ - ۲۳۲ حَدِيث در مدینه بوده است. زیرا بنا بر قول قوی محل تولد آن حضرت مدینه بوده و مادر او به یقین در این سالها در مدینه‌النبی ساکن بوده است [و حملت امه بالمدينة و ولدتها بها].

عبارت «سیهب الله حجة علی خلقه» که امام هادی عليه السلام خطاب به حَدِيث فرمود؛ نشانگر عظمت روحی و ظرفیت بالای این بانو است. در واقع امام وی را در حد و اندازه‌ای از بینش می‌بیند که خبری با درجه بالایی از اهمیت را به وی بسپارد، به ویژه که شرایط زمانی و وجود جاسوسان دستگاه خلافت عباسی که اهتمام به جلوگیری از تولد امام دوازدهم داشتند، حساس بود.

احتمالاً حَدِيث با هر گونه سابقه و پیشینه‌ای که باشد و هر مذهب و عقیده‌ای که در گذشته داشته باشد، به هنگام ورود به خانه آل البيت (ع) نسبت به

۱. ابوالفداء، اسمعیل، تاریخ ابوالفداء، ج ۲، ص ۴۸.

۲. بخاری، ابونصر، سر السلسلة العلویة، ص ۳۹؛ نجوم الزاهره، ج ۳، ص ۳۲.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۷۳؛ اخبار الدول، ص ۱۱۷.

۴. ر.ک: دایرة المعارف بستانی. مدخل امام حسن عسکری (ع).

باورهای شیعی آگاهی کامل داشته است و به مقام امام و جایگاه معصوم معرفت داشته است، زیرا در برابر سخن امام هادی نمی‌پرسد «منظور شما از حجت خدا بر خلقش کیست؟» و یا «چگونه شما از اخبار آینده خبر می‌دهید؟» و...

به نظر می‌رسد برخورد حَدِيث و سکوت وی از دو حال خارج نیست:

الف) قبل از ازدواج با امام یا ملک یمین آن حضرت قرار گرفتن، نزد مربیان شیعی تربیت شده و نسبت به عقاید شیعی آگاهی‌های لازم را یافته است.
ب) از کودکی در منازل شیعیان مدینه حضور داشته است.

مقام حَدِيث نزد سه امام معصوم

حَدِيث در دوران عمر خود با سه امام معصوم مربوط بوده است که هر یک از امامان، با بیان مطلب و یا نوع عمل خود، مقام والای او را تایید نموده‌اند که به طور اختصار بیان می‌گردد:

الف) امام هادی عليه السلام در جریان اولین ملاقات آن حضرت با حدیث توصیفات زیبایی از این کنیز مطرح می‌شود که نشانگر عظمت او نزد این امام بزرگوار است. امام او را از هرگونه بدی، پلیدی، بیهودگی و زشتی به دور می‌داند. ظاهراً انتخاب نام سلیل در همان دیدار صورت گرفته است و بر اساس عادت مرسوم - چنان که در مورد بقیه مادران ائمه نیز به

وضوح دیده می‌شود - پس از بارداری نام دیگری بر آنها نهاده و حتی گاه به هنگام تولد فرزند، بار دیگر تغییر نام صورت می‌گیرد.

ب) امام حسن عسکری علیه السلام در وصیتنامه خود تنها به نام خُدَیث اشاره می‌کند و مادر را وصی خود قرار می‌دهد و این نشانگر کمال اطمینان و ارادت آن حضرت به بانوی سامرا است و ما به دلایل و مسائل مربوط به این حرکت امام در بخش‌های دیگری پرداخته‌ایم.

البته پیش از این جریان، امام عسکری علیه السلام به بیان اخبار غیبی در مورد کیفیت و زمان شهادت خود برای این بانو می‌پردازد و آخرین ودیعه الهی را به او می‌سپارد تا برای حفظ جان او از خطر، به سفر حج ببرد و این یک حرکت سیاسی بوده و نه تنها عبادی.

ج) امام زمان علیه السلام در دوره غیبت صغری و تا زمان حیات جعفر کذاب، عموی خود؛ تنها دوبار در برابر دیدگان او ظاهر می‌شود. یک بار به هنگام دفن پدر و خواندن نماز میت بر پیکر او بوده و بار دیگر به هنگام دفن خُدَیث که بنابر وصیت او، در خانه امام بوده و این ظهور پیامی ندارد جز اینکه عظمت این بانوی عارفه و صالحه را برساند. در واقع امام زمان علیه السلام با استفهام انکاری از جعفر می‌خواهد که آن خانه را به مالک اصلی آن وانهد و اجازه دفن خُدَیث را در آن بدهد. از مدت چند ماهه‌ای که امام زمان علیه السلام در مکه و مدینه در کنار حدیث زندگی می‌کرده

گزارشی به دست ما نرسیده است، اما می‌توان به علقه و دلبستگی بین این مادر بزرگ و نوه او پی برد.

نام حَدِيث در بین روایات و احادیث

از حَدِيث دو روایت برجای مانده است که در هر دو از کنیهٔ وی، أم ابی محمد استفاده شده است.^۱ پیش از این به مناسبت متن روایت به آنها اشاره شد که یکی در مورد حضور وی نزد امام هادی(ع) و توصیف او از سوی حضرت است و دیگری مربوط به پیشگویی امام حسن عسکری(ع) در مورد شهادت آن حضرت در سال ۲۶۰ است. سلسله سند این دو روایت به ترتیب تقدم منابع عبارت است از:

الف. ابن صفار قمی از حسن بن علی الزيتونی از ابراهیم بن مهزیار و طریق دیگر این روایت ابن صفار از سهل بن هرمزان از محمد بن ابی زعفران از ام ابی محمد(ع) است. مضمون این روایت با روایت مسعودی یکسان است و در مورد خبر شهادت امام و نگرانی مادر آن حضرت و اندوه وی از این خبر است.

ب. مسعودی نیز از حمیری از حسن بن علی از ابراهیم بن مهزیار از محمد بن ابی زعفران، از ام ابی محمد روایت می‌کند: امام حسن عسکری عليه السلام در روزی از زمان شهادت خود حَدِيث را باخبر می‌کند. بنابراین حدیث اول از طریق زیر نقل شده است:

۱. ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۵۰۲؛ اثبات الوصیه، ص ۲۴۵ و ۲۰۷.

- ابن صفار از حسن بن علی الزیتونی از ابراهیم بن مهزیار از ام ابی محمد.

- ابن صفار از سهل بن هرمزان از محمد بن ابی زعفران از ام ابی محمد.

- مسعودی از حمیری از حسن بن علی از ابراهیم بن مهزیار از محمد بن ابی زعفران از ام ابی محمد.

نقش سیاسی - اجتماعی خَدِيث

دوران عمر خَدِيث معاصر با هشت خلیفه عباسی بوده است که از واثق، پسر معتصم (۲۲۷ - ۲۳۲) آغاز شده و تا میانه دوره خلافت المعتمد بالله (۲۵۶ - ۲۷۹) ادامه یافته است. شایان ذکر است که این مقطع زمانی با فرض اینکه او بر اساس ام ولد بودن، قبلاً در مدینه زندگی نمی کرده است می باشد و از حدود سه سال قبل از میلاد امام عسکری علیه السلام تا زمان وفات آن بانو را در بر می گیرد. با استناد به روایتی که در کتب معتبر و دست اول روایی نقل شده و در گزارش های تاریخی نیز دیده می شود، این بانوی گرامی قبل از مرگ جعفر کذاب، وفات یافته و به هنگام دفن وی، امام زمان علیه السلام یک بار دیگر در برابر جعفر ظاهر شده است. بنابراین سقف زمانی که می توان برای سال وفات وی حدس زد، به قبل از ۲۷۱ می رسد، زیرا جعفر در سال ۲۷۱ در آستانه چهل و پنج سالگی از دنیا رفته و خَدِيث در زمان حیات او دار فانی را وداع گفته بود.^۱

۱. المهدی فی انساب الطالبین، ص ۱۳۴.

از آنجا که حَدِيث، بانوی خانۀ امام بود و نسل امامت در دامن او پرورش می‌یافت به یقین همانند دیگر افراد خانوادۀ امام هادی عليه السلام مورد فشارهای سیاسی و روانی قرار می‌گرفت و امنیت روانی درون خانه همیشه به خاطر جوّ اختناق سیاسی به خطر می‌افتاد. افزون بر آن، روایات فراوانی در اذهان مردم و حتی دشمنان در مورد ائمه دوازده گانه بود و این موقعیت داخلی خانه را به خطر می‌انداخت.

حَدِيث و نقش پنهان او در خانۀ ولایت

با نگاهی به تاریخ زندگانی مردان بزرگ عرصۀ سیاست و انقلابیون نام آشنا و حق‌طلبان می‌توان دریافت که نقش پنهان و ناپیدای مادران، زنان و خواهران آنان بسیار تأثیرگذار و مهم است. در چنین خانواده‌ای معمولاً زنان به عنوان حاملان سرّ همسرانشان و همراهان همیشگی آنان، افرادی منفعل و بی‌تفاوت نبوده و به تناسب توانایی‌ها و امکانات خود با حفظ حدود، با دشمن مبارزه می‌کردند. بدیهی است که در خانۀ امام هادی عليه السلام با وجود فشارهایی که از سوی دستگاه خلافت صورت می‌گرفت، زنان نیز تحت فشار بودند، اما با وجود اختناق حاکم و جوّ نامناسب و حضور تاریخ‌نویسان در دستگاه خلفای عباسی جزئیات این وقایع به دست ما نرسیده است. در این دوره حتی دربارهٔ خود امام معصوم هم اخبار زیادی نسبت به دیگر ائمه دیده نمی‌شود، اما از آنچه

موجود است می‌توان به ارائه تصویری از موقعیت زندگی امام علیه السلام و همسرش پرداخت.

در این بخش از نوشتار با استفاده از گزارش‌های تاریخی مربوط به امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، تصویری از زندگی حَدِيث ارائه می‌شود.

وی در اخبار مربوط به المعتر نیز اشاره‌ای دارد به اینکه یحیی به هرثمه می‌گوید:

«متوکل مرا به مدینه فرستاد تا علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر را نزد او ببرم که درباره‌ی چیزهایی شنیده بود... خانه‌ی او را جستجو کردم و در آنجا جز قرآن و دعا و چیزهای دیگر مثل آنها نیافتم و وی را به همراه بردم و...»^۱

گزارش‌های دیگری نیز در کتب معتبر و دست اول ذکر شده که حاکی از فضای نامناسب دوره‌ی امام علیه السلام است. با در کنار هم قرار دادن این گزارش‌ها می‌توان دریافت که این بازرسی منزل هم در مدینه صورت گرفته و هم در سامرا، زیرا در گزارش اول سخن از این آمده است که شبانه وی را نزد متوکل بردند، در حالی که مرکز خلافت او بغداد بوده و با وسایل سفر در آن روز نمی‌توانستند تا شب امام را نزد متوکل ببرند مگر اینکه گفته شود. به سوی مقر متوکل حرکت دادند و در گزارش دوم وقوع این حادثه در سامرا کاملاً مشخص است.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۴.

اگر قائل به جاسوسی منافقان و مخالفان حضرت در هر دو شهر باشیم، از این گزارش‌ها چنین بر می‌آید که خانه امام هادی عليه السلام به شدت تحت کنترل بوده است. به ویژه که به نقل از گزارش اول گروهی از تُرکان - که به هیچ یک از اصول اخلاقی و معنوی و حرمت فرزندان رسول خدا ملتزم نبودند - به همراه دیگران به خانه امام، آن هم شبانه و به هنگامی که در اتاق آن حضرت بسته بوده است، وارد شدند. بدیهی است که این حرکت به صورت هجومی و به زور و ارباب صورت گرفته است و در این خانه خَدِيث و فرزند خردسالش و کنیزان دیگر هم بودند و به یقین برای آنان نیز مشکلاتی ایجاد کرده‌اند که عدم انعکاس این وقایع به دلایل متعدد از جمله سایه ترس و وحشت حکومت بر قلم به دستان و تاریخ نگاران و یا تعصب ویژه در مورد اخبار زنان و... می‌تواند باشد.

به هر حال امام و خانواده‌اش با همراهی یحیی بن هرثمه و عده‌ای از سربازان متوکل به سوی سامرا حرکت کردند. به نقل از یعقوبی وقتی اسحاق بن ابراهیم طاهری، حاکم بغداد از جریان ورود امام (ع) به یاسریه و استقبال مردم باخبر شد، دستور داد که حضرت را شبانه وارد بغداد کنند و برای تحقیر آن امام همام، ابتدا آنها را در خان صعاليک که به عنوان مسافرخانه در بغداد استفاده می‌شد، فرود آوردند و بعداً از دلیل بن یعقوب نصرانی خانه‌ای خریده و آن حضرت و خانواده‌اش را در آنجا ساکن نمودند.^۱

^۱ یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، ج ۳، ص ۲۰۹.

زندگی اجتماعی خدیث را شاید بتوان در دو مرحله مورد بحث قرار داد:

الف) زندگی در مدینه که مدت آن کوتاه بود ولی حوادث زیادی را در برداشت؛

ب) زندگی در سامرا.

اوضاع سیاسی مدینه در مدت سال‌های ۲۲۹ تا ۲۳۳ یعنی از هنگام ورود خدیث به خانه امامت تا زمان خروج از مدینه قابل بحث و بررسی است. در ابتدای این دوره ابو جعفر هارون واثق خلافت را به عهده داشت. او گرچه با فساد اعراب بنی سلیم و دیگر بدویان در محله‌های مدینه مبارزه می‌کرد، اما رشوه‌گیری و فساد در تشکیلات اداری او به اوج خود رسیده بود.^۱ نکته مهم دیگر این که واثق عقیده معتزله در مورد خلق قرآن را پذیرفته و به آنان یاری می‌رساند - همچون پدرش معتصم - و در تحمیل اندیشه‌های دینی خود به مردم افراط می‌کرد و این مسأله موجب اعتراض عموم مردم متدین و فقها شد.^۲ بدیهی است که در رأس فقها و متولیان دین، امام هادی علیه السلام قرار داشت و او ملجأ و پناهگاه و محرم اسرار شیعیان بود. این اعتراضات و برخوردها با خلیفهای که اصول اعتقادی را حفظ نمی‌کند، موجب ناراحتی خاندان ولایت و امامت شده و باز خورد این

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۹، ص ۱۲۹ - ۱۳۱.

۲. ابن کثیر، سیرة النبویه، ج ۱۰، ص ۳۰۹.

مبارزه، تشدید حکومت در رفتارهای ضد علویان می‌شد. از این‌رو خانوادهٔ امام را بیش از پیش تحت فشار قرار می‌دادند تا اعتراضات را سرکوب کنند و... پس از هارون واثق، متوکل که در بین خلفا بیشترین ظلم را به علویون و ائمه علیهم‌السلام وارد ساخت به خلافت رسید. مسعودی در مورد برخورد متوکل با امام هادی علیه‌السلام می‌نویسد:

«روزی نزد متوکل از ابوالحسن علی بن محمد سعایت کرده و گفته بودند که در منزل او سلاح و نامه‌هایی از شیعیان است. متوکل، گروهی از ترکان و دیگران را فرستاد که شبانه و ناگهانی بر منزل او هجوم بردند و او را در اتاقی در بسته یافتند که پیراهنش مویین بود و اتاق، فرش جز ریگ نداشت... وی را به همان حال گرفته و شبانه نزد متوکل بردند و...»^۱

در تمام موارد اعم از هجوم به خانهٔ حضرت، خروج و بردن آنان به سوی سامرا که یک شهر کوچک نظامی بود و ماجرای تحقیر و فرود آوردن اهل بیت به خان صعالیک و... حدیث در کنار امام و همراه با او بود و اگرچه گزارشی به طور اختصاصی در مورد او نداریم، اما همراهی خانواده آن حضرت به صورت کلی در روایات و گزارش‌ها دیده می‌شود.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۳ - ۸۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰،

بعد از متوکل، منتصر به خلافت رسید و برای مدتی فشارهای سیاسی و روانی نسبت به خانه امام هادی علیه السلام کاهش یافت، زیرا در این دوره خلیفه و اطرافیانش بیشتر متوجه مبارزات برون مرزی بودند و از یک سو با قیام‌های متعدد برخورد می‌کردند.

امام و خانواده‌اش در سامرا تحت کنترل محسوس و نامحسوس بودند. گفته شده است که آن حضرت هر دوشنبه و پنجشنبه مجبور به حضور در دارالخلافة بود^۱ و این حرکت جز برای کنترل او و خانواده‌اش صورت نمی‌گرفت، اگر چه به ظاهر عملی محترمانه می‌نمود. شیعیان به راحتی نمی‌توانستند با امام خویش دیدار کنند^۲ و به صورت گدایان و یا فروشندگان به هنگام عبور آن حضرت به سوی دارالخلافة با ایشان ملاقات می‌کردند.

اگر چه اصل حضور امام هادی علیه السلام و خانواده‌اش در سامرا را می‌توان به معنای زندانی بودن گرفت، اما بازداشت‌هایی نیز در این مدت از سوی خلفا صورت می‌گرفت. [که البته قابل بررسی است] برای مثال در دوران خلافت مستعین، آزاد گردید^۳ از زمان معتز، مهدی و معتمد نیز چنین گزارش‌هایی در مورد زندانی کردن دو امام علیه السلام رسیده است.^۴

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۲۹.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۰۹؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۸۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۲. به نقل از مهج الدعوات، ص ۲۴۱.

۴. رک: اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۶، راوندی، الخرائج و الجرائح،

ج ۱، ص ۴۵۱.

آنچه مسلم می‌نماید، مشکلات و سختیهای وارد شده بر خانواده این امام بزرگوار است. حَدِيث چه در زمان بازداشت امام هادی عليه السلام و چه به هنگام زندانی شدن امام عسکری عليه السلام به عنوان همسر و مادر، ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها و سختی فراوانی را تحمل می‌کرده و حتی اگر هیچ گزارشی در منابع موجود به دست نرسد، با تصور شخصیت یک همسر و مادر می‌توان به عمق ناراحتی وی پی برد.

او بانویی است که هم شاهد شهادت همسر جوان خود بود و هم در مصیبت شهادت فرزند جوانش می‌سوخت و هم دغدغه حفظ امام دوازدهم را داشت. پیش از این بیان شد که بنابر روایات و گزارش‌های تاریخی امام حسن عسکری عليه السلام در سال ۲۵۹ فرزند خردسال خویش، مهدی موعود عليه السلام را که در آن زمان کمتر از پنج سال از سن او می‌گذشت به مادر خود سپرده و پس از ارائه اطلاعاتی از وقایع سال ۲۶۰ و اخبار غیبی از جمله در مورد شهادت خود، او را به مکه فرستاد تا اینگونه فرزندش که پس از وی باید خلعت امامت را به تن کند از شر دشمنان حفظ شود.^۱ مسعودی می‌نویسد: امام به او وصیت کرد و اسم اعظم، سلاح و مواریث خود را به وی سپرد.^۲ به نظر می‌رسد این حرکت قبل از ذی الحجة سال ۲۵۹

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۵۰۷.

۲. کنز العمال، مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۵۵.

باشد، زیرا تصریح به سفر حج شده است و با وجود وسایل سیر و سفر در آن زمان باید حداقل یک ماه قبل از اعمال حج این سفر انجام شده باشد. فشارهای سیاسی و روانی دستگاه خلافت بر خانواده امام و حضور جاسوسان خلیفه، اوضاع داخلی بیت امام را بسیار مخاطره آمیز کرده بود و این تدبیر جهت حفظ آخرین گنجینه الهی صورت گرفت. مسعودی این سفر را با ذکر سال ۲۵۷ گزارش می کند و این زمان به نظر عقلایی می رسد.^۱ شیخ صدوق برگشت حدیث را از مدینه ذکر می کند که به هنگام شنیدن خبر شهادت امام به سامرا باز می گردد و اتفاق هایی و منازعاتی بین او و جعفر رخ می دهد که شیخ نقل آنها می گذرد.^۲

از آنجا که شهادت امام علیه السلام را هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ذکر کرده اند و قبل از اقدام جعفر، آن بانو به سامرا رسید، احتمالاً این سفر زیارتی و سیاسی حدود چهارماه به طول انجامید. البته بنابر روایات در ماه صفر و ربیع الاول هنوز وی در مدینه بود و پس از شنیدن خبر شهادت از آنجا حرکت می کند.

عصر حیرت شیعه

پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام مردم دچار حیرت و محنت شدند. از یک سو فرقه های متعددی پدید آمد که شبهه های کلامی بسیاری در

۱. پیشین.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۷۴.

زمینه امامت ایجاد کرده و موجب تردید و تحیر مردم می شدند و از سوی دیگر دستگاه خلافت که از روایات پیشین به وجود جانشین امام یازدهم آگاهی یافته بود، در صدد افزایش فشار روانی و سیاسی بر خانواده امام بود.

اوضاع چنان آشفته بود که مسعودی می نویسد: پس از امام حسن علیه السلام مردم بیست طایفه شدند و هر یک بر باور و عقیده‌ای بودند.^۱ البته شیخ مفید معتقد است مردم به چهارده فرقه تقسیم شدند و اختلافاتی با یکدیگر داشتند. او می نویسد در حال حاضر که این سخن را می گوید از فرقه‌های مذکور جز امامیه اثنی عشری فرقه‌ای دیگر بر جای نمانده است.^۲ بر جنازه امام علیه السلام طبق روایات متعارض، افراد متفاوتی نماز خواندند. بنابر برخی روایات، حاکم عباسی به فرزند متوکل، ابوعیسی دستور خواندن نماز بر پیکر امام را داد^۳ و بنابر نقل دیگری جعفر کذاب بر جنازه حضرت حاضر شد و آماده نماز بود که کودکی خردسال از میانه جمعیت بیرون آمده و او را کنار زده و بر پیکر پدر، نماز خواند.^۴

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۹.

۲. السيد الشريف المرتضى، الفصول المختاره (مصنفات الشيخ المفيد)، ص ۳۱۸ - ۳۲۱.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۴؛ کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۵.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۷۵. و قال: تأخر یا عم فانا احق بالصلاة علی ابی فتأخر جعفر و قد اربد وجهه و اصفر.

امکان دارد که دو نماز بر پیکر امام خوانده شده باشد، یکی در بین خانواده حضرت که جریان جعفر کذاب و امام زمان علیه السلام بر آن انطباق دارد و دیگری در بیرون خانواده و بنابر مصالح سیاسی و یا عرف سیاسی آن زمان که افرادی از سوی خلیفه بر افراد مطرح جامعه نماز می خواندند و اینگونه در مسائل حقوقی پس از مرگ مشکلی پیش نمی آمد. نکته قابل توجه در روایت مذکور، حضور امام زمان به هنگام نماز بر پیکر پدر است، پیش از این گفته شد که امام عسکری (ع) فرزند خود را به مادرش سپرد تا به مکه ببرد و آنها در مدینه به هنگام بازگشت از مکه از شهادت امام باخبر شدند. این روایات معارض یکدیگر است، زیرا اگر امام زمان هنگام شهادت پدر در مدینه بوده نمی توانسته به هنگام نماز میت حضور یابد و قبلاً هم گفتیم که روایاتی به حضور امام نزد پدر که در حال احتضار بود، اشاره دارد. این مشکل از دو راه حل می شود:

الف) روایات معارض یا با کشف مرجحات و یا با تساقط (اذا تعارضا تساقطا) حل شوند.

ب) قائل شویم به این که امام زمان در آن واحد می توانسته هم در مدینه باشد و هم در سامرا در مراسم تشییع پدر، مانند امام جواد (ع) که با نیروی خارق العاده امامت در خراسان بر بالین پدر خود رسید.

در هر حال پس از مرگ حضرت، فشارهای روانی دستگاه / خلافت بر خانوادهٔ امام افزایش یافت و زنان قابله و جاسوسانی از سوی خلیفه به طور مستمر در خانهٔ امام بودند و به مجرد شنیدن خبری از فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، تدابیر سختی را می‌اندیشیدند.

اینجا بود که برای رد گم کردن و ایجاد انحراف ذهنی مأموران خلیفه، جریان ادعای یکی از کنیزان حضرت که در روایات، او را صقیل نامیده‌اند به وجود آمد و برای مدتی از فشارهای مستقیم دولت عباسی کاسته شد و البته جریان های خارج از این خانه نیز در مشغول کردن فکر آنان دخیل بوده است.

ادعای حمل صقیل، طرحی از خَدِيث

در این مقطع تاریخی حساس یعنی پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، فضای سیاسی اجتماعی جامعهٔ شیعه و حتی خانوادگی امام بسیار آشفته است. از یک سو روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمهٔ طاهرین علیهم السلام مبنی بر دوازده‌گانه بودن ائمه و نقش امام دوازدهم شیعیان در جامعه در اذهان مردم وجود دارد و از سویی اکثریت مردم - به جز تعدادی محدود - فرزند امام را ندیده‌اند و حتی در مورد او سخنی نشنیده‌اند. به طور کلی در این برهه چند گروه متضاد و متفاوت در جامعه دچار بحران می‌شوند:

الف) شیعیان که در انتظار تولد امام دوازدهم و ختم سلسله اوصیاء با توجه به دانسته‌های پیشین خویش بودند.

ب) حکومتیان (دستگاه خلفای عباسی) که از سالها پیش در مورد امام دوازدهم شیعیان شنیده بودند و با برنامه ریزی‌های خود، سعی در ممانعت از تولد او داشتند و از این‌رو کنیزان و اهل خانه امام (ع) را به شدت تحت کنترل گرفته بودند و هر دوشنبه امام علیه السلام را تحت کنترل به دارالخلافة می‌بردند.^۱

ج) افراد جاه طلب و فرصت طلبی مانند جعفر بن علی علیه السلام، عموی امام عسکری علیه السلام که به دنبال فرصتی می‌گشت تا هم ادعای امامت کرده و هم میراث برادر را از آن خود کند و به آرزوهایش لباس عمل بپوشاند و به دشمنی‌های شیعیان راستین امام که از سالیانی دور نسبت به او وجود داشته است، پاسخی دندان شکن دهد. لازم به ذکر است که او دوبار امام مهدی (ع) را ملاقات کرده^۲ ولی برای مطامع خود مشاهداتش را نیز انکار می‌کند.

در چنین فضایی تنها یک پاسخ در برابر سؤال «آیا امام فرزندی داشت یا نه؟» می‌توانست اوضاع را به نفع یکی از این گروه‌ها آرام کند. اما خانواده امام جهت حفظ جان آن حضرت مأمور به سکوت و تقیه

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۵.

۲. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۱، باب ۱۷، ح ۹.

بودند. بحث ادعای حمل توسط صقیل در کتاب «سرائر و اسرار النطقاء» که در سال ۳۸۰ - بنابر شواهد - توسط جعفر بن منصور الیمن، از داعیان نخست فاطمیان نگاشته شد، دیده می‌شود. در این کتاب آمده است که برای دستیابی به اموال ایتام و جوهات به جاریه‌ای به نام صیقل (صقیل) روی آورده و برای وی نگاهبان و جاسوس گذاشتند و می‌گفتند که «منتظر» در شکم اوست^۱ و... البته در کتب دیگر نیز این مطلب آورده شده است.

مادرِ امام حسن عسکری علیه السلام که در زمان امام نیز در مواردی، مرجع شیعیان بود و گویی امام با این ارجاعات در صدد ایجاد یک فرهنگ و ارائه طریق برای پس از مرگ خویش بود، در ماجراهای پس از رحلت نقش مهمی داشت. چنان که گفته شد او به هنگام شهادت امام در مدینه بود و پس از شنیدن خبر شهادت، به سرعت خود را به سامرا رساند تا مانع هرج و مرج و تحیر بین شیعیان شود. بنابر برخی گزارش‌ها خَدِيث اعلام کرد که کنیز امام به نام صقیل باردار است و بنابر گزارش‌های دیگر خود کنیز ادعای حمل کرد. البته این دو گزارش، قابل حمل است و ممکن است اصل برنامه توسط خَدِيث طراحی شده و به وسیله صقیل اجرا شده باشد. در هر صورت این ادعا می‌توانست پیامدهای زیر را به دنبال داشته باشد:

۱. یک جعفر بن منصور الیمن، سرائر و اسرار النطقاء، ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

الف) ایجاد یک آرامش نسبی بین شیعیان - که منتظر دیدن امام دوازدهم که از صلب امام حسن عسکری (ع) بوده، به سر می‌بردند - و دمیدن روح امید به صورت مقطعی تا در یک فرصت مناسب و بهنگام، نسبت به وجود امام زمان (ع) اطلاع‌رسانی شود.

ب) مشغول نمودن اذهان دستگاه خلافت به ادعای مذکور و دور نمودن خطرات احتمالی از وجود امام زمان (ع) و محدود کردن فشارهای سیاسی و روانی آنان نسبت به گذشته.

البته اتفاقات برون مرزی نیز عاملی برای کاهش این فشارها بر بیت امامت بود.

ج) ایجاد فرصتی طلایی تا کسانی که امام را دیده و از وجود او خبر داشتند با یک سازماندهی منظم و عقلانی به هدایت جامعه پردازند.

با نگاهی دقیق به اوضاع شیعیان پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) می‌توان به نقش اساسی و مؤثر زنان در جامعه بحران زده آن زمان پی برد. به یقین هیچ تدبیری به اندازه طرح مذکور چه از ناحیه حدیث مطرح شده باشد و چه از ناحیه نرجس و چه مشترک، نمی‌توانست اوضاع را به نفع شیعیان سوق دهد. این دفع الوقت و گذشت زمان موجب ایجاد موقعیتی شد که افکار دستگاه خلافت و دولت معتمد

مشغول به قیام صاحب الزنج شود و مرگ یحیی بن خاقان^۱ نیز آنها را به خود مشغول کرد.

اگر این ادعای زنان خانه امام نبود و این دو سال دفع الوقت نمی بود هرگز معتمد و یارانش دست از امام زمان علیه السلام بر نمی داشتند و اوضاع به نفع آنان تمام می شد.

حدیث وصی امام حسن عسکری علیه السلام

در روایتی که شیخ کلینی آورده ادعای حدیث در مورد وصیت امام حسن عسکری علیه السلام و اثبات این ادعا نزد قاضی مطرح شده است. (و ادعت امه وصیته و ثبت ذلك عند القاضي) و بر اساس همین اثبات ادعا بوده است که سلطان در پی یافتن نشانه‌هایی از فرزند امام علیه السلام جستجو می کند.^۲ وضعیت شیعیان به گونه‌ای بود که برخی معتقد بودند پس از رحلت امام، حدیث عهده‌دار امامت خواهد شد.^۳ بنابراین مطلبی که دلالت بر وصی قرار دادن حدیث است، صحت دارد و شیخ مفید نیز این مطلب را بیان نموده و استدلال مناسبی هم جهت این انتخاب آورده است. شیخ مفید می نویسد:

کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۷۶؛ طبری، محمد بن جریر، دلایل امامت، ص ۴۲۴.

بوشین، کلینی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۳؛ طوسی، الغیبة، ص ۷۵ و ۱۳۸.

شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۵۰۶ و ۵۰۷؛ خصیبی، الهدایة الکبری،

الفصل العشرة: وصية الحسن المشهورة الى والدته -
 المسماة بِحَدِيثِ الْمَكْنَاةِ بِأُمِّ الْحَسَنِ - فِي وَقُوفِهِ وَصَدَقَاتِهِ
 وَامْضَائِهَا عَلَى شُرُوطِهَا وَ لَمْ يَذْكَرْ فِيهَا وَلِدًا مُوجُودًا وَ لَا
 مُنْتَظَرًا.^۱

فصل دهم (از فصول دهگانه): وصیت امام حسن
 عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ که مشهور است به مادرش - به نام حَدِيثِ وَ بِ
 كُنْيَةِ امِّ الْحَسَنِ - نموده در امور وقفی و صدقات و
 امضای آن بر اساس شرایط (موجود) است و این که
 در وصیت آن حضرت نامی از فرزند منتظر او برده
 نشده است...

بنابراین آنچه در زمان شیخ مفید (م ۴۱۳) یعنی
 در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بین مردم
 شهرت داشته است، وصیت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ
 در امور اقتصادی و دینی به مادر آن حضرت است.

۱. شیخ مفید، الفصول العشرة، ص ۴۶. لازم به ذکر است که در الارشاد
 سخنی از وصیتنامه امام و وصایت حَدِيثِ آورده نشده است.

اختلاف در بیت امام عسکری علیه السلام

پس از شهادت امام و نگرانی دستگاه خلافت از وجود فرزندی برای آن حضرت و در نتیجه توقیف صقیل که در مدت آن اختلاف است، در خانه امام علیه السلام دو دستگی و اختلاف شدیدی ایجاد شد. از یک سو خَدِيث، مادر امام عسکری علیه السلام و حکیمه، عمه آن حضرت که از وجود امام زمان و امامت خبر داشتند در پی کسب میراث امام بودند و از سوی دیگر جعفر کذاب و به نقل برخی منابع، تنها خواهر امام عسکری علیه السلام که نام او را فاطمه و لقب وی را علیّه و یا دلالة ذکر کرده‌اند، ادعای میراث داشتند.^۱ در هر حال بنا بر برخی گزارش‌ها پس از هفت سال، میراث امام - بین جعفر و مادر امام و یا آن دو خواهر امام - تقسیم شد.^۲

گفتنی است در کتاب تاریخ اهل البیت (ع) سه فرزند به نام‌های حسن (ع)، محمد و جعفر برای امام هادی ذکر شده است و نام دختر در نسل او دیده نمی‌شود.^۳ نکته مهم این است که در این گزارش‌ها نامی از صقیل که از توقیف خارج شده بود، آورده نشده است. البته در مورد مدت توقیف، اقوال مختلفی وجود دارد و بنا به برخی نقل‌ها وی در آن هنگام

۱. رک: مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۱۰.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۵. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۰۲.

ابن حزم الطاهری، ج ۴، ص ۱۵۸.

۳. کبار المحدثین و المورخین، تاریخ اهل البیت (ع)، ص ۱۱۱.

هنوز آزاد نشده بوده است. ابوسهل نوبختی^۱ و ابن حزم طاهری^۲ مدت توقیف را دو سال ذکر می‌کنند و شیخ صدوق^۳ در روایتی دو سال یا بیشتر ذکر می‌کند و محل توقیف را خانه خلیفه و یا تحت نظارت قاضی القضاة ذکر می‌کند.^۴ نجاشی در رجال خود این مدت را چهار سال ذکر می‌کند^۵ و در «دستور المنجمین» نیز مدت چهار سال ذکر شده و نویسنده آن، توقیف را تحت نظارت یکی از علویون دانسته است.^۶ لازم به ذکر است که کتاب «دستور المنجمین» در دسترس نیست و در مقاله‌ای با استفاده از نسخه خطی آن، این مطلب آورده شده است. نویسنده این کتاب نیز ناشناخته است، اما حیات وی با توجه به قرائن و شواهد موجود، اواسط قرن پنجم بوده و در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز قسمتی از آن دیده می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت: پس از شهادت امام علیه السلام و به هنگام تقسیم میراث آن حضرت بعد از کشف خلافت در

۱. نوبختی، ابوسهل، التنبیه، ص ۹۰.

۲. ابن حزم الطاهری، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۸.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۷۴. به خانه معتمد برده شد و زنان معتمد و خدمتکاران او و زن موفق و خدمتکارانش و همسر قاضی ابن ابی الشوارب تمام وقت او را زیر نظر داشتند.

۴. پیشین، ص ۴۷۶.

۵. نجاشی، پیشین، ص ۴۵۰.

۶. دستور المنجمین، ص ۲۴۵. ر.ک: نشریه دانشگاه ادبیات تبریز، ش

۱۸. سال ۱۲۵، ص ۲۱۷ - ۲۲۰.

ادعای بارداری کنیز، در خانهٔ امام عليه السلام و کسانی که وابسته به آن حضرت بودند، دو دستگی ایجاد شد.

حَدِيث و ميراث امام حسن عسکری عليه السلام

در مورد تقسیم میراث امام حسن عسکری عليه السلام اقوال گوناگونی وجود دارد. وجه مشترک اقوال این است که به مدت هفت سال میراث امام متوقف شد. ابن حزم معتقد است به علت ادعای بارداری صقیل، کنیز امام، این توقیف ایجاد شد و همین موجب منازعهٔ جعفر، برادر امام با کنیز وی شد. عده‌ای از جعفر طرفداری کردند و عده‌ای نیز از آن خانم و پس از افشای بطلان این ادعا، میراث امام به برادرش جعفر رسید.^۱

بنابر نقل شیعه، پس از کشف خلاف در ادعای کنیز، بین مادر امام و برادرش جعفر^۲ و به نقلی دیگر، خواهر تنی امام تقسیم شد. و منازعهٔ مذکور نیز بین جعفر کذاب و حَدِيث، مادر امام حسن عسکری عليه السلام بوده نه صقیل. زیرا وی کنیز بوده و طبق احکام فقهی ارث نمی‌برده است.

۱. ابن حزم الطاهری، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۴، ص ۱۵۸.

۲. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۲. قسم میراثه بین امه و اخیه جعفر

احتمالاً تعارض و تفاوت موجود در نقل‌ها به علت مبانی فقهی موجود بین شیعه و سنی می‌باشد. بنابراین فقه حنفی (اهل سنت) در صورتی که کسی فرزند نداشته باشد، اموال وی به مادر، پدر و برادر و خواهرش می‌رسد و بنابر فقه شیعه تا زمانی که طبقه اول از وراثت موجود باشند به طبقه بعدی نمی‌رسد و مادر و پدر از طبقه‌های متقدم هستند و با وجود آنان به برادر و خواهر ارثی نخواهد رسید.

حال باید دید گزارش‌های معتبر، مطابق با کدامیک از مبانی فقهی است. نکته دیگر اینکه عدم دخالت نرجس در تقسیم میراث، صرف‌نظر از داشتن فرزند نشانگر این است که نرجس و امام (ع) با هم ازدواج نکرده و یا اگر هم ازدواج کرده باشند به خاطر تقیه و یا غلل دیگر نرجس کنیز امام محسوب می‌شد و کنیز ارث نمی‌برد.

پیش از این گفتیم در روایتی که از احمد بن ابراهیم نقل شده، آمده است که وی از حکیمه، عمه امام می‌پرسد: پس از امام به چه کسی پناه بریم و او می‌گوید: به جدّه، مادر امام حسن عسکری علیه السلام و به صدقات شیعیان در آن زمان با توجه به وجود وکلای مورد اعتماد حضرت در کشورهای اسلامی از مهمترین مسائل زمان محسوب می‌شد. به ویژه که صاحب اصلی این امور باید از دیدگاه مردم غایب

می‌بود و فردی مطمئن و قابل اعتماد و در عین حال فعال و تأثیرگذار به عنوان حافظ این اموال باید انتخاب می‌شد. نکته مهم و جالب این است که حکیمه، عمه محترم و مورد اعتماد حضرت و نرجس، همسر بزرگوار وی نیز در آن زمان حضور داشتند ولی حَدِيث به عنوان وصی حضرت انتخاب می‌شود. ممکن است بحث طبقات ارث اینجا مطرح شود که به یقین در بخش اموال خصوصی حضرت این طبقه‌بندی مورد نظر است. اما در مورد موقوفات، انتخاب حکیمه نیز ممکن بود که از بنی هاشم بوده است.

تاریخ وفات

اگر زمان حضور حَدِيث در مدینه را حداقل از یک سال قبل از تولد فرزندش حسن عسکری علیه السلام بدانیم تا سال ۲۳۳ که امام هادی علیه السلام به دستور متوکل و پس از دریافت نامه منافقانه او از مدینه به سامرا هجرت نمود و یا به عبارتی تبعید شد، حدود چهار سال می‌شود.

حَدِيث به همراه امام هادی علیه السلام و فرزند سه ساله خود از مدینه به سامرا سفر می‌کند و حدود بیش از سه دهه از عمر خویش را در سامرا سپری می‌کند. در منابع موجود نمی‌توان تاریخ دقیقی از وفات حَدِيث و مدت عمر وی یافت اما با در کنار هم

چیدن قطعات گزارش‌های تاریخی می‌توان گمانه‌زنی نمود.

در گزارشی چنان که پیش از این بیان شد آمده است که به هنگام تدفین حَدِيث، جعفر کذاب زنده بوده و از دفن این بانو در خانه امام و کنار قبر همسر و فرزندش ممانعت می‌کرد و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در برابر او ظاهر شده و فرمود: اُدَارک هی؟!^۱

آیا این جا خانه توست [که از دفن جدہام در آن ممانعت می‌کنی] .

با استفاده از این گزارش معلوم می‌شود که آن بانو تا قبل از سال ۲۷۱ که جعفر از دنیا رفت، وفات یافته بود. از طرفی طبق برخی از نقل‌ها دو سال و طبق برخی دیگر از گزارش‌ها هفت سال پس از شهادت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام یعنی در سال ۲۶۲ و یا ۲۶۷ میراث امام بین مادر و برادرش تقسیم شد، پس تا این سال‌ها او زنده بوده است. بنابراین، سال وفات حدیث را می‌توان بین سال‌های ۲۶۲ و ۲۷۱ و بنابر نقل دیگر ۲۶۷ تا ۲۷۱ تخمین زد.

به عبارتی حَدِيث در دهه ششم قرن سوم هجری دار فانی را وداع گفته است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۲؛

القندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۲۵.

اما در مورد مدت عمر وی نیز به طور تخمینی می‌توان گفت: بنابراین که حداقل عمر وی به هنگام ازدواج بنابر عُرف عرب در قرن سوم، ۱۵ سال باشد - با توجه به اینکه او باید به حدی از فهم و درک رسیده باشد که امام، خبر غیبی مربوط به تولد حجت خدا را از این کنیز به وی دهد - و مرگ او نیز در دهه ششم صورت گرفته باشد، حدود پنجاه سال عمر کرده است.

البته این عدد حداقل احتمالات است و نمی‌توان تاریخی دقیق را بیان نمود.

آرامگاه حَدِيث

چنان که گفتیم بنابر روایتی که شیخ صدوق و دیگران نقل کرده‌اند؛ جده، مادر امام حسن عسکری علیه السلام امر کرده بود وی را در خانه امام دفن کنند. پس از مرگ او، شیعیان می‌خواستند این کار را انجام دهند که جعفر کذاب با آنها به منازعه برخاست و ممانعت کرده و گفت: اینجا خانه من است و این زن در آن دفن نمی‌شود!

این که آیا پس از این واقعه، جعفر کذاب اجازه دفن این بانو در خانه امام را داد یا نه در گزارش‌ها و روایات مشخص نشده است. در موسوعة المصطفی و

العترة^۱ در بابی با عنوان «وفیات المشاهیر و مقابرهم بسامرا» در ابتدا نام‌های حکیمه و نرجس دیده می‌شود، اما هیچ اشاره‌ای به قبر حدیث در سامرا نشده است. به نظر می‌رسد اسامی مذکور در این باب با توجه به شهرت فعلی مقابر است نه متناسب با اصل مقابر موجود، زیرا اشاره به مشاهیر شده است و نبودن نام حدیث در این اسامی دلیل بر عدم تدفین وی در این مکان مقدس نیست.

در هر حال وی در سامرا مدفون است و اگر چه زیارتنامه اختصاصی همچون نرجس ندارد، اما به یقین در زیارت امام حسن عسکری علیه السلام که پرورش یافته دامن اوست، یادی از وی خواهد شد. «ارحام مطهره» ای که میزبان پیشوایان نور و هدایت بوده‌اند همواره مورد نظر ارادتمندان ائمه علیهم السلام بوده و هستند. [شاید با صرف فرصت‌های مطالعاتی بیشتر و تتبع در منابع بیشتر بتوان اطلاعات ارزشمند دیگری در مورد این بانو یافت و این وجیزه، به یقین یک نکته از هزاران معنایی است که در دل و حافظه تاریخ مستورمانده است.]

۱. مرکز المصطفی، موسوعة المصطفی و العترة، ج ۱۴، ص ۴۶۶.

فصل دوم:

زنان نقش آفرین

در

زندگی امام آخرین

رؤیا باقری

مقدمه

تاریخ حیات بشری، مملو از جریان‌ها و فراز و نشیب‌های زیادی بوده است. هر کدام از آن جریان‌ها، خود نیز منشأ وقایع مهمی بوده و رخدادهایی را به بار نشانده است. رخدادهایی که گاه مسیر تاریخ را دگرگون نموده و آن را در جهت‌های جدیدی سوق داده است. در میان جریان‌های تاریخی، رخدادهای دینی، به نوبه خود سهم قابل توجهی در شکل‌گیری تاریخ پر تلاطم داشته و دارند. به‌طور طبیعی در این رخدادها، گروه‌ها و اصناف مختلف مردم با جهت‌گیری‌های متفاوت شرکت داشته‌اند و هر یک به گونه‌ای در آن مشارکت می‌کرده‌اند.

از میان گروه‌های مختلف انسان‌ها در همه جوامع و در همه اعصار و زمان‌ها، زنان به‌طور تقریبی نیمی از جمعیت آن جوامع را تشکیل داده و می‌دهند. زنان به حسب ویژگی‌های حاکم بر آن جوامع، استعداد آن را داشته‌اند که خود، جریان‌های مهمی را بیافرینند و آن‌ها را رهبری کنند و یا آن که نقش‌های مهمی را در آن‌ها ایفا نمایند. بسیاری از این رخدادهای تاریخی، رنگ و بوی دینی داشته است. زنان در بستر تاریخ، با قطع نظر از داوری در باره چند و چون عملکرد آنان، وارد جریان‌های دینی شده و متناسب با نیازهای موجود، عملکردهایی داشته‌اند. نحوه حضور آنان، گاه آن قدر مؤثر بوده که تأثیرات آن برای سال‌ها و قرن‌ها استمرار داشته است. از این دسته رخدادهای مهم می‌توان به نقش خدیجه علیها السلام در جریان حمایت‌های همه جانبه از پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله در ابتدای بعثت، حضور فعال و تمام عیار فاطمه زهرا علیها السلام در حمایت از همسرش امام علی علیه السلام و همچنین نقش عایشه در جریان جنگ جمل، حضور مؤثر زینب کبری علیها السلام در واقعه کربلا و ... اشاره کرد. ناگفته پیداست که در همه رخدادهای مهم تاریخی، گاه زنان در جبهه دفاع از دین و گاه در

جبهه مخالفت با آن قرار داشته‌اند. به عنوان نمونه در جریان جنگ جمل که یک رخداد مهم تاریخی با حضور زنان بوده است، زنان در هر دو جبهه مقابل هم قرار داشته‌اند. در یک طرف بانوانی بوده‌اند که تلاش کردند با تمام امکانات خود وارد عمل شوند و امام علی علیه السلام را از سر راه خود بردارند و در سوی دیگر زنانی نیز در صف امام علی علیه السلام وجود داشتند که همه سرمایه‌های خود را برای کمک و یاری به امام خود به کار بستند. برخی از آنان در این صف مردانشان را به جبهه فرستادند و برخی دیگر در آن صف، خود لباس رزم پوشیدند و در قالبی مردانه، محافظت عایشه را برعهده گرفتند تا او را به مقصد برسانند.

یکی از رخداد‌های مهم در تاریخ تشیع، به زمان تولد و غیبت حضرت ولی عصر (عج) مربوط است. واقع‌های که از بطن آن استمرار امامت معصوم، بیرون می‌آید و علاوه بر کارکردهای متعدد و حقیقی، شیعه را برای همیشه به ظهور مصلح کل امیدوار می‌کند و شیعه نیز به واسطه همین انتظار و امید، تلاش می‌کند تا آمادگی‌های لازم را برای ظهور در خود فراهم نماید و خود را به یک مصلح در مقیاسی

کوچک‌تر تبدیل کند؛ زیرا منتظر مصلح، خود باید صالح باشد.

با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، ضرورت این بررسی تاریخی به خوبی مشهود می‌گردد. این امر بدان سبب است که از یک‌سو زنانی که همیشه به دلایل مختلف ناچار بوده‌اند، در پشت پرده حجاب باقی بمانند تا از گزند نااهلان و چشمان ناپاک در امان باشند، شاهکارهایی را از خود به نمایش گذاشته‌اند و بر تحولات تاریخی مؤثر بوده‌اند. همان‌ها که در بسیاری از شرایط موضعی منفعل داشته‌اند و دیگران برای آنان تصمیم می‌گرفته‌اند در برخی از رخدادها، موضعی فعال و پویا اتخاذ کرده‌اند. آنان با این‌گونه مواضع، دیگران را به حالت‌های انفعالی کشانده‌اند و قدرت تصمیم را از آنان سلب کرده‌اند.

با توجه به اهمیت موضوع ولادت، امامت و غیبت امام زمان (عج)، سخن گفتن از همه کسانی که در این واقعه نقش داشته‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنگاه که سخن از نقش زنان است، بر اهمیت موضوع افزوده می‌شود، زیرا این دسته از پیروان امامان معصوم، همواره با انواع محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های اجتماعی مواجه بوده‌اند. از همه مهمتر آن‌که وقتی معلوم می‌گردد آنان چه کارهای بزرگی

انجام داده‌اند که اگر تلاش‌ها و مجاهدت‌های آنان نبود، شاید شناخت امام عصر(عج) و عصمت ایشان برای عده‌ای نامعلوم می‌ماند و در نتیجه به شناخت کافی در باره امام خود نایل نمی‌شدند. خصوصاً آنکه به دلیل وجود انواع محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی و دینی، معمولاً تلاش‌های زنان در وقایع تاریخی از اذهان و آثار مورخان مکتوم مانده است و آن‌طور که شایسته است، در منابع تاریخی بدان‌ها پرداخته نشده است. ناگفته نماند که مواردی از نقش زنان وجود دارد که به دلیل موقعیت خود آنان و ارتباطاتشان، در بین گزارش‌های تاریخی، به شکل پراکنده و در قالب‌های متفاوت به آنان پرداخته شده و اسنادی در دسترس است؛ هرچند نسبت به نیازها، بازهم بسیار اندک است.

تلاش این نوشتار آن بوده که توجه خوانندگان را به نقش مهم زنان در واقعه ولادت، طول امامت و غیبت حضرت ولی عصر(عج) یک‌جا روشن کند تا علاقمندان و پژوهشگران یک‌جا با آن فعالیت‌ها آشنا شوند و زمینه‌های تحلیل تاریخی برای آنان فراهم گردد.

در این بیان، از فعالیت‌های مختلف حکیمه عمه امام حسن عسکری علیه السلام سخن به میان خواهد آمد و

تأثیرات متفاوت او در شرایط مختلف، طرح و تحلیل خواهد شد. در تحلیل‌ها تلاش بر آن است تا نکات بدیع برای خوانندگان بیان شود و زمینه‌ای فراهم آید تا آنان خود نیز با نقد و بررسی تحلیل‌ها، به نکات جدیدی دسترسی پیدا کنند و از این راه خدمتی به علاقمندان عرصه دانش تاریخی نمایند.

نرجس خاتون، مادر امام زمان (عج) نیز از جمله زنانی است که در این تحقیق از او نام برده می‌شود. بررسی نقش و نحوه تعامل ایشان با امام زمان (عج)، خود در خور توجه است. دختری که از خانواده سلاطین و حکام روم است و به عشق ملاقات امام عسکری علیه السلام و فرزندی که از او خواهد داشت، خود را با کنیزکان همراه می‌کند تا بعد از یک مسافرت پر خطر به کنیزی امام عسکری علیه السلام درآید و با ولادت فرزندش، به امامت استمرار بخشد.

علاوه بر این دو زن شاخص، چند زن دیگر نیز وجود دارند که سخن از آنان نیز در خور توجه است. حدیث، مادر امام حسن عسکری علیه السلام زن دیگری است که در این تحقیق از آن یاد می‌شود و از نقش او سخنانی مختصر به میان خواهد آمد.

علاوه بر زنان یاد شده، کنیزکان دیگری نیز بوده‌اند که به نوبه خود، امام زمان (عج) را ملاقات

نموده و برخی از آنان، احادیثی نیز از آن بزرگوار نقل کرده‌اند.

حکیمه

از میان زنان مورد بحث یکی حکیمه است. حکیمه دختر امام جواد علیه السلام از بانوان عابد، دانشمند و دارای مقام بلند عرفانی است. ایشان علاوه بر شخصیت فردی برجسته‌اش، ویژگی‌هایی داشته که او را از سایر بانوان معاصر و پیش از او و بعد از او متمایز و ممتاز می‌سازد. این بانو، عمه امام حسن عسکری علیه السلام است که محضر چهار امام یعنی امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری و امام زمان علیه السلام را درک کرده و از آنها بهره‌های بسیار برده است. در مقام او همین بس که امام هادی علیه السلام مسئولیت تعلیم و تربیت نرجس، همسر امام حسن عسکری علیه السلام، مادر حضرت مهدی (عج) را بر عهده او گذاشت.^۱

حکیمه از راویان احادیث ائمه است. دانشمندان بزرگ فقهی و رجالی مانند کلینی، علامه مامقانی، علامه مجلسی، شیخ طوسی و... به مقام ارزشمند و نقل حدیث وی اقرار و اعتراف کرده‌اند.

۱. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، ۴۹۶.

علامه مجلسی در شأن والای این بانو می‌فرماید:

« اعلم ان فی قبة الشریفه قبراً منسوباً الی
النجیبة الکریمة العالمة الفاضلة التقیة النقیة
الرضیة حکیمه بنت ابی جعفر الجواد علیه السلام و
لا ادری لم لم يتعرضوا لزیارتها مع ظهور
فضلها و جلالتها و انها كانت مخصوصة
بالائمة و مودعة اسرارهم و كانت ام
القائم (عج) عندها و كانت حاضرة عند
ولادته (عج) و كانت تراه حیناً بعد حین فی
حیة ابی محمد العسکری (ع) و كانت من
السفراء و الابواب بعد وفاته^۱ » ؛

در قبه شریفه قبری وجود دارد که
منسوب به نجیبه کریمه عالمه فاضله تقیه
نقیه رضیه، حکیمه دختر حضرت جواد
علیه السلام است. نمی‌دانم به چه دلیل علماء با
وجود فضل و جلال بسیاری که در این
بانو ظهور داشت، متعرض زیارت این بانو

۱. بحار الانوار، ۷۹ / ۹۹.

نشده‌اند؟! او از جمله خواص ائمه علیهم‌السلام و حافظ اسرار آنها بود، مادر امام زمان (عج) نزد او بود و در هنگام تولد امام مهدی (عج) حضور داشت و بعد از تولد نیز مرتب آن حضرت را در دوران امامت امام عسکری علیه‌السلام ملاقات می‌کرد و بعد از وفات حضرت نیز از سفراء و کسانی بود که مردم به آنها مراجعه داشتند.

مطلب مهمی که از این گزارش به دست می‌آید بیانگر آن است که حکیمه دارای فضل و جلال بسیار و در خدمت ائمه علیهم‌السلام بوده است. وی علاوه بر حفظ اسرار ائمه علیهم‌السلام، سمت مادری برای امام زمان (عج) نیز داشت. هنگام ولادت آن حضرت حاضر بود و بارها آن وجود مبارک را زیارت کرده و پس از وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام واسطه و سفیر او بوده که مردم به واسطه او حوائج و مشکلات خود را حل می‌کرده‌اند.

با توجه به آنکه در این مقال در صدد آن هستیم که در یک رویکرد تاریخی، تحلیلی از نقش زنان داشته باشیم به ناچار در ابتدا، به نقل برخی از روایات مرتبط با موضوع می‌پردازیم تا زمینه بحث و بررسی آنها بهتر و بیشتر فراهم گردد.

حکیمه و دعا برای امام حسن عسکری علیه السلام

حکیمه می گوید: من ابو محمد برادر زاده ام را بسیار دوست داشتم و مرتب به درگاه خداوند تضرع و دعا می کردم که خداوند به او فرزندی عطا نماید و من او را ببینم، زمانی که شب نیمه شعبان شد من به منزل ایشان رفته بودم و بعد از مدتی ماندن در آنجا قصد بازگشت کردم، در این هنگام امام علیه السلام به من گفت: عمه جان! امشب نزد ما بمان که امر بزرگی در پیش است.^۱

در نقلی دیگر چنین آمده: عمه جان، آن فرزندی که دعا می کردی خداوند به من عطا نماید، در این شب متولد می شود، پس امشب نزد ما بمان.^۲

حکیمه و تولد امام زمان (عج)

حکیمه، این بانوی گرامی که در خانواده عصمت و طهارت پرورش یافته بود، هنگام تولد امام زمان (عج) در خانه امام حسن عسکری علیه السلام حضور داشت. او اولین کسی بود که افتخار پیدا کرد فرزند

۱. ینایع المودة، قندوزی، ۱۷۱/۳ و ۳۰۴ و ۱۷۱.

۲. الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، ۳۵۵.

امام حسن عسکری علیه السلام را بعد از تولد زیارت کند.^۱ به همین جهت بهترین گزارش‌ها در مورد تولد امام زمان (عج) و حوادث بعد از تولد ایشان، از زبان این بانو نقل شده است.

مهمترین حدیثی که از این بانو روایت شده حدیثی است که شیخ صدوق آن را در باره ولادت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام از وی روایت نموده است. در این بحث به مناسبت و ترتیب مطالب با استفاده از متون تاریخی متقدم به بررسی و تحلیل این روایات می‌پردازیم.

شیخ صدوق به دو سند عالی ماجرای تولد امام زمان (عج) را از زبان حکیمه نقل می‌کند:

۱. موسی بن محمد بن القاسم، روایت کرده که حکیمه به من گفت: از امام پرسیدم این فرزند از چه کسی متولد می‌شود؟ فرمود: از نرجس. من با دقت به حالات نرجس نگریسته و گفتم: اما اثری از حمل در او نمی‌بینم؟ امام فرمود: ما ائمه در بطن‌های مادران خود نیستیم، بلکه در پهلوهای آنها قرار داریم.^۲ در گزارش دیگری آمده که امام در جواب او گفت: مثل

۱. الزام الناصب، ۳۹۲.

۱. الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان الخصیبی، ۲۵۵.

او مانند مادر موسی علیه السلام است، که آثار حمل بر او نازل نشد مگر در هنگامی که زمان حمل فرا رسید.^۱

شب بعد از خواندن نماز عشاء و افطار کردن، به بستر رفتم، زمانی که از نماز شب فارغ شدم، به نرجس نگریستم هیچ اتفاقی نیفتاده بود. من مشغول تعقیبات شدم که نرجس از خواب بیدار شد و نماز خود را خواند و خوابید. دچار شک و تردید شدم در همین حال صدای امام را شنیدم که گفت: ای عمه! عجله نکن آن امری که گفتم، نزدیک است، من شروع به خواندن سوره «الم سجده» و «یس» کردم در همین حال نرجس با اضطراب از خواب بیدار شد، خود را به او رساندم و نام خدا را بردم و گفتم: آیا دردی احساس می‌کنی؟ گفت: آری. به او گفتم: مطمئن باش، قلبت را قوی کن. سپس من و نرجس دچار فترتی شدیم و بعد از آن به صدای مولایم به خود آمده که می‌گفت: عمه! فرزندم را نزد من آور. پارچه را از روی نرجس کنار زده، نوزاد را دیدم که بر زمین سجده کرده بود.^۲

۱. کشف الغمه، اربلی، ۳۰۱ و ۲۸۸.

۲. اعلام الوری، طبرسی، ۲۱۵/۲-۲۱۴؛ کشف الغمه، اربلی، ۳/۳

۳۰۱؛ ینایع المودة، قندوزی، ۳۰۱/۳.

۲- گزارش دیگری که در مورد تولد امام مهدی (عج) و حضور حکیمه وجود دارد با اندکی اختلاف از زبان محمد بن عبدالله و او از حکیمه نقل کرده است.

در این نقل نیز امام، خبر تولد فرزندش را به عمه‌اش داده و از او می‌خواهد شب را نزد آنها بماند. حکیمه که با تعجب به نرجس می‌نگریست چون اثری از حمل در او نمی‌بیند از امام می‌پرسد: چگونه قرار است فرزندی داشته باشد در حالی که هیچ نشانه‌ای از حمل در او نیست؟ امام علیه السلام می‌فرماید: وضعیت نرجس مانند مادر موسی علیه السلام است که احدی از حمل او خبر نداشت، اما زمان حمل که فرا رسید، آثار آن ظاهر شد. حکیمه از سخن امام دانست که زمان وضع حمل نرجس طلوع فجر خواهد بود. حکیمه می‌گوید: هنگام تولد، میان من و نرجس حجابی حایل شد که دیگر نتوانستم او را ببینم. با نگرانی بسیار نزد امام رفتم. او مرا دلداری داده و گفت: به مکان خود برگرد، او را در همان جا خواهی دید.^۱

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۵۱ / ۱۱.

حوادث بعد از تولد از زبان حکیمه

حکیمه می گوید: زمانی که سوره توحید و انا انزلناه و آیه الکرسی را می خواندم، آن کودک از درون شکم مادر جواب داده و همراه من شروع به خواندن کرد، و بعد از تولد تمام خانه از نور او روشن گشت. در حال سجده و رو به قبله بود. پدرش به من گفت کودک را نزد او ببرم، امام علیه السلام او را گرفته، زبان خود را در کام او قرار داد و سپس فرمود: ای فرزندم! به امر خدا سخن بگو. کودک شروع به سخن کرد و گفت:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله
الرحمن الرحيم، و نريد ان نمنا على
الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة
و نجعلهم الوارثين و نمكن لهم في الارض
و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما
كانوا يحذرون^۱

سپس بر محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام صلوات فرستاد.
امام علیه السلام او را به من داد و فرمود: او را نزد مادرش
ببرید تا بر او سلام دهد.^۲

۱. قصص / ۶.

۲. کشف الغمة، إربلی، ۳/۳۰۱؛ اعلام الوری، طبرسی، ۲/۲۱۴.

موسی بن محمد راوی جریان می گوید: این ماجرا را برای عقبه خادم امام حسن علیه السلام نقل کردم، او نیز حکیمه را تصدیق کرد.^۱

زمانی که او را نزد پدرش برگرداندم، میان من و آنها حجابی قرار گرفت به طوری که دیگر او را ندیدم. پرسیدم: سید من! مولایم کجاست؟ فرمود: او را کسی برد که نسبت به او سزاوارتر است.^۲

حکیمه می گوید زمانی که متولد شد پاک و نظیف بود و بر بازوی راستش آیه شریفه *جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً*، نقش بسته بود.^۳

در گزارش دیگری از زبان حکیمه آمده است: حضرت مهدی (عج) بعد از تولد شروع به تلاوت آیاتی از قرآن کرد و سپس بر همه ائمه علیهم السلام سلام داد تا به نام پدرش رسید، در این هنگام پرندگان سبز رنگی را دیدم که دور ایشان پرواز می کردند، ابومحمد علیه السلام یکی از آنها را صدا کرد و او به نزد امام آمد، فرزند خود را به او سپرد و به او فرمود: این کودک را

۱. إعلام الوری، ۲ / ۲۱۶.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۵۱ / ۲۶.

۳. کشف الغمه، اربلی، ۳ / ۳۰۲.

بگیر و او را حفظ کن تا زمانی که خداوند متعال اذن در رسیدن امر او دهد. حکیمه از امام می‌پرسد: مولای من! این پرندگان از کجا آمده و کیستند؟ امام علیه السلام فرمود: این جبرئیل ملک موکل بر ائمه است که آنها را یاری داده و تربیت می‌کند، آنها نیز ملائکه رحمت خداوند هستند،^۱ ای عمه! این کودک را به نزد مادرش ببر تا چشم او روشن شود، و غمگین مباش، بدان که وعده خدا حق است، اما اکثر مردم نمی‌دانند.^۲

حکیمه و حدیث میل و مولود

ابو جعفر محمد بن عیسی بن احمد الزرجی نقل کرده که در «سُرمن رأی» مرد جوانی را در مسجد زبید ملاقات کرد که از اولاد موسی بن عیسی بود. میان آنها گفت و گوهای صورت گرفت. ابو جعفر آن مرد هاشمی را به منزل خود برد. مرد هاشمی جاریه خود را صدا کرد، در این هنگام جاریه مسنی را دیدم. مولایش به او خطاب کرد که برای ما حدیث میل و مولود را بیان کن. جاریه گفت: ما طفل بیماری داشتیم که بیماری او شدت گرفته بود. همسر مولایم

۱. کشف الغمه، اربلی، ۳/۱/۳۰؛ النجم الثاقب، ۴۶.

۲. کشف الغمه، اربلی، ۳/۱/۳۰.

از من خواست به منزل حسن بن علی علیه السلام رفته و از حکیمه، عمه ایشان بخواهم چیزی به من دهند تا فرزندشان شفا یابد. من وارد خانه حسن بن علی علیه السلام شدم و درخواست خود را گفتم. حکیمه فرمود: آن میلی را بیاور که با آن به چشمان مولودی که سحر برای مولایم متولد شد، سرمه کشیدم. آن میل را آوردند حکیمه آن را به من داد. آن را به خدمت اربابم آوردم. زمانی که با آن میل سرمه به چشمان فرزندشان کردند، او شفا یافت. ما آن میل را نگه داشتیم و هر زمان کودک ما بیمار می شد به آن شفا می گرفت تا زمانی که مفقود شد.^۱

نقش حکیمه در اثبات اصل وجود حضرت امام مهدی (عج)

با توجه به شرایط خاص دوران امام حسن عسکری علیه السلام و تلاش چشمگیری که حکومت عباسی برای یافتن جانشین امام انجام می داد، روشن بود که تولد حضرت امام مهدی (عج) باید مخفی می ماند، از طرف دیگر تلاش های بی نتیجه معتمد عباسی و ناامیدی او از یافتن فرزند امام حسن عسکری علیه السلام باعث شد که تبلیغات گسترده ای در جهت انکار وجود

۱. الزام الناصب، شیخ علی یزدی الحائری، ۳۹۲.

این فرزند آغاز شود. خصوصا این که افرادی چون جعفر کذاب، عموی امام نیز به این تبلیغات دامن می‌زد و این گونه جلوه می‌داد که امام حسن علیه السلام فرزندی نداشته و تنها کسی که شایستگی جانشینی ایشان را دارد، خود اوست. بهترین شاهد بر این ادعا اعتراف عبیدالله بن خاقان وزیر خلیفه است که بیانگر آن است که بعد از رحلت امام حسن علیه السلام جعفر برادر امام نزد عبیدالله آمد و از او خواست تا مقام امام حسن علیه السلام را به او واگذارد و در مقابل جعفر به او سالیانه صد هزار دینار بپردازد.^۱

در مقابل این تبلیغات امام حسن علیه السلام در نهایت احتیاط خبر تولد فرزندشان را به برخی از یاران خاص خود دادند.

به همین جهت است که تلاش‌های حکیمه به عنوان شاهی بر تولد این فرزند بسیار قابل توجه است. در میان گزارش‌ها و نقل‌های عدیده، جریان زنان علوی‌های که به دیدار حکیمه می‌آمدند، بهترین شاهد بر این ادعا می‌باشد.

۱. الکافی، کلینی، ۵۰۵/۱ و ۵۰۶؛ الانوار البهیة، شیخ عباس قمی،

محمد بن قاسم علوی روایت می کند که عده‌ای از زنان علویه به ملاقات حکیمه دختر امام جواد علیه السلام آمدند. حکیمه با دیدن آنها گفت: آمده‌اید تا از تولد ولی خدا خبر بگیرید؟ گفتند: آری. حکیمه به آنها خبر داد که مولایش صبح نزد او بوده و از آمدن آنها به نزدش خبر داده. سپس حکیمه ماجرای تولد مهدی (عج) را به طور کامل برای آنها نقل کرد.^۱

با بررسی و دقت در این گزارش، نکات مهمی به دست می‌آید که به خوبی نمایانگر جایگاه مهم حکیمه در آن زمان بوده است.

- حکیمه بر مسایل زمان خود اشراف کامل داشته و نسبت به اوضاع و احوال جو حاکم، کاملاً مطلع بوده است به طوری که بدون آن که زنان علویه بگویند برای چه نزد او آمده‌اند، به آنها خبر می‌دهد که شما آمده‌اید تا از تولد ولی خدا باخبر شوید.

- نقش مهم حکیمه در جهت دادن به سؤالاتی که احتمال داشت از او شود. با توجه به مخفی بودن تولد آن حضرت و شرایط آن زمان، این کار توسط

۱. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، ۵۲۴؛ ینابیع المودة، قندوزی،

۳۰۳/۳؛ دلائل الامامة، محمد جریر طبری، ۴۹۹.

حکیمه و دیگران می‌بایست بسیار حساب شده انجام می‌شد.

- نکته مهم دیگر کنجکاوی و تلاشی است که شیعیان در جهت شناخت و آگاهی نسبت به حجت زمان خود باید داشته باشند و این مسأله اختصاص به زنان یا مردان نداشته و ندارد. اهمیت این موضوع با توجه به روایات بسیاری که در باب معرفت هر انسان نسبت به امام زمان خود و جانشین او در کتب دینی وجود دارد، کاملاً مشهود است.

زنان متعهد و مؤمن در آن زمان با تمام محدودیت‌هایی که داشتند و ما در مقدمه از آن سخن گفتیم، در جهت این مهم به خانه حکیمه، عمه امام حسن عسکری علیه السلام آمدند تا از او که در آن شرایط بهترین نقش را در جهت معرفی حضرت امام مهدی (عج) ایفا می‌کرد، حقیقت را بشنوند.

متأسفانه در این گزارش‌ها از جزئیات دیگری که می‌توانست برای ما بسیار راه‌گشا باشد، سخنی به میان نیامده است. این که این زنان علویه چه کسانی بوده و در آن مجلس چه مطالب دیگری میان آنها و حکیمه مطرح شده است، هیچ سخنی به میان نیامده است.

دیدارهای دیگر حکیمه با حضرت مهدی (عج)

یکی از افتخارات حکیمه این است که علاوه بر حضور در هنگام تولد حضرت امام مهدی (عج)، مرتب آن حضرت را ملاقات می کردند. این دیدارها از هفته اول تولد آغاز شده و مرتب تکرار گشته است.

حکیمه می گوید: سه روز بعد از تولد کودک، مشتاق دیدار او شدم و به خانه آنها رفته، وارد اتاق نرجس شدم کودک درون گاهواره خود بود و پارچه‌ای سبز بر روی آن قرار داشت. پارچه را کنار زدم، چشم‌هایش را باز کرد و خندید، دستش را به سوی صورتم آورد آن را نزدیک دهان خود بردم و بوسیدم. رایحه‌ای از آن شنیدم که هرگز مانند آن را استشمام نکرده بودم. در این هنگام پدرش مرا صدا کرد که عمه جان! کودکم را نزد من آور. سپس او را به من داد تا به مادرش دهم. امام در این جریان از عمه می‌خواهد که خبر تولد این کودک را پنهان کرده و در مورد او با کسی سخن نگوید. او در همین ملاقات بود که امام حسن عسکری علیه السلام به حکیمه دستور العمل‌های لازم را در ارتباط با وظایفی که قرار است در آینده داشته باشد، به او می‌دهد.

امام علیه السلام به حکیمه فرمود: عمه جان! زمانی که از دنیا رفتم شیعیان من دچار شک و سرگردانی می‌شوند، تو در آن لحظات حساس به افراد مورد اطمینان در مورد تولد فرزندم خبر بده، اما باید این امر میان تو و آنها پنهان باقی بماند، زیرا خداوند ولی خود را از مردم مخفی نموده و احدی او را نمی‌بیند تا زمانی که جبرئیل مرکب او را در مقابلش قرار دهد و به امر خداوند اجلس فرا رسد.^۱

حکیمه یک هفته بعد از تولد بار دیگر به خانه امام رفت. اینبار بنا به درخواست امام حسن عسکری علیه السلام به خانه آنها رفته بود. ۲ سلام کرد و نشست. امام عسکری علیه السلام به حکیمه فرمود: فرزندم را نزد من آور. او کودک را در حالی که در پارچه‌ای پیچیده شده بود در آغوش گرفت و به امام علیه السلام داد. حکیمه می‌گوید: امام زبان خود را در دهان کودک قرار داد. کودک نیز آن چنان بود که گویا شیر و عسل می‌نوشد. سپس امام علیه السلام فرمود: فرزندم! سخن بگو. نوزاد شروع به سخن گفتن

۱. همان، ۱ / ۲۳۷ .

۲. الغیبة، شیخ طوسی، ۲۳۶؛ شیخ طوسی در گزارش خود تصریح کرده که امام از حکیمه می‌خواهد که یک هفته بعد از تولد به منزل آنها برود.

کرد و بعد از شهادتین صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام فرستاد تا به نام پدرش رسید. امام به او گفت: فرزندم! قرائت کن آن چه را که خداوند بر انبیاء و رسولان خود فرو فرستاد. او نیز شروع به تلاوت کرد و از صحف آدم علیه السلام آغاز کرد و با زبان سریانی آن را خواند. سپس کتاب ادریس و نوح و هود و صالح و صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و در نهایت فرقان جدشان رسول الله صلی الله علیه و آله را تلاوت کرد و از قصص انبیاء و مرسلین تا عهد خودش خبر داد.^۱

ماجرای دیدار حکیمه از مهدی (عج) در روز هفتم به گونه‌ای دیگر نیز نقل شده است.^۲ در این گزارش حکیمه بعد از دیدن فرزند امام عسکری علیه السلام از امام علیه السلام پرسید: ای سید من! آیا در نزد شما در

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۵۱، ۲۷-۲۵؛ ینایع الموده، قندوزی، ۳۰۲/۳.

۲. روایاتی که از حکیمه نقل شده است اگر چه مختلف است اما مضامین همه آنها یکی است. در برخی از آنها مطالبی بیان شده که در دیگری بیان نشده است و این به جهت اختصار و یا نسیان راوی بوده و دیگر این که حکیمه تمام ماجرا را برای برخی از راویان بنا به دلایلی از جمله رعایت برخی مصالح بیان نکرده است.

باره این کودک علمی وجود دارد که مرا از آن آگاه کنید؟ امام فرمود: عمه جان! این مولود مبارکی است که یاری دهنده اولیاء خداوند و انتقام گیرنده از دشمنان خداوند است. این همان منتظری است که بشارت او به ما داده شده و ما دلالت کنننده و هدایت کننده دیگران به سوی او هستیم. سپس امام علیه السلام صورت خود را بر زمین نهاد و خداوند را بر این نعمت بزرگ شکر کرد.^۱

حکیمه بعد از آن دوباره به منزل امام رفت و پرده را کنار زد، اما کودک را ندید. سراسیمه به نزد امام رفت و پرسید: ای سید من! فرزندان را نمی بینم؟ امام با آرامش کامل گفت: عمه جان! او را به خداوند حفیظ قدیر سپردم. همان حفیظی که مادر موسی فرزند خود را به او سپرد.^۲

دیدار بعدی حکیمه از مهدی (عج) چهل روز بعد از تولد آن حضرت بود. حکیمه این بار مهدی (عج) را زیباتر از هر زمان دیگر دید به طوری که می گوید: تا آن زمان چهره‌ای نیکوتر و زیباتر از او ندیده بودم. او

۱. المجدی فی انساب الطالبین، علی بن محمد علوی، ۱۳۲؛ ینابیع المودة، قندوزی، ۱۷۲/۳.

۲. ینابیع المودة، قندوزی، ۳/۳۰۲ و ۱۷۱.

در مقابل من سخن می گفت به زبانی که فصیح تر از لغت آن نشنیده بودم.^۱

در این دیدار که در روز چهارم تولد مهدی (عج) صورت گرفت، حکیمه او را در چهره کودکی دو ساله دید. امام عسکری علیه السلام که متوجه تعجب حکیمه شده بود، به او فرمود: عمه جان! تعجب نکن فرزندان انبیاء و اوصیاء اگر امام باشند، مراحل رشد و نمو آنها با دیگران تفاوت دارد. فرزندان ما زمانی که یک ماه از تولدشان بگذرد گویا یک سال بر آنان گذشته است. فرزندان ما ائمه در بطن مادر با او سخن می گویند. قرآن تلاوت کرده و در شکم مادر و در حال شیر خوردن خدا را عبادت می کنند. در همان کودکی، ملائکه از آنها اطاعت کرده و صبح و شام بر آنها نازل می گردند.^۲

حکیمه می گوید: بعد از این ملاقات مرتب از امام جویای فرزندش بودم. هر گاه او را نمی دیدم از امام در مورد نبودن او سؤال می کردم و او می فرمود:

۱. بحار الانوار، مجلسی، ۲۷/۵۱؛ کشف الغمه، اربلی، ۳۰۴/۳.

۲. النجم الثاقب، ۶۴؛ الخراءج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، ۱/

او را نزد کسی به ودیعه گذاشتم که مادر موسی فرزند خود را به او سپرد.^۱

حکیمه بعد از این دیدار، پیوسته امام مهدی (عج) را زیارت می کرده و بنا بر آنچه از متون تاریخی به دست می آید این دیدارها در هر چهل روز یک بار انجام می شده است.^۲

آخرین دیدار حکیمه از مهدی (عج) در دوران امام عسکری علیه السلام چند روز قبل از رحلت پدرشان بود. در این دیدار حکیمه، امام مهدی (عج) را در هیئت مرد کاملی دید، به طوری که او را شناخت، به همین دلیل از برادرزاده خود پرسید: این مرد که در مقابل شما نشسته کیست؟ امام علیه السلام فرمود: او فرزند نرجس است.^۳

حکیمه می گوید: چند روز بعد از این دیدار ابو محمد در گذشت. قسم به خدا، من هر صبح و شام او را می دیدم.^۴

۱. کشف الغمه، اربلی، ۳/۳۰۴؛ الخرائج و الجرائح، ۱/۴۶۶.

۲. النجم الثاقب، ۶۴؛ الصراط المستقیم، علی بن یونس العاملی، ۲۳۴؛ این آدرس در رابطه با زمان ملاقاتها است. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۱۲/۵۱، این آدرس در مورد استمرار و پیوسته بودن ملاقاتها است.

۳. معجم الاحادیث المهدی (ع)، شیخ علی الکوثرانی، ۳۶۴.

۴. همان.

حکیمه و امامت حضرت مهدی (عج)

یکی دیگر از مهم‌ترین زوایای زندگی حکیمه، جایگاه خاص او در تبیین امامت حضرت مهدی (عج) است. هرچند در این باب، ما با کمبود جدی گزارش‌ها مواجه هستیم، اما سزاوار نیست از آن غافل شویم. لذا سعی خواهیم کرد با استفاده از متون تاریخی و گزارش‌های موجود در حد توان به این موضوع نیز بپردازیم. گمان ما آن است که در عین کمبود گزارش‌ها و فقد منابع کافی، از همین اخبار محدود، نکات قابل توجه و مهمی را می‌توان به دست آورد.

یکی از این روایات و گزارش‌های تاریخی را شیخ طوسی از سه طریق روایت کرده است.^۱ که در برخی از قسمت‌ها با هم اندکی تفاوت دارند.

محمد بن عبدالله مطهری^۲ گوید: بعد از رحلت امام حسن علی^{علیه السلام} به خانه حکیمه رفتم تا از حجت خدا

۱. این طرق عبارتند از: محمد بن عبدالله المطهری، حنظله بن زکریا، ماریه و نسیم خادمان امام عسکری (ع).

۲. لازم به ذکر است که در بعضی از نسخه‌ها الطهوی و در برخی الظهری یا الطهری نیز ذکر شده است شیخ صدوق می‌فرماید: من با این عناوین در میان اصحاب امام هادی (ع) کسی را نیافتم البته شخصی به نام الطهوی در جامع الرواه آمده که از اصحاب امام

سراغ گیرم. حکیمه برایم از تولد مهدی (عج) و وقایع بعد از تولد او سخن گفت. سپس از جریان آخرین دیدارش با مهدی (عج) که در دوران امام حسن عسکری علیه السلام اتفاق افتاده بود، خبر داد. حکیمه این بار مهدی (عج) را در هیئت مرد کاملی دیده و ایشان را نشناخته بود، لذا از امام می پرسد: این مرد که در مقابل شماست، کیست؟ امام فرمود: او خلیفه بعد از من است. به زودی از میان شما خواهم رفت، پس از من به او اقتدا نمایید و سخن او را شنیده، از او اطاعت کنید. حکیمه گفت: بعد از چند روز همچنان که امام فرموده بود، شد و مردم دچار اختلاف شدند. همین طور که خود شاهد آن هستی. قسم به خدا او امروز صبح در مورد آمدن تو به اینجا به من خبر داد و از من خواست که تو را از حقیقت امر باخبر سازم.

محمد بن عبدالله می گوید: قسم به خدا، حکیمه برایم از مطالبی سخن گفت که احدی به جز خدا از آنها خبر نداشت و من از همین جا به صدق سخنان حکیمه پی بردم و دانستم خداوند آنان را از چیزهایی

رضا می باشد اما در مورد شرح حال او چیزی وجود ندارد. کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، پاورقی ۲ ص ۴۷۶.

خبر داده که هیچ کس دیگر نسبت به آنها آگاهی ندارد.^۱

علامه مجلسی روایت محمد بن عبدالله مطهری را با بیان نکات دقیق تری مطرح نموده است:

پس از اختلاف و شک و تردیدی که بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام دامنگیر شیعیان شده بود، محمد به منزل حکیمه رفت تا از حجت بعد از امام سراغ گیرد. حکیمه از او دعوت کرد تا بنشیند و به سخنانش گوش فرا دهد و سپس گفت:

ای محمد! خداوند هیچگاه زمین را از حجت خود خالی نمی گذارد. خواه این حجت ناطق باشد خواه صامت و بعد از امام حسین و امام حسن علیهما السلام این امر امامت در میان هیچ دو برادری قرار نگرفت و این نیست مگر به دلیل فضیلت آنها تا این که بدیلی برای آن دو نباشد. البته خداوند فرزندان حسین علیه السلام را بر فرزندان حسن علیه السلام برتری داد. همان گونه که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی برتری داد. با وجود این که حضرت موسی حجت خداوند بر هارون

۱. الصراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ۲۳۴؛ النجم الثاقب،

بود. پس این فضل و برتری برای فرزندان حسین تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

ای محمد! برای هر امتی حیرت و سرگردانی وجود دارد تا در سایه آن اهل باطل به شک و تردید افتاده و اهل حق به درجه یقین برسند تا دیگر برای مردم بعد از آمدن رسولان حجتی باقی نماند. این حیرت و سرگردانی بعد از رحلت ابو محمد علیه السلام واقع شده است.

محمد پرسید: ای خاتون من! آیا برای امام حسن علیه السلام فرزندی است؟ حکیمه پاسخ داد: اگر برای او فرزندی نباشد پس حجت بعد از ایشان چه کسی است؟! من اکنون تو را به ولادت مولایم و غیبت او خبر خواهم داد. سپس حکیمه چگونگی ازدواج نرجس با امام حسن علیه السلام و جریان تولد مهدی (عج) را برای محمد بیان کرد و به او خبر داد که تا این زمان مرتب او را زیارت می‌کند.^۱

حکیمه در این نقل، مطالب مهمی را برای محمد بن عبدالله بیان کرده که مرور آنها هرچند خلاصه،

۱. بحار الانوار، ۵۱/۱۴-۱۱؛ النجم الثاقب، ۳۵، ۳۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ۴۲۶.

می‌تواند ما را بیش از پیش با آن فضا آشنا سازد تا تحلیل بهتری نسبت به آن رویدادها داشته باشیم.

ترسیم فضای خاص آن دوران

هر چند این مسأله در این گزارش به وضوح بیان نشده اما وقتی این گزارش را در کنار رخداد‌های تاریخی آن زمان بنگریم، تصویر روشنی از آن فضا خواهیم داشت و آن زمان است که به خوبی به نقش حکیمه در آن برهه از زمان پی خواهیم برد.

بعد از رحلت امام حسن علیه السلام، شک و تردید عمیقی در خصوص امر امامت دامنگیر شیعیان شده بود. از آنجا که موضوع تولد مهدی (عج) از مردم مخفی بود و این مخفی‌کاری یک تاکتیک حساب شده و ضروری بود، امام حسن علیه السلام نتوانسته بودند همانند پدران خود، جانشینشان را به مردم معرفی نمایند. این مخفی‌کاری باعث شد بسیاری از شیعیان در مورد این که امام فرزندی داشته باشد شک کنند. وقایع دیگری نیز به این تردیدها دامن می‌زد. از جمله می‌توان به تلاش‌های بی ثمر دستگاه خلافت عباسی در جهت یافتن جانشین امام حسن علیه السلام اشاره کرد. تلاش‌هایی که جز انکار وجود چنین فرزندی نتیجه‌ای در بر نداشت. به طوری که معتمد عباسی

تمام دارایی امام حسن علیه السلام را میان همسر و برادر امام تقسیم کرد تا به دیگران بفهماند امام جانشینی ندارد.^۱

در این میان نقش برادر امام حسن علیه السلام «جعفر» نیز قابل توجه است. زیرا اقدامات او به شبهات پیرامون انکار وجود مهدی (عج) دامن می‌زد. حکیمه نیز از این فضا دور نبود و در عمق ماجرا قرار داشت. اطلاع و آگاهی او از امامت امام زمان و نیز شناخت توطئه‌های دشمنان، وظیفه او را سنگین‌تر می‌کرد. اما حکیمه زنی نبود که نتواند از پس بحران‌ها برآید. او وظیفه سنگین خود را به خوبی ایفا کرد و در این جهت روشنگری‌هایی انجام داد که در ضمن مباحث قبل به آنها پرداخته شده. اما بیشترین تلاش او در جهت اثبات تولد مهدی (عج) و در مرتبه بعد، اثبات امامت و ولایت ایشان بود.

مقام و موقعیت خاص حکیمه

توجه به جایگاه خاص حکیمه، نکته مهم دیگری است که توجه به آن ضروری به نظر می‌رسد. به طوری که قبلاً بیان شد، حکیمه محل رجوع مردم

۱. الانوار البهیه، شیخ عباس قمی، ۲۲۶.

بوده است. در این هرج و مرجها و اوضاع نابسامان سیاسی و دینی، برخی از شیعیان برای رهایی از تردید به او مراجعه می کردند. طبیعی است که حکیمه بهتر از هر کس می توانسته این اطلاع رسانی ها را انجام دهد. زیرا از یکسو به خوبی از فضای خانه امام علیه السلام آگاه بود و از سوی دیگر خود او نیز در میان مردم، مورد اعتماد بوده صداقت و صالح بودن او در بسیاری از گزارش های تاریخی مورد تأکید قرار گرفته است. خصوصا این که امام علیه السلام خود از حکیمه خواسته بود تا این اخبار را برای معتمدین بیان نماید. گزارش شیخ طوسی نیز بیانگر همین نکته است.

«امام عسکری علیه السلام به حکیمه می فرماید: زمانی که خداوند جان مرا گرفت و وفات من فرا رسید، و شیعیان مرا دیدی که در امر امامت اختلاف می کنند، پس ثقات و افراد امین را خبر ده، اما این امر نزد تو و آنها مخفی بماند زیرا خداوند ولی خود را از بندگان مخفی نموده و احدی او را نخواهد دید تا زمانی که امر خداوند بر ظهور او تعلق گیرد.»^۱

۱. الغیبه، شیخ طوسی، ۲۳۷.

اطلاع رسانی

نکته زیبایی که از این روایت فهمیده می‌شود آن است که حکیمه پیام آور مهدویت بوده است. شاید بتوان در اینجا نقش حکیمه را در جهت پیام رسانی به حضرت زینب علیها السلام تشبیه کرد. زینب پیام آور شهادت و امامت است و حکیمه پیام آور مهدویت و امامت است. زینب علیها السلام پیام شهادت امام حسین علیه السلام و امامت امام سجاد علیه السلام را به مردم داد و حکیمه پیام تولد مهدی (عج) و امامت و ولایت او را به شیعیان ابلاغ کرد، چرا که او تنها راه ارتباطی میان امام و شیعیان در دوران تولد و غیبت بود. همان طور که در بحث‌های قبل مطرح شد، امام حسن علیه السلام و امام مهدی (عج) خود از ایشان خواسته بودند تا در این جهت به دیگران آگاهی دهد.

در خصوص این نقش مهم حکیمه شواهد دیگری نیز در کتب تاریخی بیان شده که نمونه دیگر آن جریان دیدار احمد بن ابراهیم از حکیمه خاتون است!

مقابله با شبهات

همان طور که بیان شد در ارتباط با اصل وجود مهدی (عج) و امامت ایشان از سوی گروه‌های مختلف،

۱. در مبحث نرجس خاتون بدان اشاره خواهد شد.

شبهاتی در میان مردم القاء می‌شد. حکیمه نیز در مقابله با این شبهات تلاش‌های فراوانی داشته است که در این جهت نیز مطالبی بیان شد.^۱ اما نکته قابل توجه این است که بر اساس گفتار حکیمه در روایت نقل شده از محمد بن عبدالله مطهری، امر امامت همواره به دستور الهی به فرزندان ائمه علیهم السلام منتقل شده و تنها در یک مورد این امر استثناء شده و آن در مورد امامت امام حسین علیه السلام پس از امامت برادرش امام حسن علیه السلام می‌باشد بنا بر این شبهه‌ای که در رابطه با امامت جعفر، برادر امام حسن علیه السلام مطرح بود با این سخن حکیمه به طور کامل نفی می‌شد.

یارگیری برای حضرت امام مهدی (عج)

از مطالب بیان شده می‌توان بدین نکته مهم دست یافت که یکی دیگر از تلاش‌های حکیمه، در جهت یارگیری برای امام زمان (عج) بوده است. چرا که لازمه این روشنگری‌ها از طرف حکیمه این بوده کسانی که به حضور حکیمه می‌رسیدند، با سخنان او از حالت شک و تردید بیرون می‌آمدند و شبهات

۱. در مبحث نقش حکیمه در اثبات امامت مهدی (عج).

مطرح شده را در پیش خود حل می‌کردند. در نتیجه نسبت به وجود و امامت مهدی (عج) به یقین می‌رسیدند. خود آنها نیز در مراحل بعد مبلغانی در راستای تبیین امر امامت مهدی (عج) بودند. خصوصاً این که بر اساس گزارش‌های بیان شده حکیمه مرتب به حضور مهدی (عج) می‌رسید. و از او مسائلی را می‌پرسید و حتی گاهی قبل از بیان سؤال‌ها، امام خود سؤال و جواب‌ها را برای او مطرح می‌کرده است. این دیدارها در دوران غیبت مهدی (عج) نیز ادامه داشته و در گزارش ارائه شده از سوی محمد بن عبدالله، حکیمه اخباری در مورد غیبت آن حضرت به او داد که متأسفانه در روایت این اخبار بیان نشده است.

در خصوص فعالیت‌های حکیمه خاتون گزارش دیگری از احمد بن ابراهیم وجود دارد. احمد بن ابراهیم در سال ۲۶۲ هجری در مدینه به حضور حکیمه می‌رسد و از پشت پرده با او سخن می‌گوید وی از حکیمه می‌پرسد: چه کسی را بعد از امام عسکری علیه السلام امام بدانم؟ حکیمه، فرزند ایشان را به احمد بن ابراهیم معرفی کرده و اخباری که از امام

حسن عسکری علیه السلام در مورد جانشینش شنیده بود، برای احمد بیان می‌کند.^۱

با توجه به آنچه گذشت معلوم می‌گردد حکیمه خاتون در بسیاری از فراز و نشیب‌های تاریخ عصر غیبت صغری، فعالیت‌های چشم‌گیری داشته است که نمی‌توان از آن‌ها غافل شد. خصوصاً با شرایط و محدودیت‌هایی که برای زنان در آن عصر و جامعه وجود داشته است.

نرجس خاتون مادر امام زمان (عج)

یکی دیگر از زنان اثرگذار در دوران زندگانی حضرت مهدی (عج) نرجس خاتون، مادر گرامی آن حضرت می‌باشد. کنیزی که به افتخار بزرگی نائل شد و آن پرورش و تربیت وجود مقدس امام علیه السلام است. بانویی که در احادیث بسیاری که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده به عنوان خیر الاماء از او یاد شده است.^۲

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، شیخ صدوق، ۵۰۱.

۲. الخرائج و الجرائح، قطب‌الدین الراوندی، ۴۵۵/۱؛ علی (ع) نیز از این کنیز با همین عنوان یاد کرده و فرموده: بابی ابن خیرة الاماء-القیبه، النعمانی، ۲۲۹.

بانویی که شایستگی پرورش این وجود مقدس را در رحم خود داشت و بعد از تولد نیز از سینه خود به این کودک شیر داد.

شاید بتوان بهترین تعریف را از این فراز زیارت در مورد این بانو آورد:

«أشهد انك كنت نوراً في الاصلاب

الشامخة و الارحام المطهرة لم تنجسك

الجاهلية بأنجاسها»

ارحام مطهره‌ای که لیاقت یافتند تا ظرف وجودی این وجودهای مقدس گردند.

نامش نرجس و از اولاد حواریون حضرت عیسی

علیه السلام بود.^۱ در منابع تاریخی، نام‌های دیگری نیز برای

این بانو بیان شده است.^۲ نرجس زمانی که سرگذشت

خود را برای بشر بن سلیمان برده‌فروش نقل می‌کند،

به نام و نسب خود اشاره کرده و خود را چنین معرفی

می‌نماید:

۱ . ینابیع المودة، قندوزی، ۲۱۵/۳.

۲ . سوسن و یا سقوس از دیگر نام‌های ایشان بوده است. دلائل

الامامة، محمد بن جریر طبری، ۴۲۴، الغیبه، طوسی، ۲۳۵، همچنین

به نام ریحانه، صقیل، ملیکه نیز مشهور بوده است.

من ملیکه، دختر یسوعا فرزند پادشاه روم هستم، و مادرم از فرزندان حواریون حضرت عیسی علیه السلام می باشد که نسب او به شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام می رسد^۱

اختلاف نامها مسأله‌ای است که در آن زمان در میان اعراب بسیار رایج بود و آنها معمولاً کنیزان خود را به اسامی مختلف مورد خطاب قرار می دادند. استفاده از القاب متعدد در میان زنان آزاد، فاضله و با کرامت نیز بسیار دیده می شد، به طوری که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ لَجَدَّتِي فَاطِمَةَ تِسْعَةَ اسْمَاءٍ» در مورد زنان فاضله نیز خصوصیات و ویژگی‌های خاص باعث می شد تا آنها را با نامها و القاب متناسب که به طور کامل با شخصیت آنها منطبق بود، بخوانند.

قبل از ورود به اصل موضوع لازم است در مورد چگونگی ورود این بانو به خانه امام عسکری علیه السلام، مطالبی بیان شود تا زمینه لازم فراهم گردد. در این باره دو دسته گزارش وجود دارد که در این جا به نقل و بررسی هر یک به طور جداگانه می پردازیم.

گزارش اول از بشر بن سلیمان برده فروش نقل شده است که می گوید: مولایم ابا الحسن علیه السلام مرا در

۱. دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، ۴۹۳.

امر خرید و فروش برده به فقاقت کامل رسانده بود، به طوری که هیچ گاه خرید و فروش برده انجام نمی‌دادم مگر این که در آن مورد از امام علیه السلام اجازه بگیرم و در مواردی که شبهه‌ای برایم پیش می‌آمد، از خرید و فروش اجتناب می‌کردم. روزی در منزل خود در سرّ مَنْ رَأَى اسْتِراحت می‌کردم ناگهان صدای در را شنیدم، در را باز کرده و کافور خادم مولایم را دیدم که از من می‌خواست به حضور حضرت برسم.

زمانی که به خانه ایشان وارد شدم، دیدم حضرت با فرزندشان ابا محمد سخن می‌گویند و تا مرا دیدند، فرمودند: ای بشر! تو از فرزندان انصاری، و ولایت ما اهل بیت پیوسته در میان خاندان شما ادامه داشته و آیندگان از گذشتگان ارث می‌برند، شما امین و مورد اعتماد ما اهل بیت هستید، می‌خواهم تو را به فضیلتی برسانم که در میان شیعیان سابقه نداشته است و آن رازی است که می‌خواهم تو را از آن با خبر سازم. سپس نامه‌ای به خط رومی نوشت و با انگشتر خود آن را مهر کرد و به همراه کیسه‌ای که در آن دویست و بیست دینار بود، به من داد و فرمود: به بغداد برو و بر روی پل جای گیر، در آن جا کشتی‌هایی می‌بینی که برده‌هایی را برای فروش آورده‌اند. جماعت بسیاری از مشتریان از وکلاء بنی

عباس و بزرگان دور آنها را گرفته‌اند. عمرو بن یزید برده‌فروش نیز برده‌هایی را در معرض فروش قرار داده که در میان آنها جاریه‌ای است که خود را در دو جامه حریر پیچیده و به هیچ کس اجازه نمی‌دهد او را ببیند و یا لمس کند و برده فروش نیز به دلیل این امتناع او را می‌زند و او با زبان رومی می‌گوید: ای وای که پرده حرمتم دریده شد. مردی برای خرید او سیصد دینار پیشنهاد می‌کند و به کنیز می‌گوید عفاف و پاکی تو مرا شیفته تو کرده، راضی باش و با من بیا اما کنیز نمی‌پذیرد و به زبان عربی می‌گوید: اگر تو بر زی سلیمان بن داوود در آیی و بر تخت مثل او قرار گیری، حاضر نمی‌شوم با تو آیم. برده فروش نیز مرتب به او می‌گوید: باید تو را بفروشم و او از برده فروش می‌خواهد کمی صبر کند تا مشتری آید که دلش بر او آرام گیرد، در این هنگام تو نزد برده فروش رفته و نامه مرا به او داده و از او بخواه که آن را به کنیز دهد.

بشر بن سلیمان گوید: من دستوره‌ای مولایم را همان طور که فرموده بود، انجام دادم. زمانی که نامه به دست کنیز رسید، آن را بوسید و بر چشم نهاد و گریست. تمام خصوصیات که مولایم در مورد او گفته بود در مقابل من مجسم شد. سپس کنیز به ارباب

خود گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و او را تهدید کرد که اگر این کار را انجام ندهد، خود را خواهد کشت. من با صاحب کنیز بر سر قیمت آن صحبت کردم تا قیمت آن به همان مقداری رسید که مولایم به من داده بود. سپس به همراه او به منزل من در بغداد رفتیم.^۱

گفت وگوی ملیکه با بشر بن سلیمان

نرجس در خانه بشر بن سلیمان نامه امام علیه السلام را بیرون آورد و مرتب آن را بر گونه و صورت خود قرار داده و می‌بوسید. بشر با تعجب از او پرسید: چگونه نامه‌ای را که نویسنده آن را نمی‌شناسی می‌بوسی؟ کنیز با ناراحتی جواب داد: ای عاجزی که معرفت و شناخت کاملی از فرزندان انبیاء نداری، گوش و قلبت را به من بسپار تا برایت جریانی را بیان نمایم.

کنیز بعد از معرفی و بیان نسب خود گفت: جد من قیصر روم تصمیم گرفت مرا به عقد فرزند برادرش در آورد. مجلس با شکوهی ترتیب داد و همه قسیسین و رهبانان و لشکریان خود را جمع کرد،

۱. دلائل النبوه، محمد جریر طبری، ۴۹۲-۴۹۰، کمال‌الدین و تمام

النعمة، شیخ صدوق، ۴۱۹.

تختی که در ایام پادشاهی خود با انواع جواهرات مرصع زینت شده بود، آوردند و در صحن بر روی چهل پایه قرار دادند و پسر عمویم را بر آن نشانند، کشیشان انجیل‌های خود را باز کردند تا بخوانند، ناگهان همه بت‌ها بر زمین ریخت و پسرعمویم از تخت به زیر افتاد و بیهوش شد. کشیش‌ها از جدم خواستند که آنها را از ملاقات با این نحوست که دال بر زوال شوکت دین عیسوی است، معاف دارد؛ اما او اصرار داشت که باید برای رفع نحوست مجلس دیگری برپا شود و این بار پسرعموی دیگر بر تخت قرار گیرد، اما این بار نیز همان واقعه تکرار شد و مجلس بر هم خورد.

همان شب در عالم خواب دیدم حضرت مسیح و شمعون و عده‌ای از حواریون در قصر جدم جمع شده‌اند، منبر بزرگی نصب کرده بودند، در این هنگام حضرت محمد ﷺ همراه با عده‌ای از اهل بیت ایشان وارد شدند مسیح علیه السلام به استقبال آنها آمد و ایشان را بوسید و فرمود: ای روح‌الله! من نزد شما آمدم تا دختر وصی تو شمعون را برای فرزندم خواستگاری کنم سپس با دست خود به سوی ابو محمد نویسنده نامه اشاره کرد. حضرت مسیح به شمعون گفت: شرف و افتخار به سوی تو روی آورده پس نسل خود را به

نسل رسول الله ﷺ پیوند بده. سپس بالای منبر قرار گرفت و مرا به عقد فرزندش در آورد. و بر این خطبه مسیح علیه السلام و فرزندان محمد ﷺ و حواریون شهادت دادند.

از خواب بیدار شدم، اما ترسیدم در مورد آن با پدر و جدم سخن بگویم ناچار آن را مخفی داشتم اما تمام وجودم از محبت و اشتیاق دیدار ابو محمد لبریز بود تا جایی که از آب و خوراک افتادم و بیمار شدم هیچ طبیبی در شهرهای روم نبود که بر بالین من حاضر نشود، همه قطع امید کردند. روزی پدرم گفت: ای نور چشم من! اگر در این دنیا امید و آرزویی داری بگو تا برایت انجام دهم من از او خواستم تا اسیران مسلمانی که در جنگ با روم اسیر شده‌اند، آزاد نماید تا شاید مسیح و مادرش مرا شفا دهند.

چهارده شب بعد از این جریان، فاطمه علیها السلام بنت محمد ﷺ همراه مریم بنت عمران و عده‌ای از ملائک را دیدم. حضرت مریم به من گفت: این بانو مادر همسرت ابو محمد است، خود را در آغوش او انداخته گریستم و از این که فرزندش از دیدار من امتناع می‌کند، شکایت کردم. سیده نساء عالمین فرمود: تا زمانی که مشرک و بر آیین نصرانیت هستی، فرزندم به دیدار تو نخواهد آمد. خواهرم مریم بنت عمران

برائت می جوید از آنچه تو بر آن هستی، حال اگر رضایت خدا و مسیح و مریم و دیدار فرزندم را می طلبی، بگو: أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله ﷺ.

زمانی که این کلمات مقدس را بر زبان راندم، مرا در آغوش گرفت و گفت: از این به بعد منتظر دیدن فرزندم باش.

از شوق زیارت ابی محمد بسیار به وجد آمدم. همان شب او را در خواب دیدم نزدش گله و شکایت کردم که چرا از من دوری می کردی؟ و او در جواب، غیر مسلمان بودن مرا علت دوری دانست و فرمود: حال که مسلمان شدی هر شب نزد تو می آیم تا زمانی که خداوند میان ما جمع کند.^۱

چگونگی اسارت نرجس

در جریان گفت و گویی که در خانه بشر بن سلیمان میان او و نرجس اتفاق افتاد نحوه اسارت نرجس از زبان خودش آمده است:

۱. دلائل النبوه، محمد بن جریر طبری، ۴۹۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ۴۱۹.

در آن روز بشر بن سلیمان از نرجس پرسید: چگونه به اسارت مسلمانان در آمدی؟ نرجس گفت: شبی از شبها هنگامی که ابو محمد به دیدن من آمد خبر داد که به زودی جد تو سپاهی برای جنگ با مسلمانان تهیه می‌کند، تو از فلان راه خود را در چهره خادمان در آورده و به همراه عده‌ای از کنیزانت به این سپاه ملحق شو. من نیز این دستور را اطاعت کرده و به سپاه پیوستم و سرانجام به اسارت آنها در آمدم و تا این زمان که تو را دیدم، احدی متوجه نشد که من دختر قیصر روم هستم. آن شیخی که من در سهم غنیمت او بودم از نام من پرسید و من نامم را مخفی کرده و نام نرجس را برای خود برگزیدم.

بشر بن سلیمان با تعجب پرسید: تو رومی هستی اما نامت عربی است و به عربی نیز سخن می‌گویی؟ گفت: جدم مرا بسیار دوست می‌داشت و همین امر باعث شد که در تمام زمینه‌ها به تعلیم و تربیت من بپردازد به همین دلیل زن مترجمی را مأمور کرده بود که صبح و شام به من عربی یاد دهد.

ملاقات نرجس با امام هادی علیه السلام

بشر بن سلیمان به همراه نرجس به سامرا می‌رود و سرانجام بعد از مدتها انتظار نرجس به حضور امام هادی علیه السلام می‌رسد.

در اولین ملاقاتی که نرجس با امام داشته امام عَلَيْهِ السَّلَامُ از او می پرسد: چگونه خداوند عزت اسلام و ذلت نصرانیت را به تو نشان داد؟ آیا شرف و کرامت اهل بیت محمد را دیدی؟ نرجس گفت: چگونه برایتان چیزی را توصیف کنم که شما نسبت به من از آن آگاه تر هستید؟ امام فرمود: دوست دارم تو را به کرامتی بزرگ برسانم. بگو کدامیک از این دو نزد تو محبوب تر است؟ ده هزار درهم یا بشارت به شرف ابدی؟ نرجس گفت: بشارت. امام فرمود: ای نرجس! بشارت باد تو را به فرزندی که مالک شرق و غرب دنیا می شود و زمین را پر از عدل و داد می کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده است. پرسید: این فرزند از چه کسی است؟ فرمود: از همان کسی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تو را برای او عقد کرد. پرسید: از فرزند تو ابو محمد؟ امام پاسخ داد: آری، او را می شناسی؟ نرجس گفت: از آن شبی که به دست فاطمه اسلام آورده ام پیوسته او را می بینم.

در این هنگام امام، کافور خدمتکار خود را خواست و به او فرمود: خواهرم حکیمه را خبر دهید تا بدین جا آید. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به حکیمه فرمود: ای دختر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، این کنیز را به تو می سپارم تا فرائض و سنت های دین را به او یاد دهی، او قرار است همسر

ابو محمد باشد. سپس شکر پروردگار را بجا آورده و بر پیامبر ﷺ و اهل بیت او صلوات فرستاد.^۱

بر اساس گزارش طولانی که نقل شد، نرجس فرزند قیصر روم بوده که با برنامه ریزی قبلی خود را در میان اسیران جا داده و سپس توسط پیک امام خریداری شده و به خانه امام وارد می‌شود.

دسته‌ای دیگر از اخبار نمایانگر آن است که نرجس کنیزی بوده که متعلق به حکیمه بوده و حکیمه به دستور امام هادی علیه السلام او را نزد امام عسکری علیه السلام می‌فرستد.

این گزارش که در بحث‌های قبل نیز به آن استناد شد از محمد قاسم علوی نقل شده است. جماعتی از زنان علویه به حضور حکیمه خاتون می‌روند تا از میلاد حجت خدا خبر گیرند، حکیمه در آن مجلس به آنها می‌گوید: نزد من دختری بود که خود تربیت او را به عهده گرفتم و امر تعلیم او را به هیچ کس واگذار نکردم. روزی ابو محمد علیه السلام به منزل ما آمد، دیدم که به آن کنیز خیره شده است پرسیدم: ای سید من! آیا به این کنیز علاقه پیدا کرده‌اید؟ اگر

۱. دلائل النبوة، طبری، ۴۹۶؛ اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، حر عاملی، ۳۶۵.

اجازه دهید او را به منزل شما فرستم؟ فرمود: در این مورد از پدرم اجازه بگیرید، من همان روز به خانه امام هادی علیه السلام رفتم حضرت تا مرا دید، گفت: ای حکیمه! آمده‌ای تا در مورد آن کنیز از من اذن بگیری؟ او را به سوی ابو محمد بفرست خداوند متعال دوست دارد که تو را در این امر شریک گرداند، من نیز او را به خانه ابو محمد علیه السلام فرستادم.^۱

بر اساس برخی از نقل‌ها امام عسکری و نرجس چند روزی میهمان حکیمه بودند و ازدواج آنها نیز در منزل حکیمه بود،^۲ سپس به منزل امام هادی علیه السلام رفتند و زمانی که امام هادی علیه السلام از دنیا رفت، فرزندشان جای ایشان نشستند.^۳

نقد و بررسی دو گزارش

در کتب تاریخی برصحت نقل اول تأکید شده است و بیشتر منابع بر این مطلب اصرار دارند که نرجس مادر امام زمان (عج) فرزند قیصر روم می‌باشد که خود را به گروه اسرا رسانده و طبق راهنمایی امام

۱. همان، ۴۹۹، کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ۴۲۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ۴۲۷.

۳. ریاحین الشریعه، ۴ / ۱۵۱.

به سرزمین اسلام وارد شده و سرانجام به خانه امام هادی علیه السلام وارد می‌شود. اما شاید بتوان میان این اخبار به نوعی جمع کرد. شیخ صدوق با دقت نظری که داشته به این نکته مهم دست یافته که میان این اخبار منافاتی وجود ندارد؛ زیرا زمانی که نرجس توسط بشر بن سلیمان خریداری شده و به خانه امام می‌آید بر اساس گزارش اول امام هادی علیه السلام پیکی نزد حکیمه فرستاده و از او می‌خواهد که به منزل آنها رود، سپس نرجس را به او می‌سپارد و از او می‌خواهد که امر تعلیم و تربیت او را عهده‌دار شده و سنن و فرائض دین را به وی بیاموزد، و از همین جا بود که نرجس وارد خانه حکیمه شده و در زمره کنیزان او قرار می‌گیرد سپس بر اساس گزارش دیگر روزی امام حسن علیه السلام نرجس را در خانه حکیمه می‌بیند و جریان ملاقات و ازدواج آنها پیش می‌آید.^۱

۱. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، پاورقی ۱، ص ۴۲۷- در ارتباط با نگاه کردن امام به کنیز حکیمه باید گفت: نگاه امام به آن کنیز از روی تعجب و حیرت بود به طوری که در متون تاریخی به این مسأله اشاره شده است که امام فرمود: ما جانشینان پیامبر (ص) به کسی با نظر ریه نمی‌نگریم تعجب و حیرت من از مولودی است که قرار است از این کنیز باشد. در گزارش دیگری در این مورد آمده: امام فرمود: نگاه من از روی تعجب بود که

احترام و بزرگداشت متقابل حکیمه و نرجس

یکی از نکات مهمی که در روابط نرجس و حکیمه وجود دارد، احترام و عزت متقابلی است که میان این دو بانو وجود داشته و بسیاری از متون تاریخی گویای آن است.

در همان شبی که امام عسکری علیه السلام بشارت تولد فرزندش را به حکیمه می‌دهد و از او می‌خواهد که نزد آنها بماند، حکیمه از ایشان می‌پرسد: این کودک از چه کسی متولد می‌شود؟ و امام به نرجس اشاره می‌کند. حکیمه به امام می‌گوید: اتفاقاً در میان کنیزان شما کسی نزد من از نرجس محبوب‌تر نیست، سپس برخاسته و نزد او می‌رود. نرجس مانند زمانی که در خانه حکیمه بود، به محض دیدن بانوی خود، در مقابل او بلند شده و او را احترام می‌کند، حکیمه دست‌های او را می‌بوسد و او را از خدمت کردن باز می‌دارد. نرجس، حکیمه را بانوی خود می‌خواند و به

خداوند در این کنیز چه اراده کرده و چه حقیقتی را در وی نهاده است. مدینه المعاجز، بحرانی، ۱۵/۸؛ دلائل الامامة، طبری، ۲۶۹، الهدایة الکبری، ۳۴۵

او «فدایت شوم» می گوید، حکیمه نیز او را بانوی خود خوانده و می گوید: بلکه همه دنیا فدای تو باد.^۱

حکیمه می گوید: هر گاه به منزل امام می رفتم، در مقابل من برمی خاست پیشانی مرا می بوسید، من نیز سر او را می بوسیدم، سپس خم می شد تا کفش هایم را در آورد، اما من مانع او می شدم به دلیل جلالت و کرامتی که خدا به او عطا کرده بود.^۲

مرگ نرجس خاتون

یکی دیگر از موارد اختلاف در نقل ها، زمان درگذشت مادر حضرت امام مهدی (عج) است. بر اساس برخی گزارش ها ابا محمد علیه السلام در رابطه با جریاناتی که بعد از ایشان برای خانواده اش پیش می آید با نرجس سخن می گوید و او را برای این وقایع آماده می کند. نرجس دعا می کند که قبل از امام از دنیا رفته باشد تا این مصائب را نبیند. دعای او مستجاب شد و

۱. الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان الخصیبی، ۳۵۵؛ اعلام

الوری، شیخ طبرسی، ۲/۲۱۵

۲. دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، ۵۰۰-۴۹۹؛ بحار

الانوار، مجلسی، ۱۲/۵۱، عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب،

نرجس قبل از امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت.^۱ اگر این خبر را بپذیریم، مشکلی وجود دارد و آن اخباری است که بیانگر حضور نرجس در وقایع بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام است که در این جا به نمونه‌هایی از این اخبار اشاره می‌کنیم:

- محمد حسین بن عباد می‌گوید: ابو محمد حسن بن علی در روز جمعه هنگام نماز صبح از دنیا رفت و قبل از مرگ نامه‌های بسیاری برای برخی از مردم مدینه نوشت. در هنگام وفات ایشان به جز صقیل جاریه ایشان و عقید خادم و آن کسانی که غیر از این دو خداوند خبر دارد، کسی دیگری حاضر نبود. امام از عقید خواست آب را با مصطکی^۲ بجوشاند و برایش بیاورد. وی گوید: آب را آماده کرده و به صقیل دادم، او آب را به امام داد و ایشان وضو گرفتند و نماز صبح را در بستر خود خواندند و سپس قدح آب را برداشته تا بنوشند اما به دلیل لرزش دست، ظرف آب به دندان‌های حضرت می‌خورد، صقیل قدح آب را

۱. کمال الدین، ۴۳۱

۲. نوعی داروی جوشاندنی گیاهی.

از دست امام گرفت و لحظاتی بعد امام دار فانی را وداع گفت.^۱

- زمانی که امام حسن عسکری علیه السلام در بستر بیماری بود، خلیفه عباسی پانزده نفر از معتمدین را موظف کرد تا شبانه روز مراقب خانه امام باشند و از اوضاع آن جا او را باخبر سازند و چند طبیب را نیز مأمور کرد تا گزارش لحظه لحظه حال امام را به او بدهند. زمانی که امام در گذشت، به جستجوی خانه ایشان پرداختند و همه وسایل را مهر و موم کردند، و جاریه حضرت را بازداشت کردند، زیرا احتمال بارداری او را می دادند. این جاریه مدت دو سال تحت نظر بود تا زمانی که مطمئن شدند او حاملی ندارد؛ در این زمان میراث امام را میان جعفر برادر امام و مادرشان تقسیم کردند.^۲

- جعفر کذاب نزد معتمد خلیفه عباسی آمد و به او خبر داد که برادرش حسن دارای فرزندی است. معتمد نیز افرادی را به خانه امام فرستاد تا به جستجوی او بپردازند، آنها صقیل جاریه امام را دستگیر کرده و سراغ فرزند امام را از او گرفتند و او همه چیز

۱. همان، ۴۷۴؛ بحار الانوار، ۳۳۱/۵۰.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ۳۲۹/۵۰.

را انکار کرد و ادعا کرد که باردار است تا بدین ترتیب آنها از جست‌وجوی خود دست بردارند.^۱

همان‌طور که از این دو خبر به دست می‌آید، نرجس در هنگام وفات همسرش حضور داشته و بعد از ایشان نیز زنده بوده است. در همه اخباری که دلالت بر تلاش بی‌وقفه خلیفه برای یافتن جانشین امام حسن عسکری علیه السلام وجود دارد جریان حضور نرجس و دستگیری او به دلیل ادعایش در مورد بارداری به خوبی نمایان است.

گزارش دیگری بیانگر این است که جعفر مرتب خلیفه معتمد و وزیرش را ترغیب می‌کرد تا به دنبال جاریه‌ای باشند که قرار است فرزندی به دنیا آورد که دولت آن‌ها را سرنگون کند، به همین دلیل خلیفه، عثمان بن سعید نائب خاص امام را احضار کرد و به او دستور داد که همه کنیزان امام را به نزد قاضی ببرد تا در آن‌جا معلوم شود کدامیک از آنها باردار است. نرجس همراه دیگر کنیزان مدت یک سال زندانی و تحت نظر بود بعد از این مدت و ناامیدی آن‌ها از این که این کنیزان دارای فرزندی باشند، آن‌ها را به عثمان بن سعید تحویل دادند. عثمان این کنیزان را

۱. کمال‌الدین، صدوق، ۴۷۴؛ بحار الانوار، مجلسی، ۵۰/۳۲۹.

که نرجس نیز در میان آنها بود به مدینه برد. در این زمان بود که شیعیان بعد از آگاهی از این که نرجس در مدینه است به قصد دیدن او از هر سرزمینی به مدینه روی آوردند و حوائج و مشکلات خود را با او مطرح می‌کردند و جواب سؤالات خود را از او می‌گرفتند و نرجس گره از مشکلات آنها می‌گشود.^۱

از جمله مطالبی - که با بررسی دوران زندگانی این بانو به دست می‌آید - سختی‌ها و ناملایماتی است که این بانو در طول زندگی خود با آن درگیر بود. این سختی‌ها اختصاص به دوران خاصی از حیات او نداشت، اضطراب و نگرانی‌هایی که قبل از ورود به دین اسلام در سرزمین خود داشت و ما در خلال مباحث به آنها اشاره کردیم. اسارت و سختی‌های آن برای شاهزاده و دختر جوانی که سال‌ها در ناز و نعمت به سر برده - و حتی به خیالش هم خطور نمی‌کرد که زمانی بخواهد با چنین وضعیتی روبرو شود - یکسری محرومیت‌ها به دنبال دارد. گاهی انسان در اسارت خود را اشراف زاده فرض می‌کند و این برایش فخر است و راحتی به دنبال دارد، چون منزلت اجتماعی او بالا می‌رود، اما گاهی اشراف زاده‌ای باید خود را کنیز فرض کند و لباس اسارت پوشد، تحمل چنین وضعیتی برای هر کسی ممکن نیست. با توجه به

۱. الانوار البهیة، ۳۲۸ و ۳۲۹.

پنهان کاری‌هایی که نرجس باید می‌کرد، از چه راه‌هایی باید عبور کند تا کسی به او شک نکند. کنیزی که به دلیل حفظ حیا و عفاف خود، مرتب از اربابش کتک خورده و سرزنش می‌شود. بعد از ورود در زمره مسلمانان نیز با وضعیتی که در مدینه و سامرا حاکم بود و مراقبت شدیدی که نسبت به خانه و اطرافیان امام علیه السلام وجود داشت، طبیعی بود که نرجس همیشه باید نگران باشد، خصوصاً که می‌دانست قرار است فرزندی به دنیا آورد که حکومت تمام تلاش خود را در جهت یافتن و نابودی او معطوف داشته است. سختی‌ها و مشکلات نرجس بعد از شهادت همسرش بیشتر می‌گردد، به طوری که همه متون به این مسأله اذعان نموده‌اند که بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام دستگاه حکومت به شدت با خانواده حضرت درگیر بود و برای دست یافتن به فرزند امام عسکری علیه السلام از هر راه ممکن به خانواده ایشان فشار وارد می‌کرد و تهدید و حبس و تحقیر نسبت به آنها اعمال می‌شد.^۱ گرچه متون تاریخی نمی‌تواند به طور مستقیم بیانگر این حالات نرجس باشد، اما با دقت در برخی اخبار می‌توان این مهم را اثبات کرد.

مسأله دیگر دوران بارداری نرجس است. زنی که قرار است اولین فرزندش را به دنیا آورد، همسرش

۱. کشف الغمه، اربلی، ۳ / ۲۰۵.

امام است و فرزندی که در بطن خود دارد، جانشین امام است. توقعات طبیعی که این زن به عنوان یک مادر باید داشته باشد و همه آنها را نا دیده می‌انگارد، چرا که باید کتمان کاری شود و همه چیز مخفی بماند. علاوه بر تمام این مطالب، وضع حمل مخفیانه او، ارتباط غیر عادی که این مادر با کودک تازه به دنیا آمده خود می‌تواند داشته باشد نمونه‌های خوبی برای این سختی‌ها می‌باشد. آن زمان که حکیمه به دستور امام، فرزند را از مادرش گرفته و به دست امام می‌دهد و حضرت او را به مرغانی می‌سپارد. در متن گزارش شمه‌ای از این دل‌نگرانی‌ها را می‌توان دید. امام در مقابل چشمان نگران نرجس به او دل‌داری داده، می‌فرماید: اطمینان داشته باش که به زودی به سوی تو باز می‌گردد چرا که رضاع از دیگری بر او حرام است،^۱ و یا فرزند نرجس را به حضرت موسی تشبیه کرده و نرجس را به مادر موسی و این که همچنان که موسی را به مادرش باز گرداندیم و چشمان او را روشن کردیم، فرزند تو را نیز باز می‌گردانیم و بدین ترتیب نرجس آرام می‌شود.

نکته مهم دیگری که در زندگی این بانو به چشم می‌خورد، نقش مهم او در منحرف کردن افکار حکومت عباسی نسبت به فرزندی است که همه دنبال

۱. نجم الثاقب، میرزا حسین طبرسی نوری، ۴۶.

او هستند، ادعای او مبنی بر باردار بودن در آن شرایط بحرانی، مدت زیادی آنها را به خود مشغول داشت.

ایمان و تقوای بالای این بانو جنبه دیگری از ابعاد وجودی اوست که در خور توجه است. دختری مسیحی که در محیط شرک و بت پرستی دنیا آمده و رشد کرده، باید دارای چه گوهر و سرشت پاکی باشد که بتواند در آن محیط به چنین درجه‌ای رسیده باشد. او تسلیم محض خواب خود شد و خود را به طور کامل به این الهام‌های غیبی سپرد و از آن پس نیز تسلیم امام و فرامین حضرت شد. فطرت پاک نرجس با تعالیم و نظارتی که حکیمه بر او داشت او را به چنان مقامی رساند که حتی بعد از بشارت‌هایی که در مورد فرزندی که قرار است از او متولد شود، نیز رابطه‌اش با حکیمه بسان سابق در حد ارتباط یک کنیز با ارباب خود بود. نرجس همیشه حکیمه را به سیادت خطاب می‌کرد، در مقابل او از جا برمی‌خواست و بر در آوردن کفش‌های او پیشی می‌گرفت و این در حالی بود که حکیمه، بارها او را از این کار نهی کرده و دوست داشت که او خدمتگزار نرجس باشد.

منابع و مأخذ:

١. قرآن كريم.
٢. اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، محمد بن الحسن الحر العاملي، بي تا، بي نا.
٣. الانوار البهية، شيخ عباس قمي، مؤسسه النشر الاسلامي، الطبعة الاولى، ١٤١٧.
٤. بحار الانوار، شيخ محمد باقر مجلسي، مؤسسه الوفاء، الطبعة الثانية، ١٤٠٣.
٥. الخرائج و الجرائح، قطب الراوندي، مؤسسه الامام المهدي قم، بي تا.
٦. دلائل الامامه، ابي جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري الصغير، تحقيق قسم الدراسات الاسلاميه، مؤسسه البعثه قم، الطبعة الاولى ١٤١٣.
٧. رياحين الشريعة، ذبيح الله محلاتي، دار الكتب الاسلاميه، تهران، بي تا.
٨. الزام الناصب في اثبات الحجج الغائب، شيخ علي يزدي الحائري، مكتبه الرضي قم، الطبعة الاربعه ١٤٠٤.

۹. الصراط المستقیم، ابی محمد علی بن یونس
العاملی، تصحیح محمد باقر البهبودی، مکتبه
المرتضویه، الطبعة الاولى، ۱۳۸۴.
۱۰. عیون المعجزات، شیخ حسین بن عبد الوهاب،
منشورات الحیدریه فی النجف، ۱۳۶۹.
۱۱. الغیبه، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق
عباد الله الطهرانی و علی احمد ناصح، مؤسسه المعارف
الاسلامیه قم، الطبعة المحققة الاولى، ۱۴۱۱.
۱۲. الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق
کلینی دار الکتب الاسلامیه، الطبعة الثالثه، ۱۳۸۸.
۱۳. کشف الغمه فی معرفه الائمه، ابی الحسن علی بن عیسی
بن ابی الفتح الاربلی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۱.
۱۴. کمال الدین و تمام النعمه، ابی جعفر محمد بن علی
بن الحسین بن بابویه، تصحیح علی اکبر الغفاری،
مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵.
۱۵. المجدی فی انساب الطالبین، علی بن محمد بن علی
بن محمد العلوی النسابة، تحقیق دکتر احمد المهدی

- الدامغانی، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، الطبعه
الاولی، ۱۴۱۹.
۱۶. مدینه المعجز، سید هاشم بن سلیمان البحرانی،
تحقیق عزت الله المولایی، مؤسسه المعارف
الاسلامیه، الطبعه الاولی، ۱۴۱۳.
۱۷. معجم الاحادیث المهدی، مؤسسه المعارف
الاسلامیه، الطبعه الاولی، ۱۴۱۱.
۱۸. النجم الثاقب، میرزا حسین طبرسی نوری، انتشارات
مسجد جمکران قم، الطبعه الاولی، ۱۴۱۶.
۱۹. الهدایه الکبری، ابی عبدالله الحسین بن حمدان
الخصیبی، مؤسسه البلاغ لبنان، الطبعه الاربعه ۱۴۱۱.
۲۰. ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی الحنفی،
تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، دار الاسوه
لطباعه و النشر، الطبعه الاولی ۱۴۱۶.

دیباچه:

ازدواج، سفارش خداوند و سنت مؤکدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دوری کننده از آن را از زمره‌ی مسلمانان خارج دانستند. حفظ و بقای نسل بشر، رسیدن به سکونت و آرامش، برقراری ارتباط بین انسان‌ها و کسب صفات خوب انسانی، از مهم‌ترین دست‌آوردهای ازدواج هستند. از سوی دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام، در پیروی از سنت‌های الهی و عمل به فرامین خداوند، بر دیگران پیشی گرفته، و دستورات الهی، را پیش از ابلاغ به مردم، عمل می‌نمودند.^۱ ازدواج نیز یکی از سنت‌هایی است که معصومان علیهم السلام نسبت به رعایت آن اهتمام ویژه‌ای داشتند. به همین دلیل، همواره این پرسش ذهن شیعیان عصر غیبت را به خود مشغول ساخته است

۱. از بین همدی انبیای الهی، حضرت یحیی و عیسی ازدواج نکردند. و خداوند در قرآن حضرت عیسی را این‌گونه وصف کرده است: «سیدا و حصورا و نبیا من الصالحین» (آل عمران، ۳۹)؛ حضور کسی است که خود را در حصار قرار داده، از برخورد با زنان پرهیز دارد.

که آخرین پیشوا و امام معصوم چگونه با این سنت الهی برخورد کرده‌اند؟

قبل از آن که پرسش‌های گوناگون، درباره‌ی ازدواج امام زمان علیه السلام مطرح شود، باید به این مسأله توجه کرد که شرایط زندگی امام زمان علیه السلام از زوایای متعددی، با دیگر معصومان علیهم السلام متفاوت است. از جمله‌ی این تفاوتها، طول عمر و غیبت طولانی آن حضرت است. این دو مسأله‌ی مهم در همه‌ی ابعاد زندگی حضرت علیه السلام تأثیر گذاشته و زندگی آن امام را از وضعیت عادی و طبیعی خارج ساخته است. یکی از مهم‌ترین مسایل جدا نشدنی غیبت، که فلسفه‌ی آن نیز به شمار می‌آید، بی‌خبری انسان‌ها از وضعیت زندگی آن حضرت می‌باشد؛ به عبارت دیگر، هنگامی که خود آن حضرت از دیده‌های مردم مخفی هستند، مکان زندگی ایشان، نحوه‌ی زندگی، نوع لباس، خوراک، مسکن، امکانات، ارتباط‌های ایشان، دوستان، همسر و فرزندان آن حضرت نیز از دید دیگران مخفی است، در نتیجه، از هیچ یک از این موارد آگاهی قابل اطمینانی در دسترس کسی قرار نخواهد گرفت. حدس، گمان، احتمال نیز هیچ‌گاه اعتبار و ارزشی نخواهد داشت. بنابراین، رجوع به روایات معصومین علیهم السلام تنها راه موجود برای به دست آوردن هرگونه اطلاعاتی در مورد زندگی ایشان است.

از این رو، در نوشتار حاضر، علاوه بر مباحث عقلی و تحلیلی، همه‌ی روایاتی که در آن‌ها به ازدواج امام زمان علیه السلام اشاره شده یا ذکری از همسر و فرزندان آن حضرت به میان آمده است، جمع‌آوری و نقد و بررسی شده است.

پرسش‌هایی که در مورد ازدواج امام زمان علیه السلام مطرح است، عبارتند از:

۱. آیا امام زمان علیه السلام همسر دارند؟
۲. در صورتی که امام علیه السلام ازدواج کنند، آیا همسر آن حضرت نیز عمری طولانی داشته، و همواره در کنار حضرت علیه السلام خواهند بود؟
۳. در صورتی که عمر همسر امام علیه السلام طولانی نباشد، و پس از گذراندن سال‌های طبیعی عمر، از دنیا بروند، آیا امام علیه السلام همسر دیگری اختیار می‌کنند؟
۴. آیا امام مهدی علیه السلام فرزند دارند؟
۵. آیا همسر و فرزندان حضرت علیه السلام (در صورت ازدواج) نیز مانند پدر بزرگوارشان از دیدگان مردم مخفی هستند یا اینکه آنان می‌توانند در شرایط طبیعی زندگی کنند؟

ضرورت طرح بحث

برخی عقیده دارند که تحقیق درباره‌ی ازدواج امام

زمان علیه السلام ضرورتی ندارد، زیرا:

اولاً: مسایل شخصی حضرت عَلَيْهِ السَّلَام به دلیل غیبت ایشان، بر کسی معلوم نبوده، حکمت در مخفی بودن آن است. بنابراین، سوال نکردن در مورد آن نیز بهتر از جستجو خواهد بود. از سوی دیگر، چون غیبت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از قطعیات و مسلمات زندگی آن حضرت است، هر امری که با این موضوع منافات داشته باشد، در زندگی ایشان وجود نخواهد داشت و ازدواج یکی از آن مسایل است. به همین دلیل، امکان ازدواج، در مورد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام منتفی خواهد بود.

ثانیاً: آگاهی از بعضی از مسایل هیچ مشکلی را حل نمی‌کند و ازدواج امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نیز در زمره‌ی این مسایل است، زیرا وظیفه‌ی شیعیان، در زمان غیبت، شناخت وظایف خویش در هنگام انتظار است، بدین ترتیب، شناخت مسایل شخصی حضرت عَلَيْهِ السَّلَام هیچ ارتباطی با تکالیف و مسؤولیتهای مردم نخواهد داشت. پس، کسی که از این موضوع آگاهی دارد، از نظر عمل و رفتار،

با شخص جاهل در این زمینه تفاوتی نخواهد داشت.

در پاسخ به این دو مورد، باید گفت، گرچه ازدواج حضرت مهدی علیه السلام امری نامشخص بوده و شیعیان نیز وظیفه ندارند آن را بشناسند، اما در شرایط کنونی، دو مشکل وجود دارد که طرح این بحث را ضروری می‌سازد:

۱. پرسش‌های متعدد افراد مختلف،

از ازدواج امام زمان علیه السلام و ضرورت پاسخ‌گویی به آنها؛

۲. علاقه برخی از زنان و دختران به

ازدواج با امام علیه السلام و ادعای برخی از آنان مبنی بر این‌که همسر حضرت علیه السلام هستند. مدعیان این امر می‌توانند با این ادعا، افراد ساده‌دل را فریب داده، و مطالب دروغی را به امام زمان علیه السلام نسبت دهند.

در این نوشتار باورهای گوناگون در خصوص ازدواج حضرت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سخنان مدعیان ازدواج

«میرزا حسین نوری» از کسانی است که اعتقاد دارد امام زمان علیه السلام ازدواج کرده، فرزندان دارند. این عالم بزرگ، در اثبات ادعای خود، به جای استفاده از دلایل نقلی، از دلیل عقلی استفاده و چنین استدلال نموده است:

«چگونه ترک خواهند فرمود چنین سنت عظیمه‌ی جد بزرگوار خود را، با آن همه ترغیب و تحریص که در فعل آن و تهدید و تخویف که در ترکش شده و سزاوارترین اشخاص در اخذ به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام هر عصر است. تاکنون کسی ترک ازدواج را در زمره‌ی خصایص امام مهدی علیه السلام ذکر نکرده است».^۱

در کتاب دیگری به نام *الشموس المضيئه*، درباره‌ی ازدواج حضرت مهدی علیه السلام آمده است: «اگر در این زمینه هیچ نقل و روایتی وجود نداشت، فقط همین مطلب که ما می‌دانیم که آن حضرت، با وجود سن زیاد، از نظر جسمی جوانی قوی بنیه هستند و نیز می‌دانیم که آن حضرت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌نمایند، در قبول این ادعا که آن جناب همسر و فرزندان دارد، کافی است».^۲

۱. نوری طبرسی، میرزا حسین، *نجم الثاقب* ص ۴۰۳، انتشارات مسجد جمکران، چاپ دوم، بهار ۷۷.

۲. سعادت پرور، علی، *الشموس المضيئه*، ترجمه: سید محمد جواد وزیری فرد، ص ۱۲۳، انتشارات احیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰.

ادعای این دو نویسنده‌ی محترم و ابعاد دلایل ایشان، از جهات زیر، قابل نقد است:

۱. زندگی امام زمان علیه السلام دیدگاه‌های مختلف، با دیگر امامان متفاوت است، از جمله طول عمر حضرت که امری غیر معمول و برخلاف سنت جاری در بین افراد بشر و از جمله دیگر انبیای الهی و سایر معصومان علیهم السلام می‌باشد؛ به ویژه آن که در روایات آمده است که امام با وجود عمر طولانی، به ضعف، سستی و پیری مبتلا نشده، جوانی و شادابی ایشان همیشه حفظ می‌گردد، به گونه‌ای که همیشه به صورت جوانی چهل ساله یا کم‌تر باقی می‌ماند. شیخ صدوق روایتی را در کتاب *کمال الدین بدین* مضمون، نقل کرده است: «اباصلت هروی از امام رضا علیه السلام پرسید: «نشانه‌های قائم در هنگام خروج، چیست؟ امام علیه السلام فرمود: از جمله نشانه‌های او این است که در حالی که سن زیادی دارد، از نظر چهره جوان است تا جایی که کسی که او را می‌بیند، می‌پندارد چهل سال یا کم‌تر دارد و به‌درستی از نشانه‌های او این است که با گذشت روزگار پیر نمی‌شود تا این که مرگش فرا رسد».^۱

۱. عن ابی صلت الهروی قال: قلت للرضا علیه السلام: ما علامات القائم منکم اذا خرج؟ قال: علامته ان یکون شیخ السن، شاب المنظر حتی ان

با توجه به این مسأله که جسم مبارک حضرت، برخلاف دیگران، تحت تأثیر طبیعت نیست، آیا نمی‌توان این احتمال را بیان کرد که غرایز حضرت نیز با سایر افراد بشر متفاوت است.

با در نظر گرفتن این احتمال، دیگر سخن افرادی مانند میرزا حسین نوری و مانند وی، در مورد ازدواج حضرت پذیرفتنی نیست، زیرا استدلال آن‌ها براساس مقایسه حضرت با سایر معصومان بنا شده است. چنین مقایسه‌ای پیش از آن‌که به مسایل روحی و اعتقادی ارتباطی داشته باشد، به شرایط جسمی و غرایز طبیعی افراد مربوط است، در حالی که امام مهدی علیه السلام از این نظر، با همه‌ی افراد تفاوت دارند.

۲. گرچه این سخن که ازدواج سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و امامان معصوم علیهم السلام برای پیروی از سنت حضرت صلی الله علیه و آله سزاوارتر از همه هستند، ادعای درستی است، اما این گونه نیست که ازدواج، تنها سنت پیامبر اسلام باشد؛ سایر انبیا نیز چنین رفتار کرده‌اند و ازدواج، از همان نخستین لحظات آفرینش آدم و حوا، سنت بود. اما، بعضی انبیا هم این سنت الهی را رعایت نکردند، و پیامبرانی

الناظر الیه لیحسبه ابن اربعین سنه او دونها، و ان من علاماته ان لا یمرم بمرور الایام و اللیالی حتی یاتیه اجله، شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲، انتشارات نشر اسلامی.

چون یحییٰ علیه السلام و حضرت عیسیٰ علیه السلام هرگز / ازدواج نمودند.^۱

پس، برخی اولیا و انبیای الهی، از سر حکمت، مصلحت و شرایط ویژه، ازدواج نکردند و هرگز به دلیل ترک مستحب سرزنش نشدند.

برخی از دانشمندان، در مورد ازدواج نکردن حضرت یحییٰ علیه السلام این گونه سخن گفته‌اند: «خداوند، در قرآن، حضرت یحییٰ علیه السلام را با ذکر این نکته که او خود را در حصار قرار داده و از زنان دوری گزیده، ستایش کرده است. این سخن نشان دهنده‌ی برتری این کار نزد خداوند است. چون ازدواج برای مشتاق به آن مستحب است. بنابراین، در صورتی ترک ازدواج مورد ستایش قرار می‌گیرد که شخص هیچ اشتیاقی به ازدواج در خود احساس نکند.^۲

از دیگر سو، ازدواج پیامدهایی دارد و از جمله‌ی آن رعایت حقوق همسر است. رعایت این امر ممکن است برخی را از رسیدن به دیگر اهداف دینی بازدارد. با استناد به این گونه سخنان نمی‌توان استحباب ازدواج را حتی برای غیر مشتاق رد کرد، زیرا، در ازدواج، اهداف مهمی از جمله تکثیر نسل مورد نظر

۱. آل عمران، آیه‌ی ۳۹، در مورد یحییٰ، فرمود: سیدا و حصورا و نبیا من الصالحین:

۲. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۹. به نقل از دیگران.

است، اهمیت ازدواج که راه همیشه به قوت خود باقی خواهد گذاشت.

یکی دیگر از اشکالات سخنان صاحب کتاب «الشموس المضيئه»، این است که تنها، اختیار همسر سنت پیامبر ﷺ به شمار می‌رود و فرزند داشتن در اختیار افراد نیست که در شمار سنت قلمداد شود. خداوند، در قرآن، فرمود: «ما بعضی از انسان‌ها را عقیم قرار دادیم و پیامبر اسلام ﷺ نیز با وجود زنان متعددی که داشتند تنها از دو تن از آنان صاحب فرزند شدند». اگر گفته شود که امام معصوم عليه السلام از هر نقصی مبرا است و عقیم بودن نقص است، با این حال، اگر همسر امام عليه السلام نازا باشد، امام عليه السلام فرزندی نخواهد داشت، همان گونه که بیشتر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نازا بودند و این امر برای معصوم عليه السلام نقص شمرده نمی‌شود. امام رضا عليه السلام نیز تا ۴۷ سالگی صاحب فرزند نشدند و عده‌ای از افراد سست ایمان در امامت ایشان به شک و تردید افتادند. با این حال، مصلحت الهی در این بود که امام جواد عليه السلام در کودکی به امامت برسند و به همین دلیل، امام رضا عليه السلام در سال‌های پایانی عمر خویش، صاحب فرزند شدند و این موضوع نیز امتحانی برای مؤمنان به شمار می‌رفت.

از دیگر مسایل مهم، درباره ازدواج امام زمان، این است که نمی‌توان تنها به دلیل وجود مقتضی ازدواج

کردن ایشان را اثبات کرد، بلکه اثبات این گونه امور به اثبات عدم المانع نیاز دارد؛ نباید برای ازدواج حضرت هیچ مانعی وجود داشته باشد و کسانی که ادعای ازدواج امام زمان را دارند، تنها به وجود مقتضی استدلال می‌کنند، در حالی که ازدواج امام زمان با مانعی مهم، یعنی غیبت، روبه‌رو است. در برخی از روایات، فلسفه‌ی غیبت حضرت مهدی علیه السلام ترس از کشته شدن بیان شده است. در روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است: «برای امام زمان غیبتی است.» و وقتی راوی از علت آن پرسید امام علیه السلام با دست به شکم خود اشاره فرمود، کنایه از اینکه ممکن است کشته شود.^۱

در روایتی دیگر نیز آمده است: «در قائم ما سنت‌هایی از انبیاء گذشته وجود دارد... و سنتی که از موسی علیه السلام در او وجود دارد، خوف و غیبت است.»^۲ از روایات ذکر شده، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از دلایل غیبت امام زمان عدم دسترسی به آن حضرت و عدم شناخته شدن ایشان است. پس هر امری که با این دو سازگار نباشد، در زندگی حضرت نخواهد بود. ازدواج از اموری است که با مسأله غیبت و ناشناس بودن حضرت سازگاری ندارد.

۱. ان للعلام غیبه قبل ان یقوم، قلت و لم : قال یخاف و او ما بیده الی بطنه.

۲. فی القائم مناسن من الانبیاء ... و اما من موسی فالخوف و الغیبه.

در این بخش از نوشتار به ذکر سخنان سید محمد صدر می‌پردازیم.

سید محمد صدر، در پاسخ به این پرسش که آیا امام زمان ازدواج کرده‌اند یا نه، چنین آورده است:

«این سخن از دو راه قابل پی‌گیری است: ابتدا، از راه قواعد کلی و عامی که نزد ما پذیرفته شده و دوم از راه بررسی مفاد روایاتی که بر این مطلب دلالت دارند. از راه نخست نیز پاسخ مثبت یا منفی به پرسش بالا، در گرو انتخاب یکی از دو وجهی است که در باب چگونگی غیبت آن حضرت مطرح می‌شود. حال اگر غیبت آن حضرت به معنای مخفی بودن جسم مبارک حضرت از دیده‌ها باشد به گونه‌ای که اگر در میان انبوه جمعیت باشد، آن‌ها ایشان را نمی‌بینند، اما حضرت مهدی علیه السلام آنها را می‌بیند، در این صورت، حضرت ازدواج نکرده‌اند و تا هنگام ظهور، مجرد خواهد زیست. این کلام گزافی هم نیست، زیرا ازدواج امری است که باعث ظاهر شدن و در انظار قرار گرفتن می‌شود و این، همان چیزی است که حضرت باید از آن اجتناب کنند. این فرض که حضرت تنها برای همسر خود آشکار شده و از دیگران مخفی خواهند بود، اگر چه امکان عقلی دارد، ولی بسیار بعید و فرض باطلی است، زیرا زنی که به این درجه از کمال رسیده است که امام مهدی علیه السلام هویت واقعی خود را از او مخفی نکرده، هیچ خطری از ناحیه‌ی او

متوجه آن حضرت نمی‌گردد، به یقین، یکی از یاران خاص آن حضرت بوده، از بالاترین درجات اطمینان بهره‌مند خواهد بود. چنین زنی در بین زنان عالم یافت نمی‌شود، چه رسد به این که بگوییم در هر عصری یک زن با این ویژگی وجود دارد. از سوی دیگر، اگر غیبت حضرت مهدی را به پوشیدگی عنوان آن حضرت بدانیم، بدین معنا که آن حضرت به صورت ناشناس در بین مردم زندگی می‌کنند، در این صورت، ازدواج آن حضرت با غیبت ایشان منافاتی نداشته، یکی از آسان‌ترین کارها است، زیرا ازدواج حضرت به صورت مخفی و با هویتی ناشناس صورت گرفته، همسر آن حضرت نیز در طول مدت عمر خود از هویت واقعی ایشان آگاه نخواهد شد. اگر هم به خاطر بعضی ویژگی‌های حضرت یا به خاطر پیر نشدن چهره‌ی ایشان، پس از گذشت سال‌های طولانی، به هویت واقعی حضرت دچار تردید شود، حضرت با چاره‌اندیشی ساده‌ای مشکل را حل می‌کند، او را طلاق می‌دهد. یا از شهر محل زندگی خود با او، دور شده، به مکان دیگری کوچ کرده، و زندگی جدیدی را آغاز و دوباره ازدواج می‌کنند. اکنون که ثابت شد ازدواج حضرت در عصر غیبت، ممکن است، شاید بگوییم این امر تحقق یافته، آن حضرت، در مدت غیبت کبری، ازدواج کرده یا می‌کنند، زیرا تنها در این صورت است که به سنت مؤکد اسلام، یعنی

ازدواج، عمل شده و ایشان به پیروی از سنت اسلامی سزاوارتر هستند؛ به ویژه اگر معتقد شویم که معصوم علیه السلام تا جایی که ممکن است، به مستحبات عمل و مکروهات را ترک می کند. بنابراین، ممکن دانستن ازدواج آن حضرت، در عصر غیبت، ما را قانع می نماید که آن حضرت، در دوران غیبت، ازدواج کرده اند.^۱

همچنین بعضی از نویسندگان دیگر نظیر سید حسن ابطحی نیز چنین سخنانی را در کتاب های خود آورده اند.^۲

برخی از نکات سخنان شهید صدر تأمل برانگیز است:

۱. آنچه ایشان دو نوع غیبت می دانند، بیش از یک نوع نیست؛ به این معنی که جمع بین هر دو نوع، ممکن به نظر می رسد؛ حضرت در بعضی از مواقع غیبتشان، از نوع اول و در مواقع دیگر، از نوع دوم بوده اند و در روایات نیز هر دو صورت غیبت ذکر شده است.^۳

۱. صدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الکبری، صص ۶۱ و ۶۲، انتشارات دارالتعارف سوریه، با تلخیص و تصرف.

۲. انوار صاحب الزمان، سید حسن ابطحی، صص ۱۵۸ - ۱۵۱، انتشارات بطحاء، چاپ اول.

۳. الف: سئل ابوالحسن الرضا عن القائم فقال: لا یری جسمه و لا یسمی باسمه. از امام رضا درباره ی حضرت مهدی سوال شد فرمود: «جسم او

۲. گفته شد زنی که شایسته‌ی همسری حضرت باشد، از اصحاب ویژه ایشان است. این سخن، باور پذیر نیست، اگر شایستگی را تنها به معنای عصمت بدانیم، سخن ایشان درست خواهد بود و در غیر این صورت، چگونه می‌توان ادعا کرد که زنی با فضیلت، شایسته و رازدار در بین این همه زن وجود ندارد؟! تنها در صورتی این حرف درست خواهد بود که رسیدن زن به جایگاه عظیم معنوی و کسب مقامات ایمانی غیر ممکن باشد و روشن است این گونه نیست و در طول تاریخ زنان با فضیلت و عالی مقام وجود داشته‌اند. در

دیده و نام او برده نمی‌شود (گفتن نام او جایز نیست) « شیخ صدوق ، کمال الدین و تمام النعمه ، باب ۳۵ ، حدیث ۲ .
 ب: محمد بن عثمان العمری رضی الله عنه قال: سمعته يقول: و الله ان صاحب هذا الامر لیحضر سنة الموسم کل فیری الناس و یعرفهم و یرونه و لا یعرفونه. محمد بن عثمان می‌گوید: «شنیدم از او (امام) که می‌گوید:»
 به خدا قسم، صاحب این امر (امام زمان) هر سال در ایام حج حاضر شده و حج می‌کند. پس مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم او را نمی‌بینند و نمی‌شناسند». همان ص ۲۴۰. موسسه‌ی نشر اسلامی.

بین یاران ویژه‌ی مهدی علیه السلام نیز پنجاه زن وجود دارد.^۱

در قرآن زنانی مانند آسیه، همسر فرعون و مریم، دختر عمران، زنانی برجسته که الگوی همه‌ی زنان و مردان هستند، معرفی شده‌اند.^۲

۳. سخن شهید صدر، درباره‌ی طلاق دادن زنان و انتساب چنان رفتاری به حضرت، آنها به شکلی غیر منتظره پذیرفتنی نیست؛ چگونه ممکن است امام معصوم علیه السلام که از همه انسان‌ها پایبندی بیش‌تری به احکام الهی دارند، با همسران خود چنین رفتار کنند؟! آیا این گونه طلاق دادن زنان یا رها کردن ناگهانی آن‌ها خشنودی خداوند را در پی خواهد داشت؟!

ممکن است گفته شود که ازدواج موقت برای حضرت مهدی علیه السلام به صورت ناشناس، ممکن بوده و چنین مشکلاتی را به دنبال نخواهد داشت. در پاسخ باید گفت که با توجه به طول عمر امام مهدی علیه السلام ایشان چه تعداد از زنان را باید به عقد

۱. یجی و الله ثلاث مایه و بضعه عشر رجلا فیهم خمسون امرئه یجتمعون بمکه علی غیر میعاد، عیاشی، تفسیر عیاشی، ص ۶۵، انتشارات حوزه‌ب علمیه قم.

۲. تحریم، ۱۱ و ۱۲.

موقت/خویش درآورند تا همسر داشته باشند و مشکلی از ناحیه‌ی آنان برای آن حضرت ایجاد نشود؟ از سوی دیگر، با توجه به مخفی بودن جا و مکان حضرت که در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است، چگونه حضرت با زنان متعدد پیمان ازدواج موقت بسته، با آنان در ارتباط خواهد بود؟ نکته‌ی پایانی این که با وجود خصوصیات برجسته‌ی اخلاقی و زیبایی چهره‌ی حضرت بسیار احتمال دارد که زنی، پس از اتمام مدت، بسیار دلبسته شده، تقاضای ادامه‌ی زندگی داشته باشد. در این صورت، پاسخ امام علیه السلام چه خواهد بود؟

ازدواج حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات:

در مورد ازدواج امام مهدی علیه السلام همسر و فرزندان آن حضرت روایت صریح و روشنی وجود ندارد. تنها در برخی احادیث، جملاتی به چشم می‌خورند که از ازدواج آن حضرت سخن گفته‌اند. در این فصل، روایات و سخنانی که اشاره به این نکته دارند آورده شد، سپس از جهت سند و ادله مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. احمد بن ادريس عن علي بن محمد عن
 الفضل بن شاذان عن عبدالله بن بجله عن
 عبدالله بن المستنير عن المفضل بن عمر قال
 سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: ان لصاحب هذا
 الامر غيبتين احدهما تطول حتى يقول بعضهم
 مات و يقول بعضهم قتل و يقول بعضهم ذهب
 حتى لا يبقى علي امره من اصحابه الا نفر سير
 لا يطلع علي موضعه احد من ولده و لا غيره
 الا المولى الذي يلي امره.^۱

از امام صادق عليه السلام روايت شده است که فرمودند:
 «به درستی، برای صاحب این امر، دو غیبت است که
 یکی طولانی‌تر است، تا آن‌جا که حتی بعضی می-
 گویند مرده است و بعضی می‌گویند کشته شده و
 بعضی می‌گویند رفته است. تنها تعداد اندکی از یاران
 ایشان بر عقیده‌ی خود باقی می‌مانند. هیچ‌یک از
 فرزندان او و دیگران از جای او اطلاع ندارند، مگر
 کسی که متولی کارهای آن حضرت است.»

در این حدیث، فرزندان حضرت مهدی عليه السلام در
 شمار کسانی ذکر شده‌اند که از مکان زندگی آن

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، حدیث ۱۲۰، ص ۱۶۱، انتشارات موسسه
 المعارف الاسلامی.

حضرت در دوران غیبت آگاه هستند و از آنجا که لازمه‌ی فرزند داشتن، ازدواج و داشتن همسر است، می‌توان گفت که حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت، ازدواج می‌کنند.

اکنون این حدیث را از نظر دلالت و سند بررسی می‌کنیم.

در این بررسی نکته‌ی قابل تأمل این است که همانند این حدیث، دو حدیث دیگر نیز در کتاب الغیبه شیخ طوسی و غیبت نعمانی آمده است که واژه‌ی «ولده» را ندارد:

حدیث نخست:

روی ابراهیم بن المستنیر عن المفضل قال سمعت ابا عبدالله يقول ان لصاحب هذا الامر غیبتین احدهما اطول من الاخری حتی یقال مات و بعض یقول قتل فلا یبقی علی امره الا نفر یرسیر من اصحابه و لا یطلع احد علی موضعه و امره و غیره الا المولی الذی یلی امره.^۱

۱. کتاب الغیبه، نعمانی؛ ص ۲۵۰، حدیث ۵، انتشارات صدوق؛ کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۶۱، حدیث ۶۰.

معنای این حدیث در ترجمه‌ی حدیث پیش بیان شد، تنها، کلمه‌ی «ولده» در حدیث اخیر نیامده است.

حدیث دوم:

اخبرنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا القاسم بن محمد بن محمد بن الحسن بن حازم من كتابه قال حدثنا عبيس بن هشام بن عبدالله بن جبلة عن ابراهيم بن المستنير عن المفضل بن عمر الجعفي عن ابي عبدالله الصادق قال: ان لصاحب هذا الامر غيبتين احدهما تطول حتى يقول بعضهم مات و بعضهم يقول قتل و بعضهم يقول ذهب فلا يبقى على امره من اصحابه الا نفر يسر لا يطلع على موضعه احد من ولي و لا غيره الا المولى الذي يلي امره.^۱

در مقایسه این سه حدیث با یکدیگر نکات قابل ذکری دیده می‌شود که عبارتند از:

۱. هر سه روایت به واسطه مفضل بن عمر از امام نقل شده است. به نظر می‌رسد هر سه روایت یکی باشند و ذکر شدن

۱. کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۲۵۱، حدیث ۵، ناشر کتابخانه صدوق.

کلمه «ولده» در دو روایت نداشتن فرزند برای حضرت را قوی تر می کند.

۲. با توجه به سیاق حدیث و دقت در الفاظ آن به نظر می رسد که اقتضاء صحت ترکیب کلام این است که به جای واژه «و لا غیره»، از واژه «و لا غیر» هم استفاده شود زیرا وُلْدِه صیغه جمع است و ضمیری هم که به این مرجع برمی گردد باید جمع باشد. بنابراین وجود واژه «و لا غیره» در ۲ حدیث می رساند که مرجع ضمیر تنها کلمه «ولی» می باشد که مفرد است و این مسئله احتمال نبودن واژه ولده در اصل روایت را افزایش می دهد.

در بررسی اسناد حدیث نیز متوجه می شویم که صحت و اعتبار حدیث ثابت نشده است:

برای بیان این ادعا، سند را با استفاده از کتب رجالی شناسایی می کنیم: سند حدیث اول بدین ترتیب است: احمد بن ادریس عن علی بن محمد بن الفضل بن شاذان عن عبدالله بن جبلة عن عبدالله بن المستنیر عن المفضل بن عمر .

۱. احمد بن ادریس بن احمد ابوعلی الا شعری قمی کان ثقه، فقیها فی اصحابنا، کثیر الحدیث صحیح الروایه، له کتاب نوادر

اخبرنی عده من اصحابنا اجازه عن احمد بن جعفر بن سفیان عنه. رجال نجاشی، ص ۹۲، فهرست شیخ طوسی ص ۵۰، علامه، ص ۵۰. (احمد بن ادريس ثقه از فقهای اصحاب و کثیر الحدیث و صحیح الروایه است). -

۲. علی بن محمد بن قتیبہ یا علی بن محمد القتیبی: این شخص به دلیل تشابه اسمی با بسیاری از روای دیگر شناسایی اش از طریق راوی و مروی عنه وی امکان پذیر شد و مشخص شد که از نظر شیخ طوسی در طبقه هشتم راویان قرار دارد. در چند کتاب رجالی در مورد وی مطالبی آمده که خلاصه آن مطالب چنین است:

علی بن محمد القتینی تلمیذ فضل بن شاذان نیشابوری فاضل.^۱
او شاگرد فضل بن شاذان نیشابوری و فاضل است.

علی بن محمد بن قتیبہ النیشابوری علیه اعتمد ابو عمرو الکشی فی کتاب الرجال،

۱. رجال الطوسی، الشیخ الطوسی، ص ۴۲۹، خلاصه الاقوال، علامه الحلی، ص ۱۷۷..

ابوالحسن صاحب فضل بن شاذان و روایه کتبه،
له کتب.^۱

علی بن محمد قتیبه مورد اعتماد کشی
است و از فضل بن شاذان نقل روایت کرده و
کتابهایی دارد.

الضعفاء کثیرا و اما لاصاله العداله فقیه مر
سابقا و اما لحکم الشیخ بانه فاضل و هو دال
علی فضل فی نفسه لاتصافه بالکمالات و العلوم
لا مدح فیه بما هوراو ، فالرجل غیر موثق و لا
ممدوح بمدح یعتقد به.^۲

۳. فضل بن شاذان؛ در رجال النجاشی،
چنین آمده است:

فضل بن شاذان بن الخلیل ابو محمد الازدی
النیشابوری کان ابوه من اصحاب یونس روی
عن ابی جعفر الثانی و قیل عن الرضا ایضا علیهم
السلام و کان ثقه، احد اصحابنا الفقهاء و
المتکلمین و له جلاله فی هذه الطائفه و هو فی قدره

۱. رجال النجاشی، نجاشی، ص ۲۵۹، رجال ابن داوود، ص ۲۵۱.

۲. همان، ص ۱۷۷.

اشهر من ان نصفه و ذکر الکنجی انه صنفه مائه و

ثمانین کتابا. ^۱

پدر فضل بن شاذان، از اصحاب یونس بن عبدالرحمان بود و از امام کاظم علیه السلام روایت نقل کرده است. گفته شده که از امام رضا علیه السلام نیز روایت نقل کرده و ثقه و از فقها و متکلمین بود و عظمت زیادی در بین شیعیان داشت. مشهورتر از این است که او را توصیف کنیم و کنجی گفته است صد و هشتاد تصنیف دارد.

۴. عبدالله بن جبلة ^۲؛

۵. عبدالله بن المستنیر: در هیچ کتاب

رجالی نامی از او به میان نیامده است؛

۶. مفضل بن عمر؛

شیخ مفید، در *ارشاد*، او را از اصحاب ویژه‌ی اباعبدالله علیه السلام و مورد اطمینان فقها شمرده است. کشی روایات مختلفی در مدح و ذم او آورده است. وکیل امام صادق علیه السلام در کوفه بود و نجاشی او را فاسد المذهب و مضطرب الروایه شمرده است که به او

۱. النجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۳۰۶.

۲. همان، ص ۱۵۰ و علامه، *خلاصه الاقوال*، ص ۲۳۷.

نمی‌توان اعتماد کرد. از سوی دیگر، شیخ طوسی در کتاب الغیبه او را در شمار نیکان آورده است.^۱

۷. ابراهیم المستنیر: نام او، تنها در تفسیر

قمی آمده است. کنیه او ابامحمد و

مشهور به ازرق است و از اصحاب امام

باقر علیه السلام بود.

با نگرش به راویان سه روایت ذکر شده، این نکته

روشن می‌شود که هیچ یک از این سه روایت اعتبار

لازم را ندارند، زیرا در سند هر یک از آنها دست یک

راوی مجهول به چشم می‌خورد که باعث ضعف روایت

شده، درستی آن را مخدوش می‌سازد. در روایت اول،

عبدالله بن المستنیر مجهول است؛ در روایت دوم،

ابراهیم بن المستنیر و در روایت سوم نیز عبدالله بن

المستنیر مجهول است.

دو روایت دیگر نیز در دو کتاب غیبت نعمانی و

منتخب الانوار المضيئه نقل شده که ذکر آنها

ضروری است:

۱. عده المفید فی الارشاد ابی عبدالله و بطانه و ثقاته الفقهاء الصالحین و

قدر وی الکشی فی رجاله روایات مختلفه فی مدحه و کان دلیل الصادق

بالکوفه و قال النجاشی فی رجاله فاسد المذهب مضطرب الروایه لا

یعبابه وعده الشیخ فی «الغیبه» من المحمد و حین من اصحاب الائمة:

الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۷، الکشی، ص ۲۷۸ - ۲۷۲، نجاشی، رجال

النجاشی، ص ۲۹۵، الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۲۳.

۱. اخبرنا محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد بن محمد بن الحسن الحازم من كتابه قال حدثنا عبيس بن هشام عن عبدالله بن جيله عن ابراهيم بن المستير عن المفضل بن عمر الجعفي عن ابي عبدالله الصادق قال ان لصاحب هذا الامر غيبتين احدهما تطول حتى يقول بعضهم مات و بعضهم يقول قتل و بعضهم يقول ذهب فلا يبقى على امره من اصحابه الا نفر يسير لا يطلع على موضعه احد من ولى و لا غيره الا المولى الذى بلى امره.^۱

امام صادق عليه السلام فرمود: «برای صاحب این امر، دو غیبت است که یکی از آن‌ها طولانی تر از دیگری است، تا آن جا که بعضی از افراد می گویند مرده و بعضی ها می گویند کشته شده و بعضی ها می گویند رفته است. تنها تعداد کمی بر عقیده‌ی خود باقی می مانند. گاهی، هیچ کس جای او را پیدا نمی کند مگر کسی که عهده دار امور او می باشد.»

۲. عن الشيخ السعيد بن عبدالله محمد المفيد رحمه الله يرفعه الى المفضل بن عمر قال بن عمر قال سمعت ابا عبدالله يقول ان لصاحب هذا الامر غيبتين تطول احدهما حتى يقول بعضهم مات و

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۲.

بعضهم ذهب حتى لا يبقى امرؤ من اصحابه الا
نفر يسير لا يطلع على موضعه احمد من ولده و
لا غيره الا المولى الذى يلى امره.^۱

پیش از بررسی متن دو حدیث، ابتدا، راویان هر
دو حدیث را بررسی می‌کنیم:

۱. احمد بن محمد بن سعید الهمدانی الکوفی

معروف به ابن عقده جلیل القدر عظیم المنزله

[صه.لم] امره فى الثقة و الجلاله و عظم الحفظ

اشهر من ان يذكر [ست] و كان زیدیا جارودیا

وعلى ذلك مات [صه.جس،ست] و انما ذكر فى

اصحابنا لكثرة روايته عنهم و خلطه بهم و تصنیفه

لهم [صه.بت،لم] و ذكره اصحابنا لاختلاط بهم و

مداخله اياهم و عظم محله و ثقته و امانته [جس].^۲

احمد بن محمد بن سعید همدانی کوفی، معروف

به ابن عقده، بزرگی، بزرگواری، مورد اطمینان بودن،

جلالت و عظیم الحفظ بودن او مشهورتر از آن است

که ذکر شود. زیدی جارودی بود و نامش در بین

راویان امامیه آمده است، زیرا روایات فراوانی از آنها

۱. منتخب الانوار المضيئه. ص ۸۲.

۲. ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۲۳۳، علامه حلی، خلاصه

الاقوال، ص ۳۲۸، التفرشی، نقدالرجال، ج ۱، ص ۲۸۴؛ محمدعلی

الاردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۲۳.

نقل کرده است و مصنفات زیادی از آنان دارد و ... و به دلیل گران‌قدری، مورد اطمینان بودن و امانت‌داری‌اش.

۲. قاسم بن محمد بن محمد بن الحسن بن الحازم^۱

ناشناس است، کنیه اش ابو جعفر است؛ شیخ طوسی روایت را ضعیف شمرده، به دلیل این که این اشخاص ناشناسی در میان راویان آن دیده می‌شوند.

۳. عبیس بن هشام^۲

در اصل، عباس بن هشام ابوالفضل الناشری الاسدی، عربی مورد اطمینان، گران‌قدر و از امامیه و کثیر الروایت است.

دو روایت بالا، با سه روایت پیشین هیچ تفاوتی ندارند و تنها، در یکی از آن‌ها لفظ «ولده» اضافه شده است. به همین دلیل، پذیرش متن روایت اخیر مشکل است، زیرا، به طور طبیعی، هنگام مقایسه‌ی پنج روایت با یکدیگر که تنها یک کلمه در دو روایت اضافه شده و در سه روایت دیگر این کلمه نیست، پذیرش

۱. شیخ طوسی، رجال طوسی، ص ۴۴۱، شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۱۰، التفرشی، تقد الرجال، ج ۴، ص ۱۷۳، محمد علی اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۰.

۲. عباس بن هشام ابوالفضل الناشری الاسدی عربی ثقه جلیل فی اصحابنا کثیر الروایت کسر اسمہ فقیل عبیس، جامع الرواة، اردبیلی ج ۱، ص ۴۳۵.

متنی که بیش‌تر تکرار شده، ترجیح دارد. بنابراین، علاوه بر ضعف سندی روایات بالا، در متن این روایات نیز اضطراب مشاهده می‌شود که اعتبار آن‌ها را خدشه دار می‌سازد.

نکته شایان ذکر، ادعای صاحب *نجم الثاقب* است که روایت اخیر را، که لفظ «ولده» در آن است، روایت معتبر شمرده، به کتاب *الغیبه نعمانی* نسبت داده و می‌نویسد:

«شیخ نعمانی، شاگرد کلینی، در کتاب *الغیبه* و شیخ طوسی، هر دو، به سند معتبر مفضل بن عمر روایت کرده‌اند که گفت: «شنیدم ابا عبد الله علیه السلام می‌فرماید: «به درستی، برای صاحب امر دو غیبت است و... هیچ کس از جای او آگاه نمی‌شود، مگر کسی که امر او را اطاعت کند».^۱

ابن المستنیر که نامش در سند روایت فوق آمده، مجهول است. به همین دلیل، این روایت، از دیدگاه محدثان، در شمار روایات معتبر نیست، از سوی دیگر، در کتاب *الغیبه نعمانی*، لفظ «ولده» نیز نیامده است و از این رو، برای اثبات ازدواج امام زمان علیه السلام مورد استناد قرار نمی‌گیرد.

۴. روایت احمد بن محمد بن یحیی ابیناری

۱. میرزا حسین نوری، *نجم الثاقب*، ص ۴۰۴، انتشارات مسجد مقدس جمکران.

در بحارالانوار، حکایت مردی مسیحی بیان شده که با کشتی به جزایری رفته است. در آن جا، به شهرهای بزرگی رسیده است که حاکمان آنها، همگی، از فرزندان امام زمان علیه السلام بودند. این روایت، بسیار طولانی و بیش‌تر به داستان شبیه است که شش صفحه از بحارالانوار به آن اختصاص یافته است.^۱ این داستان خیالی، بیشتر به خیال پردازی‌های کسی شباهت دارد که آرزوهای خودش را در قالب یک حادثه واقعی بیان کرده و قدرت تشخیص واقعیت را از خواننده گرفته است. به یقین، این داستان نمی‌تواند دلیلی بر ازدواج امام زمان علیه السلام باشد. حتی کسانی که معتقدند امام زمان علیه السلام ازدواج کرده‌اند، این روایت را غیرقابل اعتماد دانسته‌اند.^۲

۵. در کتاب *جمال الاسبوع*، آمده است: «وجدتُ

روایة مفصلة الاسناد بان للمهدی اولاد جماعة ولاة فی

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۰-۲۱۴.

۲. یکی از کسانی که اعتقاد دارد، حضرت مهدی ازدواج کرده‌اند، آقای علی اکبر، درباره‌ی روایات ابن ابیناری می‌نویسد: «داستان انباری به شخص مجهولی می‌رسد که انباری می‌گوید: من او را نمی‌شناختم و پیش از این ندیده بودم... جالب تر آنکه راوی در ضمن داستان خود را مسیحی معرفی کرده است... به همین دلیل ما نمی‌توانیم به داستان ابن انباری استناد کنیم، رک جزیره خضراء، نوشته ناجی بخار، ترجمه علی اکبر مهدی پور، بخش یادداشت‌های مترجم، ص ۲۲۸، انتشارات رسالت.

اطراف بلاد البهار علی غایة عظیمة من صفات
الابرار»

روایتی با سند مفصل یافتیم که به استناد آن،
حضرت مهدی علیه السلام اولاد فراوانی دارند که در
شهرهای کنار دریاها حاکم و والی بوده و از بهترین و
نیکوکارترین انسان‌ها می‌باشند.

این حدیث قابل استناد نیست، زیرا سیدبن
طاووس متن روایت مذکور و کتابی که این روایت را
از آن نقل نموده، ذکر نکرده است. بنابراین، می‌توان
احتمال داد که روایتی که سید بن طاووس آن را
توصیف می‌کند، همان روایت انباری یا روایت علی بن
فاضل مازندرانی است.

۶. روایت دیگری، در کتاب *نجم الثاقب* آمده،

که مضمون آن چنین است: «گویا قائم علیه السلام را می-
بینم که با اهل و عیالش، در مسجد سهله، نزول کرده
است». ^۲ این روایت هیچ دلالتی بر ازدواج امام زمان
علیه السلام در زمان غیبت، ندارد، بلکه در مورد مکان
زندگی حضرت پس از ظهور، صحبت می‌کند؛ به ویژه
آن که مکان زندگی حضرت در زمان غیبت، مخفی و
نامشخص است. پس، هر روایتی که مکان زندگی

۱. جمال الاسبوع، سید بن طاووس، ص ۳۱، موسسه آفاق، چاپ اول.

۲. *نجم الثاقب*، محدث نوری، ص ۴۰۶، انتشارات مسجد مقدس
جمکران.

حضرت را مشخص نماید، به یقین مربوط به زمان ظهور حضرت خواهد بود.

۷. داستان جزیره‌ی خضراء که در بحار الانوار نقل

شده و علامه مجلسی در بابی تحت عنوان «باب نادر

فی ذکر من رآه فی الغیبت الکبری قریبا من زماننا»

آورده و در ابتدای داستان نوشته است:

«رساله‌ای یافتم مشهور به قصه‌ی جزیره خضرا

در بحر ابیض و دوست داشتم که مطالب آن را در این

کتاب ذکر نمایم، زیرا که شامل احوال کسانی بود که

به خدمت آن حضرت رسیده‌اند. علاوه بر این، پاره‌ای

حکایات غریب در آن درج شده بود و دلیل، این که

باب جداگانه برای آن قرار دادم و در ذیل سایر باب‌ها

ذکر نکردم، این است که آن را مانند مطالب سایر

باب‌ها، در کتاب‌های معتبر ندیدم...»^۱

نکته‌ی مهم، در مورد این داستان، اعتراف آن

بزرگوار به غیر معتبر بودن منابع آن می‌باشد.

داستان جزیره‌ی خضراء، حکایت سفر شخصی

به «نام علی بن فاضل مازندرانی» است که ادعا می-

کند به اقیانوس اطلس شمالی رفته و در وسط دریا،

به جزایر بسیار سرسبز و زیبایی که فرزندان حضرت

مهدی علیه السلام در آنجا زندگی می‌کنند، برخورد کرده

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۹۰، انتشارات دار التعارف

(لبنان)

است. وی مشاهدات بسیاری از نحوه‌ی حکومت، زندگی و مردم‌داری فرزندان آن حضرت در حکایت خود آورده است. نتیجه‌ی این داستان در صفحه هجده بحارالانوار ذکر شده است.

بنابراین، در هیچ روایتی، به صراحت، از ازدواج و همسر حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته نشده و روایات بالا در صورت اعتبار و صحت، به دلالت التزامی و به خاطر وجود کلمه‌ی «ولده»، بر ازدواج امام زمان علیه السلام دلالت دارند.

مرحوم محدث نوری، در نجم الثاقب، آورده است: «شیخ ابراهیم کفعمی در مصباح نقل کرده که همسر آن حضرت یکی از دختران ابی لهب است»^۱. همین مطلب مورد استناد سایر نویسندگان و پژوهشگران عرصه‌ی مهدویت قرار گرفته و برخی نیز آن را یکی از روایات مصباح کفعمی دانسته‌اند.^۲ با این حال، در کتاب مذکور، چنین حدیثی یافت نشده و آنچه در این کتاب، در مورد حضرت مهدی علیه السلام آمده، این است که مرحوم کفعمی، در جدولی، خلاصه‌ای از شرح حال امامان معصوم علیهم السلام را به ترتیب ذکر نموده و یکی از موضوعات جدول، نام و تعداد همسران ائمه

۱. محدث نوری، نجم الثاقب، ص ۴۰۵، انتشارات مسجد جمکران.

۲. علی اکبر مهدی پور، مقدمه ترجمه کتاب جزیره خضراء، ص ۳۸، انتشارات رسالت، چاپ دهم.

علیه السلام است. در شرح حال امام زمان علیه السلام در زیر عنوان همسر، آورده است: «من بنات ابی الشیب»^۱ مشخص نیست که محدث نوری به چه دلیل ابی الشیب را ابی لهب دانسته است. در صورت درستی این سخن، نمی توان ازدواج امام زمان علیه السلام را در زمان غیبت ثابت کرد، زیرا جمله‌ی مذکور، اسمیه است و دلالت بر زمان انجام کار ندارد، تنها، همسر حضرت علیه السلام را یکی از دختران ابی لهب می شمارد و در مورد زمان این ازدواج، سکوت کرده است.

ازدواج در ادعیه:

علاوه بر روایات، برخی دعاها و زیارت‌ها نیز اشاره‌ای به ازدواج حضرت مهدی علیه السلام دارند. این دعاها عبارت‌اند از:

۱- در کتاب *جمال الاسبوع* دعایی طولانی، با ذکر اسناد از امام رضا علیه السلام آمده که مضمون بخش‌هایی از آن چنین است: جماعة باسنادهم الی جدی ابن جعفر الطوسی عن ابن ابی جید عن محمد بن الحسن بن سعید بن عبدالله و الحمیری و علی بن ابراهیم و الصفار کلهم عن ابراهیم بن هاشم :

۱. شیخ ابراهیم کفعمی، مصباح مستهجد، ص ۶۲۹، انتشارات موسسه اعلمی، (لبنان).

(ان الرضا عليه السلام كان يامر بالدعاء لصاحب الامر بهذا) : اللهم اذفع عن وليك و خليفتك و حجتك على خلقك و لسانك المعبر عنك باذنك الناطق بحكمك و عينك الناظره على بريتك و شاهدك على عبادك واعذه من شر جميع ما خلقت و برات و انشات و صورت و ... اللهم اشعب به الصدع و ارتق به الفتق و امت به الجور و اظهر به العدل و زين بطول بقائه الارض و ايده بالنصر و انصره بالرعب و قونا صريه و اخذل خاذليه و جدد به ما امتحى من دينك و بدل من حكمك حتى تعيد دينك به و على يديه غضا جديدا صحيحا لا عوج فيه و لا بدعه معه و ... اللهم اعطه في نفسه و اهله و ذريته و امته و جميع رعيته ما تقرب به عينه و تسر به نفسه و تجمع له ملك الممملكات كلها قريبا و بعيدها و ...^۱

امام رضا عليه السلام دستور فرمودند که با این جملات برای صاحب امر دعا نمایید:

خداوندا، از ولی خودت، خلیفه و حجت بر خلقت، زبان گویا و ناطق به حکمت و چشم ناظر بر

۱. جمال الاسبوع، بکمال العمل المشروع، علی بن طاووس، ص ۵۱۱.

بندگات دفاع کن و او را از شر همه آنچه خلق کردی
به تو پناه می‌دهم ...

خداوندا، به وسیله‌ی او شکاف‌ها را برطرف کن،
گسیختگی‌ها را به هم آور، ستم را بمیران، عدل را
ظاهر کن، زمین را به وسیله‌ی حفظ او زینت بخش،
او را با یاری خود تأیید و با لشکر وحشت یاری کن،
یاری دهندگان او را قوت بخش و خوار کنندگانش را
خوار نما، به وسیله‌ی او آنچه از دینت محو شده،
نوگردان و آنچه از حکمت تبدیل یافته، زنده نما تا
این که دین تو به وسیله‌ی او و به دست او خالص،
جدید، درست و بدون انحراف و بدعت گردد...
خداوندا، در جان، خانواده، فرزندان، امت و همه‌ی
فرمان‌بردارانش، آنچه چشم او را روشن و دلش را
شادمان سازد، همه‌ی سرزمین‌های دور و نزدیک را در
تملك او درآور....

شیوه کلی دعا، از آغاز تا پایان، مشخص می‌سازد
که دعا مربوط به ظهور امام زمان علیه السلام و چیزهایی
است که هنگام ظهور و پس از آن، برای حضرت
خواهد بود؛ از جمله یاری خداوند، پیروزی آن حضرت
و زنده کردن دین. بنابراین، به احتمال قوی، گفته‌های
امام رضا علیه السلام نیز به یقین مربوط به زمان ظهور و
دوران حکومت و چیرگی حضرت بر سرتاسر جهان
خواهد بود، به ویژه در کنار همین جملات فرموده‌اند
که خداوندا، همه‌ی زمین را در تملك او قرار بده... تا

قانون او بر همه‌ی قوانین عالم برتری یابد و حق بر همه‌ی باطل پیروز شود.

از این رو، این دعا نمی‌تواند سندی برای اثبات ازدواج امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، باشد.

افزون بر این که دعای بالا، از نظر متن و محتوا با شرایط امام زمان علیه السلام، در زمان غیبت، ناسازگار است، ضعف‌هایی نیز در سند آن به چشم می‌خورد که درجه‌ی اعتبار آن را برای اثبات یا رد هر مسأله‌ای خدشه‌دار می‌سازد.

فرزندان حضرت مهدی

در مورد فرزندان امام زمان علیه السلام و بود و نبود آنان، نظراتی مطرح است. بدون شک، فرزند داشتن، نتیجه‌ی ازدواج و نشان دهنده‌ی آن است. پس، گفت و گو درباره‌ی فرزند، در صورتی مطرح خواهد شد که باور داشته باشیم حضرت مهدی علیه السلام، در زمان غیبت، ازدواج کرده‌اند. یکی از کسانی که باور به امکان ازدواج امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، دارد، شهید سید محمد صدر است؛ ایشان بر این باورند که حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، ازدواج کرده‌اند، ولی فرزند ندارند. ایشان می‌فرمایند: «اگر ما ازدواج حضرت مهدی علیه السلام را ممکن بدانیم (و این در صورتی است که غیبت حضرت مهدی علیه السلام را خفای عنوان در نظر بگیریم)، ممکن است برای وی فرزندان نیز

تصور کنیم که به مرور زمان زیاد می‌شوند. با این حال، همگی، این موضوع را که از نسل امام علیه السلام هستند، نمی‌دانند، زیرا وقتی امام علیه السلام هویت خود را برای همسر و فرزندان بدون واسطه‌ی خود آشکار نکرده‌اند، چگونه برای فرزندان با واسطه‌ی خود آشکار خواهند کرد؟! اشکال این سخن این است که: اگر امام زمان علیه السلام را دارای فرزند و نواده بدانیم، این موضوع، به طور طبیعی، با کشف راز آن حضرت همراه است، زیرا شاید بتوان بیست یا سی سال هویت واقعی خویش را از همسر و فرزند خویش مخفی نمود، ولی نمی‌توان از دست نوادگان خلاصی یافت؛ همه یا بعضی از آن‌ها بیشتر از دیگران برای دیدن پدرشان حریص بوده، بیش از همگان به همراهی با او - هر جا که برود - تمایل دارند. از این رو، نمی‌توان، برای همیشه، هویت واقعی خود را از آن‌ها مخفی نمود. در مورد امام زمان هم چنین است، زیرا آن‌ها، پس از گذشت پنجاه یا هفتاد سال، آثار پیری را در چهره‌ی پدرشان ندیده، او را هم‌چنان جوان می‌یابند. کم‌ترین پی‌آمد این مسأله این است که آن‌ها احتمال می‌دهند که او همان مهدی موعود یا انسان نادری است که باید درباره‌ی او تحقیق بیشتری کند و این امر با لزوم کتمان راز آن حضرت منافات دارد ... بنابراین، باید بگوییم امام زمان علیه السلام اصلاً نواده‌ای ندارد یا اگر هم

دارد، تعداد آنان اندک بوده، اصل و نسب خود را نمی‌شناسند».

شهید صدر، در ادامه، نتیجه می‌گیرد که: «آنچه از قواعد عالم به دست می‌آید، این است که حضرت مهدی علیه السلام به احتمال فراوان در دوران غیبت، ازدواج کرده‌اند، ولی فرزند ندارد. این امر به دلیل وجود کم و کاستی در ایشان یا همسرشان نیست، بلکه به این خاطر است که خدا چنین می‌خواهد یا به این دلیل است که حضرت مهدی علیه السلام به خاطر رازداری، نخواسته‌اند صاحب فرزند شوند.^۱

نظریه‌ی دیگری که از سوی معتقدان به داستان جزیره‌ی خضراء مطرح می‌شود، چنین بیان می‌دارد که حضرت صاحب الامر علیه السلام فرزندان متعددی در دوران غیبت دارند که در جزیره‌ی خضراء یا مکان‌های دیگری زندگی می‌کنند. دلایل این افراد، داستان جزیره خضراء یا روایت ابن الانباری و مانند این‌ها است. پیش از این، به تفصیل، در مورد بی‌اعتباری و نادرستی این گونه حکایت‌ها سخن گفته شد.

در مجموع، می‌توان گفت که، نمی‌توان در مورد فرزند داشتن حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت،

۱. سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، صص ۶۳-۶۴، انتشارات دار التعارف (لبنان).

هیچ دلیل عقلی ارایه داد و بهتر است که برای اثبات یا رد این مسأله به دنبال دلایل نقلی باشیم.

فرزند داشتن حضرت مهدی علیه السلام از دید روایات

در کتاب الغیبه، از شیخ طوسی آمده است:

حسن به علی الحزاز می گوید: «علی بن حمزه

بطائنی بر امام رضا علیه السلام وارد شده، پرسید: آیا تو امام

هستی؟ امام علیه السلام فرمود: بله. علی گفت: من از جد

شما جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ

امامی نیست، مگر این که دارای فرزند باشد. (کنایه از

اینکه تو چگونه ادعای امامت می کنی، در حالی که

فرزندی نداری؟! امام فرمودند: ای پیرمرد، آیا

فراموش کرده ای و یا خود را به فراموشی زده ای؟

جعفر بن محمد علیه السلام این گونه که تو گفتی نفرمود،

بلکه فرمود: هیچ امامی نیست مگر اینکه پس از خود

فرزندی دارد، مگر امامی که حسین علیه السلام برای او

رجعت می کند، برای آن امام، فرزندی نخواهد بود».^۱

همچنین در کتاب اثبات الوصیه آمده است:

«علی ابن حمزه به امام رضا علیه السلام عرض کرد:

برای ما روایت شده است که امام از دنیا نمی رود، مگر

این که عقب خود (امام پس از خود) را می بیند. امام

علیه السلام فرمود: آیا در همین حدیث روایت نشده است

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۲۴، انتشارات موسسه معارف

اسلامیه و ص ۵۰، انتشارات دار الکتب الاسلامیه.

که مگر قائم؟! (یعنی قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ از دنیا می‌رود، در حالی که فرزند پس از خود را نمی‌بیند)»^۱.
در روایتی دیگر آمده است که فرزندان مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از آن حضرت، زمام امور مسلمانان را به دست خواهند گرفت:

در کتاب *الایفاظ* آمده که شیخ طوسی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در شب وفات خود، خطاب به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «دوات و کاغذ بیاور». سپس حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وصیت‌نامه‌ای املاء فرمودند که در آن آمده بود: «ای علی پس از من دوازده امام و پس از آن‌ها نیز دوازده مهدی خواهند بود. تو اولین نفر از دوازده امام هستی»، سپس یکایک امامان را نام بردند و هنگامی که به امام یازدهم رسیدند، فرمود: «هنگام وفاتش این وصیت‌نامه را به پسرش، محمد، می‌سپارد و با او دوازده امام کامل می‌شوند. پس از او، دوازده مهدی خواهند بود و وقتی هنگام وفات او رسید، این وصیت‌نامه را به پسرش که از همه کس به آن حضرت نزدیک‌تر است، خواهد داد»^۲.

۱. مسعودی، *اثبات الوصیه*، ص ۲۰۸، موسسه انصاریان.

۲. شیخ حر عاملی، *الایفاظ*، من *الهیجه*، باب ۱۱، ص ۳۳۹، انتشارات نوید، ۱۳۶۲ش. ذکر این نکته ضروری است که در برخی از روایات مربوط به زمان غیبت، با الفاظی نظیر «وَلَدَهُ» یا «وَلَدَهُ» به فرزندان حضرت مهدی اشاره گشته است که تقد و بررسی آن‌ها در فصل پیشین آورده شد، بنابراین برای جلوگیری از طولانی شدن کلام از ذکر آنها خودداری می‌شود.

اگر این گونه روایات درست باشند، بازهم ازدواج امام زمان علیه السلام در زمان غیبت ثابت نمی شود، زیرا این روایت و مانند این، تنها، در مورد وجود فرزند برای حضرت مهدی علیه السلام صحبت می کنند و هیچ سخنی از زمان فرزند دار شدن و زمان ازدواج نمی گویند.

مرحوم محدث نوری، در مورد روایت علی بن حمزه بطائنی، می نویسد: « این روایت سند درستی دارد و ظاهر آن است که مراد حضرت صلی الله علیه و آله از نبودن فرزند برای حضرت مهدی علیه السلام این است که پس از خود، فرزندی که امام باشد، ندارند و پس از ایشان امامی نخواهد بود؛ یعنی آن حضرت، خاتم الاوصیا هستند.^۱

به نظر می رسد دلیل مذکور، درست است، زیرا علی بن حمزه در زمانی با امام رضا علیه السلام مشغول مناظره بود که آن حضرت هنوز فرزندی نداشتند که جانشین ایشان شود. به همین دلیل، عده ای از شیعیان در مورد لزوم جانشین برای آن حضرت، که لازمه اش فرزند داشتن ایشان بود، از آن حضرت سؤال می کردند. علی بن حمزه سؤال خود را این گونه مطرح کرد که باید برای هر امامی فرزند و جانشینی باشد تا امام پس از وی گردد. امام رضا علیه السلام نیز متذکر شدند که هر امامی جانشینی، به عنوان امام، ندارد.

۱. محدث نوری، نجم الثاقب، ص ۴۰۷، باب هفتم، انتشارات مسجد جمکران.

حاصل سخن:

ازدواج امام زمان علیه السلام دلایل عقلی و نقلی قانع کننده‌ای برای رد یا اثبات ندارد، زیرا روایاتی که به این مسأله اشاره کرده‌اند، بسیار کم هستند. همچنین روایات منسوب به معصومان علیهم السلام در این زمینه، از نظر دلالت متن و از نظر اعتبار سند با مشکل مواجه هستند.

از سوی دیگر حضرت مهدی علیه السلام شرایط ویژه‌ای دارند که در زندگی هیچ یک از انبیا و اولیا چنین شرایطی نبوده است. از جمله‌ی این شرایط ویژه، غیبت همراه با طول عمر آن حضرت است. غیبت آن حضرت راه را برای دسترسی به هرگونه شناخت یقینی، از زندگی شخصی و خصوصی ایشان، بسته است. با این حال، ذهن کنجکاو و پرسشگر افراد، جذابیت مسأله مهدویت و وجود مبارک آن حضرت باعث شده تا افراد، پیوسته، درصدد پی بردن به مسایل مختلف مربوط به آن حضرت، از جمله ازدواج ایشان، باشند. از تحقیق پیش‌رو چنین دریافت می‌شود که علم و آگاهی در مورد ازدواج امام زمان علیه السلام مانند بسیاری از امور دیگر آن حضرت، تنها، در نزد خداوند و معصومان علیهم السلام است و براساس حکمت و مصلحت در دسترس افراد دیگر قرار نمی‌گیرد. گرچه جنبه‌ی

نفی ازدواج حضرت در مقایسه با جنبه‌ی اثباتی آن، با دلایل قانع‌کننده‌تری روبرو است، اما احتیاط ما را برآن می‌دارد تا در مورد این موضوع سخنی نگفته، درباره‌ی نفی و اثبات آن اظهار بی‌اطلاعی ننموده، آن را به خداوند واگذار کنیم.